

یادداشت سیاسی ...

چشم انداز پیروزی روشن تر از گذشته

مهدی سامع

«جنبشهای ضد دیکتاتوری در خاورمیانه و شمال آفریقا و به ویژه انقلاب در تونس و مصر به علت مضمون ضد دیکتاتوری آن و به علت شرکت گسترده و گوناگونی نیروهای شرکت کننده در آن در کلیت آن به زبان حکومت ایران و به سود جنبش آزادیخواهان مردم ایران بوده است.»
در صفحه ۲

دستاورد اقتصادی دولت

احمدی نژاد در سال ۱۳۸۹

زینت میرهاشمی

«اگر رژیم از گذر زمان و پیش گیری مبارزات مردمی وحشت دارد و هر بهاری و هر لبخندی و شادمانی را خزان خود می بیند، رویدادهای اخیر نشان از تحولی بزرگ به نفع مردم و کارگران و مزدبگیران در برابر استبداد ولی فقیه و حامیان سرمایه دار آن را بر خود دارد.»
در صفحه ۴

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید

پس از جنگ سرد (۹)

آموزشهای نقش آفرینان

نبرد مصر (۲)

لیلا جدیدی

«خانم گاردنر می گوید: "اکنون این تفکر رایج که زنان موجودات ضعیف و مردان و مردانگی قدرت است، در حال تلاشی است." وی می گوید: "نظم جدید که خواهان برابری است و از هیرارشی گریزان، به صحنه آمده است و اگر به این نمی گوئیم انقلاب، به چه بگوئیم؟"
در صفحه ۱۱

سرمقاله ...

برکناری رفسنجانی، پایان یک دوران، آغاز چه؟

منصور امان

«دورانی در حیات جمهوری اسلامی به پایان رسیده است اما آنچه که از پس آن به انتظار نشسته، آغاز دوران جدیدی برای آن نیست، بلکه قطعیت یافتن پایان نظام جمهوری اسلامی است.»

در صفحه ۳

در چهلمین سالگرد جنبش سياهکل

متن سخنرانی امیر معیری در مراسم یادمان

چهلمین سالگرد حماسه سياهکل*

«برخی از خاطره‌ها، رویدادی را تداعی می کنند، من هم در چهلم سالگی «بیست و چندسالگان» جان بر سر آرمان باخته‌مان، «سنت ژوست» بیست و چند ساله را می بینم که همراه یاران و انقلابی که خود برپا کردند، از برابر نوشته‌های خود، به دست جنایتکاران به طرف گیوتین رانده می شود.»
در صفحه ۱۶

تونس، مصر:

وقتی باد شرق گستاخی غرب را جارو می کند

قیامهای مردم عرب یک الگو برای رهایی اند

نویسنده: آلن بادبو*، لوموند ۱۹ فوریه ۲۰۱۱

ترجمه: منوچهر هزارخانی

در صفحه ۱۸

در این شماره:

*زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان

صفحه ۱۹

*در باره یادداشت سیاسی نبرد خلق شماره ۳۰۸

شقایق ایران صفحه ۲۱

*رویدادهای هنری ماه .. لیلا جدیدی

صفحه ۲۲

*برخیخیز و بیفشان و بیاران ما را - رضا مقصدی

صفحه ۲۴



پیام نوروزی سُخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت عید نوروز و آغاز سال

۱۳۹۰

در صفحه ۲۸

سال ۱۳۸۹ در آینه

رویدادها

جعفر پویه

«سال ۱۳۸۹ با همه فراز و فرودهایش به پایان رسید. رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی با ابزار سرکوب همه سعی و تلاش خود را برای منکوب کردن جنبش اجتماعی مردم به کار گرفت.»

در صفحه ۸

قیام ضد دیکتاتوری

مردم عراق

آناهیتا اردوان

«قیام مردم عراق و عطش آنان جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی، بیش از هر چیز نیرنگها و دخالت‌های ارتجاع حاکم بر تهران را هدف قرار داده است.»

در صفحه ۱۲

نقش زنان در ابعاد مجازی

دو انقلاب مصر وتونس

نویسنده: فادیا فهد

مترجم: الهام لطیفی

در صفحه ۱۵

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی

چشم انداز پیروزی روشن تر از گذشته

مهدی سامع

مکتب ایرانی و تفکر لیبرال در مسائل فرهنگی» معرفی می کند و علی لاریجانی، رئیس مجلس ارتجاع، با توهین به ایرانیان ساکن روستاها، آن را «حرفهای دهاتی وار در باره ناسیونالیسم» می نامد.

هر تعریفی برای باندهای درون هرم قدرت داشته باشیم در این واقعیت که در سال گذشته تضاد درون حکومت همراه تشدید شده و ولی فقیه با باند نظامی-امنیتی در پیوند تنگاتنگ با هم بوده و عموماً علیه باندهای دیگر به طور متحد عمل کرده اند نمی توان تردید کرد. از این جهت می توان نتیجه گرفت که در سال ۱۳۹۰ هیچ یک از تضادهای درون حاکمیت نمی تواند کاهش پیدا کند و بر عکس این تصادها به علت راهبرد جدید خامنه ای عمق و گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد.

در سال گذشته در جبهه مردم شاهد شکوفایی و گسترش قیامها و جنبشهای مردم بودیم. تعادل ناپایدار بین مردم و نیروهای سرکوبی در ۲۵ بهمن با قیام جسورانه مردم درهم شکسته شد. خیزش ۲۵ بهمن تجلی آشکار تضاد عمده در جامعه یعنی تضاد بین مردم با حکمیت استبدادی مذهبی بود. این تضاد در شعارهای روز ۲۵ بهمن، اول اسفند، ۱۰ اسفند، ۱۷ اسفند و ۲۴ اسفند خود را به خوبی نشان داد. هرچند وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد در برنامه‌ی تلویزیونی «دربروز، امروز فردا» به تقلید از تیمسار ازهراری، قیام توده ای ۲۵ بهمن را «افتضاح بزرگ... جمعیت بسیار اندک» دانست که آن هم «با مردم عادی، که در منطقه‌ی خیابان انقلاب برای خرید شب عید آمده بودند مخلوط شده بود»، اما همه رسانه های خبری جهان که رویدادهای این روزهای پرشکوه را پوشش دادند، در این امر متفق القول بودند که خیزشهای توده ای مردم حاکمیت و در راس آن خامنه ای و ولایت فقیه را مورد حمله قرار داده اند. در مقابل این واقعیت انکار ناپذیر عده ای که رویاهای خود را بر باد رفته دیدند، به فکر «مصادره به مطلوب» افتادند. سید عطا الله مهاجرانی با تشریح اختلافات بین دو نوع حاکمیت در مصر و ایران کوشید تا ولی فقیه و خامنه ای را از زیر ضرب خارج کند.

بقیه در صفحه ۴

اصول‌گرا است، اما حوزه‌های علمیه و شریعت را قبول ندارد. این فتنه عظیم در حال شکل‌گیری است و بیان مکتب ایرانی و تفکر لیبرال در مسائل فرهنگی در همین راستا است.»

قبل از این هم در روز ۱۲ اسفند سالار آبنوش، فرمانده سپاه صاحب‌الامر قزوین، نسبت به شکل‌گیری «جریان انحرافی» جدید هشدار داده بود و طی یک سخنرانی گفت: «جریان انحراف پیچیده‌تر از فتنه است و با اسم ولایت، ارزشها، امام زمان و انتظار جلو می‌آید و نقاب‌شان، نقاب مهدویت است.» وی حتی «فتنه خونینی» را پیش بینی کرد که در صورت ناسالم بودن مجلس آینده می‌تواند در سال ۱۳۹۱ بروز کند. سالار آبنوش گفت: «اگر مجلس بعد مجلس سالمی نباشد، سال ۹۱ فتنه خونین است زیرا با هم می‌جنگیم و جریان انحراف سر در می‌آورد.» هرچند سپاه پاسداران این سخنان را

تضاد قرار نگیرد. اما در میان حرفهای طولانی اش چند جمله جاسازی کرده بود که همه طرفهای درگیر در مخاصمات درون حاکمیت یک بار دیگر از محتوای تضادش با جریان ولی فقیه و احمدی نژاد باخبر شوند. هاشمی رفسنجانی گفت: «هم‌اکنون داریم می‌بینیم اخلاق اسلامی آسیب دیده است، دروغها خیلی شایع شده است؛ از سطوح رسمی و غیررسمی دروغ، فریب، تمهت، شعارهای بی‌محتوا دادن ... همه خلاف اسلام است... مردم ایران به صورت جدی دچار تفرقه شده اند... و ...اصلاح جامعه با زور و تهدید صرف، امکان پذیر نیست.» خامنه ای که به هدف خود رسیده بود، این کنایه های رفسنجانی را نادیده گرفت و در ملاقات با اعضای مجلس خبرگان گفت: «با توجه به سابقه عقل، انتظار همین رفتار را از آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم.»

هر تعریفی برای باندهای درون هرم قدرت داشته باشیم در این واقعیت که در سال گذشته تضاد درون حکومت همراه تشدید شده و ولی فقیه با باند نظامی-امنیتی در پیوند تنگاتنگ با هم بوده و عموماً علیه باندهای دیگر به طور متحد عمل کرده اند نمی توان تردید کرد

نظر شخصی این فرمانده سپاه دانست، اما ترکیب سخنان سالار آبنوش و محمدرضا باهنر، بیان یک واقعیت در شدت گیری تضاد درون هرم قدرت است.

اگر بخواهیم از ادبیات سیاسی رژیم در مورد تضاد درونی حاکمیت استفاده کنیم، کشاکش محوری پس از حذف رفسنجانی بین اصول‌گرایان قدیم(باند مؤتلفه و روحانیت وابسته به آن) و اصول‌گرایان جدید(باند نظامی-امنیتی به شمول احمدی نژاد) شدت خواهد گرفت. بهترین تعریف برای مشخصات باند جدید را می‌توان از شعری که احمدی نژاد مدعی سرودن آن است، درک کرد:

«ما از تبار رستم، فرهاد و آرش ایم
واندر شراب فتنه آخر سیاوش ایم
در انتظار رویت آن مهر آخرین
در مجمر سپیده سپندی بر آتش ایم.»
این همان مشخصاتی است که سالار آبنوش که باید او را در چارچوب اصول‌گرایان قدیم دانست، با عنوان «جریان انحراف پیچیده‌تر از فتنه» که «نقایشان، نقاب مهدویت است» معرفی می‌کند، محمدرضا باهنر آن را «بیان

با این تغییر، خامنه ای و باند نظامی-امنیتی به یک پیروزی که در بطن خود یک شکست بزرگ را رقم زده، دست یافتند. برای پیروز شدن مهدوی کنی که هم بیمار و هم سالخورده است به مثابه یک محلل عمل خواهد کرد و سیمای آینده خبرگان همانگونه آرایش خواهد یافت که خامنه ای در «ریل گذاری» جدید برای ولایتش تعیین کرده است.

با حذف رفسنجانی از مهمترین منصب حکومتی اش این سوال به طور جد مطرح شد که آیا با این حذف ولی فقیه بر شکاف درون هرم قدرت غلبه کرده است؟

پاسخ به این سوال را محمدرضا باهنر از حزب مؤتلفه اسلامی در روز ۲۱ اسفند با صدای بلند اعلام کرد. به گزارش خبرگزاری دولتی مهر، محمدرضا باهنر در اجلاس دبیران استانیهای «حزب مؤتلفه اسلامی» گفت: «فتنه آینده که در حال اوج‌گیری است، فتنه‌ای است که می‌خواهد از درون اصول‌گرایی درآید و بگوید

سالی طولانی را پشت سر گذاشتیم و با امید به آینده ای روشن سال جدید را آغاز می‌کنیم. در سال گذشته شاهد تحولات و چالشهای بزرگ در تمامی عرصه های حیات اجتماعی مردم ایران بودیم. جنبش و قیام مردم و تشدید روزافزون تضاد، شکاف و شیقه در هرم قدرت و ثروت. این دو رویداد مهم تمامی جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را تحت تاثیر خود قرار داد و تضاد بین مردم با کلیت حاکمیت را به نقطه ستیز بالغ کرد. رویدادهای جهانی و منطقه ای و منجمله انقلاب در تونس و مصر، اندیشه و گفتمان انقلاب را نه در بحثهای مکتبی میان نخبگان که در کف خیابان رواج داد.

حاکمیت در سال گذشته به طور مداوم با چالش و جنگ درونی روبرو بود. همه رویدادهای مربوط به هرم قدرت با تضادهای حاد روبرو می شد.

در ادبیات کارگزاران حکومت هر روزه همراه با «جریان فتنه» و «نخبگان بی بصیرت» از کلماتی همچون «جریان تردید»، «جریان انحراف» و «جریان سکوت» استفاده می شد.

تضاد بین مجلس ارتجاع با دولت نظامی-امنیتی و تضاد بین جناح هاشمی رفسنجانی با دولت و بیت خامنه ای مهمترین کشاکش در قدرت حاکم بود. قیام ۲۵ بهمن هر دوی این تضاد و کشمکش را تشدید کرد. در سخنرانی احمد خاتمی در مدرسه فیضیه قم و مسجد اعظم علاوه بر شعارهای معمول علیه اصلاح طلبان رانده شده از قدرت، شعار «مرگ بر هاشمی» و «هاشمی حیا کن، مصلحت و رها کن» داده شد و این صحنه به طور زنده از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد.

پس از مشاهده این صحنه برای آگاهان سیاسی جای تردید باقی نماند که پخش این صحنه بدون اجازه ولی فقیه غیرممکن است و بنابراین کاسه صبر ولی فقیه برای تحمل هاشمی رفسنجانی به سرآمده است.

چند روزی طول نکشید که در اجلاس روز سه شنبه ۱۰ اسفند مجلس خبرگان، رفسنجانی در آخرین سخنرانی خود ریاست این مجلس را به مهدوی کنی واگذار کرد.

رفسنجانی در سخنرانی افتتاحیه خبرگان تلاش کرد که با ولی فقیه در

سرمقاله ...

برکناری رفسنجانی، پایان یک دوران، آغاز چه؟

منصور امان

باند ولی فقیه یکی از دو پایه‌هایی که از هنگام مرگ آیت الله خمینی، دستگاه قدرت جمهوری اسلامی بر آن استوار گردیده و گرد آن آرایش گرفته بود را از جا کنده است. با برکناری آقای اکبر هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان، یک دوران در حیات رژیم جمهوری اسلامی نیز که کمی بیش از دو دهه سیاست و اقتصاد آن را رقم می‌زد، به پایان رسید.

چرا دوران؟

اهمیت تعریف دقیق از این تحول و ویژگی‌های آن، نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی ارزیابی از گستره آثار آن و بدین ترتیب سمتگیری تحولات پس از حذف باند آقای رفسنجانی دارد. بدین گونه که هرگاه دگرگونی مزبور یک جایه جایی اگر چه غیر معمول اما در چارچوب تنظیمات جاری "نظام" و گردش بوروکراتیک در ساختار پنداشته شود، به طبع آثار و دامنه‌ای که برای آن تصور خواهد شد، به همین سطح محدود خواهد بود. حال اگر پندار این باشد که تحول یاد شده یک چرخش جدی در روندی است که سیستم تاکنون در امتداد آن حرکت کرده و بر اساس قانونمدیهای آن شکل گرفته، آنگاه ناگزیر بحث از روابط موجود فراتر می‌رود و به حوزه مناسباتی وارد می‌شود که شرایط جدید برای شکل دادن به آن خلق شده و به نیروهایی می‌نگرد که این پروسه را به جلو می‌رانند.

یک راه حل میانه

این راز پنهانی نیست که زوج رفسنجانی - خامنه‌ای گزینه ساختاری بود که پس از مرگ آیت الله خمینی - فاکتور همونیگ در دستگاه قدرت - می‌بایست هیبرارشی آن را بازسازی می‌کرد. این ترکیب دو قلو از آن رو ضروری گردید که با برکناری آیت الله منتظری که می‌توانست نقش جانشین آقای خمینی و ولی فقیه بعدی را ایفا کند و نبود شخصیتی با شرایط قابل معرفی و دفاع برای این پست، انتقال پا به پای قدرت در عمل غیر ممکن گردیده بود. بر این اساس، تقسیم قدرت متمرکز سیاسی و مذهبی، راه حل میانه‌ای بود که در عین گذار از یک صورت بنده سیاسی بی آینده شده، منابع اقتدار آن را حفظ می‌کرد. آقای خامنه‌ای در این ترکیب، پارامتر ایدئولوژیک "نظام" را تجسم می‌

بخشید و آقای رفسنجانی، اتوریته سیاسی آن را نمایندگی می‌کرد. اتوریته او به عنوان "نفر دوم" در طول دوران حاکمیت آیت الله خمینی، موقعیت نازل حجت الاسلام خامنه‌ای در جایگاه ایدئولوژیکی که بر آن قرار داده شده بود را جبران می‌کرد؛ امری که در ماجرای سرگرم کننده قبولاندن وی به عنوان "رهبر" به مجلس خبرگان خود را به خوبی به نمایش گذاشت. اگر چه آقای رفسنجانی با نگاه به حفظ تعادل در ترکیب مزبور، مانع از آن شد که "رهبر" دست نشانده اش به صورت خودکار در جایگاه خالی شده ولی فقیه پیشین نشانده شود و "امام" خوانده شود اما اجبار سیاسی - اجتماعی او به تغذیه از منبع مشروعیت ایدئولوژیک، همزمان پروسه وابستگی متقابل نمایندگان این دو عنصر را به جریان انداخت و تحکیم بخشید.

نقطه چرخش در توازن

آغاز چرخش در این موازنه با ورود تدریجی نیروی نظامی سپاه پاسداران به پهنه‌های اقتصادی همزمان بود. مبتکر این تحول که پس از پایان جنگ با عراق و با هدف تعریف جایگاه جدید برای آنان در ساختار "نظام" صورت می‌گرفت، آقای رفسنجانی بود. او تجربه مشارکت دادن نیروهای امنیتی در فعالیتهای پُر منفعت اقتصادی را در انبان داشت؛ راهکاری که ضمن گشایش روزنه‌ای برای بهره‌وری آنها از منافع قدرت سیاسی، این نیروها را به خدمت بی قید و شرط آن در می‌آورد. آنچه که رییس جمهور "دوران سازندگی" نمی‌توانست پیش بینی کند، رشد سرطانی بنگاههای اقتصادی و تجاری نظامی و امنیتی و حوزه‌های رسمی و غیر رسمی فعالیت‌های سودآور آنها بود. آنها زیر چتر فساد، رانت قدرت و امتیاز استفاده از ابزارهایی که به طور انحصاری در اختیار آنان قرار داشت، به سطح رقبای بورژوازی بوروکرات فرافز یافتند و در برابر آن جبهه تقسیم مجدد منافع را کشودند.

آقای خامنه‌ای در این تغییر ساختاری و کشاکش نیروها، فرصتی را مشاهده کرد که به او امکان می‌داد برای همیشه از سایه قیومیت سیاسی زوج خویش بیرون آمده و قدرت را در دست‌ان خود یکپارچه سازد. او و نیروهای نظامی و امنیتی به خوبی می‌توانستند زیر پلاتفرم تصاحب اهرمهای سیاسی و اقتصادی‌ای که در دست رقبای بود، متحد شوند. ولی فقیه در ازای پشتیبانی از این طیف حریص و جویای جاه، قدرت را به تمام به دست می‌آورد و آنها نیز در مقابل، شاهراههای تولید ثروت را بدون وجود رقیب جدی به کنترل خود در می‌آوردند. به این ترتیب، همه‌ی ابزارهایی که آقای رفسنجانی برای "حفظ نظام" و اعمال اقتدار آن به آنها تکیه داشت، چه سرکوب در داخل و چه بحران آفرینی خارجی در شکل صدور بی‌باید گرایشی و ماجراجویی اتمی، به دلیل وابستگی به نیروی امنیتی و نظامی برای مادیت بخشیدن به آن، علیه خود او وارد عمل گردید.

نقطه بلوغ اتحاد سیاسی ولی فقیه و نیروهای نظامی و امنیتی، تصرف مجلس و قوه مجریه بود؛ اقدامی که ظهور یک نیروی سیاسی جدید در جناح بندیهای دستگاه قدرت را اعلام و مطالبات آن را آشکار می‌ساخت. از این هنگام به بعد، آقای رفسنجانی بر سر سنگ‌های از دست رفته می‌جنگید زیرا طیف جدید در ساختار "نظام" و برای ثبات آن همان نقشی را ایفا می‌کرد که او برای خود تعریف کرده بود و به عهده داشت. تفاوت آن با بازگیر تازه وارد و پیش کسوت فقط در این بود که اولی دلایل محکم‌تر و صریح‌تری برای به کرسی نشاندن خود داشت؛ امری که بر ویژگیهای قهری - پادگانی آن مبتنی بود و در چارچوب یک نظام استبدادی قرار گرفته بر بنیان قهر بیان می‌شد. پروسه‌ی استقلال و بی‌نیازی آقای خامنه‌ای از همزاد خود، از این برش زمانی آغاز گردید تا با تصفیه او از ریاست مجلس خبرگان به فرجام برسد.

مشخصات دوران جدید

توانستند زیر پلاتفرم تصاحب اهرمهای سیاسی و اقتصادی‌ای که در دست رقبای بود، متحد شوند. ولی فقیه در ازای پشتیبانی از این طیف حریص و جویای جاه، قدرت را به تمام به دست می‌آورد و آنها نیز در مقابل، شاهراههای تولید ثروت را بدون وجود رقیب جدی به کنترل خود در می‌آوردند. به این ترتیب، همه‌ی ابزارهایی که آقای رفسنجانی برای "حفظ نظام" و اعمال اقتدار آن به آنها تکیه داشت، چه سرکوب در داخل و چه بحران آفرینی خارجی در شکل صدور بی‌باید گرایشی و ماجراجویی اتمی، به دلیل وابستگی به نیروی امنیتی و نظامی برای مادیت بخشیدن به آن، علیه خود او وارد عمل گردید.

نقطه بلوغ اتحاد سیاسی ولی فقیه و نیروهای نظامی و امنیتی، تصرف مجلس و قوه مجریه بود؛ اقدامی که ظهور یک نیروی سیاسی جدید در جناح بندیهای دستگاه قدرت را اعلام و مطالبات آن را آشکار می‌ساخت. از این هنگام به بعد، آقای رفسنجانی بر سر سنگ‌های از دست رفته می‌جنگید زیرا طیف جدید در ساختار "نظام" و برای ثبات آن همان نقشی را ایفا می‌کرد که او برای خود تعریف کرده بود و به عهده داشت. تفاوت آن با بازگیر تازه وارد و پیش کسوت فقط در این بود که اولی دلایل محکم‌تر و صریح‌تری برای به کرسی نشاندن خود داشت؛ امری که بر ویژگیهای قهری - پادگانی آن مبتنی بود و در چارچوب یک نظام استبدادی قرار گرفته بر بنیان قهر بیان می‌شد. پروسه‌ی استقلال و بی‌نیازی آقای خامنه‌ای از همزاد خود، از این برش زمانی آغاز گردید تا با تصفیه او از ریاست مجلس خبرگان به فرجام برسد.

نقش از این زاویه، خیزشهای ۸۸ و ۸۹، نقش فاکتور برهم زنده تعادل ایجاد شده در دستگاه قدرت پس از آغاز تقسیم سهم جدید در سال ۸۲ را ایفا کرده و پروسه تکوین صف بندی نیروهای ائتلاف باند ولایت گرد منافع ویژه خود را شتابی سرگیجه آور بخشیده است. این بدان معناست که به جریان افتادن تحولات در دستگاه قدرت برخلاف دوران گذشته به گونه تدریجی و با گذر از ایستگاههای گوناگون نخواهد بود و از سوی دیگر این تحولات روی سطح اختلافها حرکت نمی‌کند و به مبانی ساختاری در نظم موجود گسترش می‌یابد.

در این میان، سرکوب جنبش رنگین کمان اجتماعی به مثابه تهدید فوری، چسبندگی ترین نقطه وصل فراکسیونهای باند ولایت به شمار می‌رود، با توجه به این که آنها پیرامون تانکیهای نزدیک شدن به این هدف نیز از یکدیگر دور می‌شوند. چه، رقبای طیف نظامی - امنیتی به خوبی درک می‌کنند که به همان میزان که نقش طیف مزبور در به تحقق گرایاندن این استراتژی محوری و جایگزین ناپذیر تر شود، وزنه‌ای که در ترازوی قدرت خواهد گذاشت، سنگین‌تر خواهد بود.

گزینه‌های دو نیروی اصلی در دستگاه قدرت یعنی تشکیلات ولی فقیه و فراکسیون نظامی - امنیتی برای چیرگی بر یکدیگر، در این سمتگیری که به تغییرات ساختاری بنیادی تری نسبت به حذف باند آقای رفسنجانی مشروط می‌شود، مشترک است. این امر به دلیل گستردگی و ژرفای تحولاتی است که هر یک از دو جبهه یاد شده ناچار است برای حذف دیگری به انجام برساند. برای "رهبر" جمهوری اسلامی، راهکار مزبور پایان دادن به تناقض ذاتی جمهوری اسلامی از درون تغییر بنیادی آرایش دستگاه قدرت می‌گذرد که اگر چه هسته مرکزی آن گرد تنظیمات ایدئولوژیک شکل گرفته اما به دلیل حمل پوسته‌ی ظاهری غریبی و تفکیک قوا، محل تلاقی مطالبات و منافع گوناگونی به حساب می‌آید که نبرد یا سازش آنها میدان چالش دایمی قدرت مطلقه است. راه حل درون‌گرا، برچیدن بسترهای پدیدار شدن این ناهمگونی و به عبارت دیگر، حذف آنچه که در ادبیات حکومتی "جمهوریت نظام" خوانده می‌شود

بقیه در صفحه ۴

دستاورد اقتصادی دولت

احمدی نژاد در سال ۱۳۸۹

زینت میرهاشمی

در شرایطی وارد سال جدید می شویم، که از یک طرف جنبش مردمی و خیزشهای خیابانی که بر تارک آن پایان دیکتاتوری را در چشم انداز نوید می دهد و مبارزه کارگران برای دستیابی به حقوق خود بیش از هر زمان ادامه دارد و در طرف دیگر وجود فعالان سندیکایی و فعالان کارگری در سیاهچاله های حکومت نشان دهنده خشونت رژیم در برابر جنبش کارگری است. در حالی که کارگران و مزدبگیران برای اولیه ترین حقوق خود یعنی حق معاش دست به اعتصاب و اعتراض می زنند، حاکمیت از همه ابزار سرکوب خود برای مهار حرکت های کارگری استفاده می کند. دستاورد سیاست اقتصادی رژیم در سالی که ولی فقیه آن را سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری کرده بود، افزایش استثمار و فقر و بردگی اقتصادی و در زمینه سیاسی به کار بردن بی حد و مرز خشونت در سرکوب نیروهای آزادیخواه، فعالان جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی بوده است. عدم پرداخت حقوق کارگران و مزدبگیران و یا فروش نیروی کار بدون دریافت مزد و سرانجام افزایش حداقل حقوق در پایین ترین شکل نسبت به سالهای گذشته هویت استثمارگرانه نامگذاری ولی فقیه را بیان می کند.

کنشهای اسفبار سیاستهای اقتصادی رژیم در سالی که گذشت بدون شک اثرات خود را در سال ۱۳۹۰ بر زندگی کارگران و مزدبگیران هر چه بیشتر نمایان خواهد ساخت. در سال گذشته شاه بیت سیاست فاجعه بار اقتصادی که کارگران رژیم آن را «هدفمندی یارانه ها» نامیدند و در اصل باید آن را «حذف یارانه ها» نامگذاری کرد، است. دولت پاسداران اگر چه اجرایی شدن این طرح را از جمله دستاوردهای مثبت و موفق خود در طی دوران حیات جمهوری اسلامی ارزیابی می کند اما واکنشهای متفاوت به آن و حتی واکنشهای کارشناسان اقتصادی همین نظام به این موضوع، ناکارایی این طرح را برملا کرده است.

اثرات زیانبار این طرح چیست؟

از آن جایی که هر گونه طرح اقتصادی و به ویژه طرح حذف یارانه ها که به زندگی میلیونها مردم در ایران بستگی دارد، در رژیم دیکتاتوری، در شکلی غیر دموکراتیک، غیر تخصصی و بدون نظارت و مدیریت کارگران و مزدبگیران و نیز بدون نظر نمایندگان نهادهای مردمی در اتاقهای فکر با نمایندگان سرمایه داران و تجار طرح ریزی می شود، بدون شک هیچ راهبردی به سمت بهبودی زندگی مردم نخواهد داشت. این گونه سیاستبندی کردن اقتصادی تنها جیبهای گشاد سرمایه داران

یادداشت سیاسی

سر مقاله

بقیه از صفحه ۲

بقیه از صفحه ۳

است تا بدین ترتیب، تمامی چارچوبهای اعمال قدرت در حوزه اقتدار ولی فقیه ادغام شده و کانالهای چالش "رهبری" مسدود گردد. ناگفته پیداست که راه حل فراکسیون نظامی-امنیتی در عکس این جهت حرکت می کند و در چشم انداز، غلبه بر قدرت موازی از طریق تشریفات کردن یا حتی حذف آن را هدف دارد. در همین حال، باند مزبور برای رسیدن به این نقطه می بایست دو ایستگاه را با موفقیت پشت سر بگذارد؛

نخست: مقاومت جناحهایی که از آرایش موجود نفع می برند و در رأس آنها راست سنتی، الیگارشی روحانیون و اشرافیت تکنوکراسی را در هم بشکنند.

سپس: منابع مشروعیت جدیدی برای "نظام" فراهم آورد تا به جای نقاط اتکای حکومت ولی فقیه نشانه شود و ساختار سیاسی پس از آن را توجیه کند.

برآمد

دورانی در حیات جمهوری اسلامی به پایان رسیده است اما آنچه که از پس آن به انتظار نشسته، آغاز دوران جدیدی برای آن نیست، بلکه قطعیت یافتن پایان نظام جمهوری اسلامی است. دو شناسه:

۱- برکناری آقای رفسنجانی، آخرین پایگاه اصلاحات از درون "نظام"

۲- جهت و تاثیر گرفتن ائتلاف باندهای اصلی قدرت زیر ضربات جنبش نیرومند اجتماعی به جریان افتادن این پروسه به سود جنبش سرنگونی را مستند کرده است.

اول فروردین ۱۳۹۰

این تلاش هم با مخالفت گسترده نخبگان سیاسی روبرو شد و هم در کف خیابان با شعار «مرگ بر خامنه ای» پاسخ گرفت. از این مضحک تر نوشته ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ فرخ نگهدار با عنوان «زنده باد موسوی-زنده باد کروی» بود. این عنوان البته رد گم کردن برای نجات ولایت خامنه ای است. نگهدار که در ۲۰ دی ۱۳۸۹ در نامه ای به خامنه ای هشدار داده بود که «آقای خامنه ای! فردوستها دارند از شما آریامهر می سازند»، اکنون به جنبش توصیه می کند که «حداکثر تلاش خود را به کار گیرند که شعارهای تظاهرات به شعارهای حمایتی از آقایان موسوی و کروی محدود شود و به عرصه های دیگر کشیده نشود». در حقیقت حرف اصلی همان عرصه دیگر یعنی شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» است. این همان عرصه ای است که فرخ نگهدار با طرح کلمات مقبولی مثل گریز از «کینه جویی و خشونت» می خواهد آن را لاپوشانی کند.

در پاسخ به این «مصادره به مطلوب» فرخ نگهدار هم مردم ایران در روزهای ۱۷ و ۲۴ اسفند نظر خود را در سطح گسترده و در خیابانهای سراسر کشور بیان کردند. در عرصه جهانی و مسایلی که در ارتباط با کشور ما اتفاق افتاد حجم زیادی از رویدادها وجود دارد که در گنجایش این یادداشت کوتاه نیست.

به طور خلاصه باید تاکید کنم که جنبشهای ضد دیکتاتوری در خاورمیانه و شمال آفریقا و به ویژه انقلاب در تونس و مصر به علت مضمون ضد دیکتاتوری آن و به علت شرکت گسترده و گوناگونی نیروهای شرکت کننده در آن در کلیت آن به زبان حکومت ایران و به سود جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بوده است. در سال گذشته در مجموع و به ویژه با طرح مساله نقض حقوق بشر از جانب رژیم ایران در نهادهای بین المللی حاکمیت جمهوری اسلامی منفرد تر از پیش و مساله حقوق مردم ایران بیش از پیش برجسته شد.

با امید به این که سال ۱۳۹۰ سال پیروزی جنبش آزادیخواهی مردم ایران باشد.

دوشنبه ۱ فروردین ۱۳۹۰

انگل صفت، تجار و نیز مافیای سپاه پاسداران در اقتصاد ایران را سنگین تر خواهد کرد. در سال ۱۳۸۹، سیاست خصوصی سازی به نفع رشد اقتصاد شبه دولتی و رانت خواری، واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی دولتی به آقازاده ها و هزارپای اقتصادی سپاه و بسیج زیانهای خود را بر وضعیت معاشی مردم بر جای گذاشت.

عدم ارائه آمار رسمی و واقعی از سیمای اقتصادی کشور از جمله، نرخ رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، نرخ تورم، خود گوایی وضعیت فاجعه بار اقتصادی موجود است. وقتی نهادهای رسمی آشکارا ارایه آمار را بی فایده دانسته و حاضر به انعکاس آن نیستند، به این معناست که حتی اعلام آمار، ریسک بحرانی تر شدن وضعیت اقتصاد را از نگاه امنیت اقتصادی واگویی می کند. البته آمارهای غیر رسمی از این سو و آن سو، به شکلی از میان سخن پراکنشهای کارگزاران رژیم مطرح می شود که بنا بر همین داده های آماری غیر رسمی که بر اساس شواهد کارشناسان بیان واقعیت نیست، بر این امر تاکید می کنند که نرخ تورم، بحران و رکود در واحدهای تولیدی، بیکاری و ناامنی در سال گذشته به مراتب بالاتر از سالهای گذشته بوده است. با توجه به افزایش نرخ تورم و نقدینگی، سطح زندگی مردم نازل تر شده، فاصله طبقاتی بیشتر شده و فقر و بی عدالتی اجتماعی چندین برابر رشد داشته است.

در اردیبهشت سال ۸۹، که دولت پاسداران تک نرخی شدن نرخ تورم را اقدامی مهم در تاریخ اقتصادی ایران قلمداد کرد، بلافاصله بعد از چند ماه پوچی این آمار را خود ارگانهای دولت بیان کردند. رئیس کل بانک مرکزی نرخ تورم برای پایان سال را ۱۳ درصد اعلام کرد و این در حالی است که نرخ تورم از طرف نهادهای غیر رسمی بیش از ۳۲ درصد در سال ۸۹ برآورد شده است. رژیم ولایت فقیه در زمینه فساد اقتصادی، یکی از فاسدترین حکومتها است. به یک نمونه از زبان دو نفر از کارگزاران حکومت اشاره می دهم. آخرین گزارش دیوان محاسبات کشور اعلام کرد که «نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار از درآمد نفتی کشور به حساب ذخیره ارزی وارد نشده است.» (تارنمای حکومتی آفتاب سه شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۹)

کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در مورد این مبلغ می گویند که «دولت ۱۱٫۷ میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از مازاد فروش نفت و اقساط فروش نفت را به حساب ذخیره ارزی ارایز نکرده و به جبران کمبود درآمد خود و یا در محل نامشخص دیگری هزینه کرده است.» (همان منبع)

به این نکته، باید پارامتر درآمد دولت پاسداران از نفت را بیش از هر دوره دیگر اضافه کرد.

بقیه در صفحه ۵

دستاورد اقتصادی دولت

احمدی نژاد در سال

۱۳۸۹

بقیه از صفحه ۴

حداقل دستمزد معادل یک سوم
خط فقر تعیین شد

بنا به برآورد بسیاری از کارشناسان اقتصادی و نیز داده های آماری، در حالی که خط فقر در ایران تقریباً یک میلیون تومان است، شورای عالی کار حداقل دستمزد برای سال ۹۰ را ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان اعلام کرد. در برابر سیر صعودی بهای کالاها به ویژه افزایش چندین برابری قیمت سوخت و کالاهای حامل انرژی، حقوق کارگران و مزدبگیران فقط ۹ درصد افزایش پیدا کرده است. شورای عالی کار از نماینده دولت، نماینده کارفرمایان و به اصطلاح نماینده کارگران، برای تعیین حداقل حقوق، همه ساله در پایان سال تشکیل می شود. با توجه به فقدان نماینده واقعی کارگران در این نهاد و همچنین نبود فعالیت آزادانه تشکلهای مستقل کارگری جهت حرکت های متحد و همسو برای اعمال فشار جهت تعیین

مزدی عادلانه تر که خوانایی با تورم و سید هزینه خانوار کارگران را داشته باشد، عددی که از این جمع منتخب دولت اعلام می شود، طبیعتاً چشم انداز بهبود وضعیت معاشی کارگران را نه تنها نشان نمی دهد بلکه هر ساله به دلیل رشد ناخوانی دستمزدها با تورم، شکاف سطح زندگی و معیشتی کارگران و مزدبگیران را با یک زندگی عادلانه و منطبق بر واقعیت های موجود قیمت ها و نیازها، عمیق تر می کند. به همین دلیل گسترش شکاف فقر را هر چه بیشتر افزایش می دهد.

به گزارش رادیو فردا، نتایج یک بررسی تحقیقاتی با عنوان «اندازه گیری و تحلیل اقتصادی فقر شهر»، که روز چهارشنبه ۱۱ اسفند انتشار یافت، حاکی از آن است که ۴۵ تا ۵۵ درصد جمعیت شهری کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

دولت پاسداران افزایش حقوق در این میزان بسیار پایین را به علت پرداخت یارانه ها مطرح کرده است. طرح این موضوع یک حقه بازی آشکار است. منافع به دست آمده از حذف یارانه ها به طور نقد در جیب های فربه دولت پاسداران بیشتر جیرینگ جیرینگ می کند تا پرداخت اندکی از آن به اقشار محروم جامعه. کارگران و مزدبگیران، مزد واقعی خود را در برابر کاری که انجام می دهند با توجه به نرخ رشد تورم و بهای کالاها مطالبه می کنند. در حالی که رویکرد دولت نه تعیین مزد

واقعی کارگران بلکه پرداخت مبلغ ناچیز با بهانه «پول امام زمان»، «پول برکت دار» و تولید عده ای نان خور دولت و گوش به فرمانش است.

تنها ۱۳ درصد از زنان ایرانی
مشغول به کار هستند

بر اساس گزارش سازمان کار هم اکنون ۱۳ درصد از زنان ایرانی مشغول به کار هستند که این آمار بر اساس وعده های مسئولان در رتبه پایینی قرار دارد.

به گزارش هرانا به نقل از ایلنا، فاطمه مقیمی رئیس موسسه کانون زنان بازرگان ایران گفت: «آمارهای مجمع جهانی اقتصاد حاکی از مشارکت ۴۲ درصدی زنان در فعالیتهای اقتصادی است. براساس آمارهای این مجمع زنان ۴ هزار و ۴۷۵ دلار و مردان ۱۱ هزار و ۳۶۳ دلار درآمد دارند که با بررسی این آمار درمی یابیم مردان دو برابر زنان درآمد دارند.»

رئیس هیات موسس کانون زنان بازرگان ایران گفت: «براساس آمار مجمع جهانی اقتصاد ایران در رتبه ۱۱۶ از حیث فعالیتهای اقتصادی زنان قرار دارد که این آمار در گذشته جایگاه ۱۱۸ را نشان می داد.»

وی تاکید کرد: «براساس گزارش سازمان کار هم اکنون ۱۳ درصد از زنان ایرانی مشغول به کار هستند.»

این فعال اقتصادی در ادامه با عنوان این مطلب که این کانون گام نخست خود را به شناسایی زنان کارآفرین در داخل و خارج اختصاص داده است، گفت: «تشکیل بانک اطلاعاتی از بانوان اقتصادی تنها مسئولیتی نبود که کانون زنان بازرگان بر عهده داشت. ما در زمینه اخذ مجوزهای مورد نیاز زنان در قالب قوانین جمهوری اسلامی نیز اقداماتی را انجام داده ایم.»

وی افزود: «بر همین اساس قصد داریم که با تشکیل کمیته متشکل از خبرنگاران زن روند اطلاع رسانی زنان بازرگان را نیز سرعت بخشیم.»

رئیس هیات موسس کانون زنان بازرگان ایران در ادامه با اشاره به پایین بودن نرخ مشارکت زنان در ایران در مقایسه با مدل های مشابه بین المللی گفت: «در پنج سال اخیر همراه با افزایش آموزش زنان نرخ مشارکت این افراد رشد قابل توجهی داشته است.»

مبارزه متحد و متشکل

ایجاد تشکلهای مستقل کارگری جهت مشارکت کارگران بر سرنوشت خود، برخورداری از حقوقی عادلانه مطابق با نرخ تورم، مبارزه مداوم و سازمان یافته و همبسته کارگران و مزدبگیران برای تحقق حقوق خود، امنیت کار، حق کار، حق آزادی بیان، حق اعتصاب و

راهپیمایی از جمله خواسته های کارگران و مزدبگیران ایران در سال آینده است که رژیم را به چالش می گیرد. پیوند مبارزه کارگران با مبارزه ضد دیکتاتوری جنبش رنگین کمان مردمی و تسخیر خیابانها در فراسوی اعتصابهایی عمومی و متحد، راه را برای دستیابی به این مطالبات هموار خواهد کرد.

اگر رژیم از گذر زمان و پیش گیری مبارزات مردمی وحشت دارد و هر بهاری و هر لبخندی و شادمانی را خزان خود می بیند، رویدادهای اخیر نشان از تحولی بزرگ به نفع مردم و کارگران و مزدبگیران در برابر استبداد ولی فقیه و حامیان سرمایه دار آن را بر خود دارد. بر همین منظر به استقبال سال جدید رفته و به کارگران و مزدبگیران، به فعالان کارگری که در سیاهچالهای رژیم مقاومت می کنند و به خانواده آنان، عید نوروز و سال جدید را تبریک گفته و با امید به گسترش مبارزات کارگری، سال جدید را با تلاش برای آزادی فعالان کارگری و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی آغاز می کنیم.

برخی از مهمترین حرکت های

اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در اسفند ۱۳۸۹

به قرار زیر است:

* بنا به گزارش سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، روز شنبه ۳۰ بهمن ماه ۷۰ نفر از کارگران اخراجی نساجی کردستان، در مقابل اداره کار در شهر سنندج، دست به تجمع زدند. کارگران معترض در جریان تجمع خود خواستار بازنشستگی پیش از موعود برای کارگرانی شدند که کارهای سخت و زیان آور انجام می دهند. پس از این اجتماع مقامات رژیم ناچار به حضور در جمع کارگران شدند و قرار بر این شد تا با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شوند.

* روز شنبه ۳۰ بهمن کارگران شرکت «پارس سویچ» زنجان وابسته به وزارت نیرو دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب در این شرکت که ۸۵۰ نفر گارگر و کارمند دارد، در ابتدا در اعتراض به کیفیت بد غذا شروع شد و سپس به مشکلات مربوط به دستمزد کشیده شد. کارگزاران رژیم روز یکشنبه اول اسفند جهت سرکوب اعتصاب کنندگان نیروهای سرکوبگر بیشتری را از شهر بروجرد واقع در استان لرستان به این شرکت اعزام کرده اند.

* روز یکشنبه اول اسفند، کارگران ساختمان نصب پالایشگاه آبادان (واحد اورهور)، به دنبال حرکت های روزهای گذشته و در اعتراض به چندین ماه حقوق عقب افتاده خود و عدم پاسخگویی مسئولان، دست به اعتصاب و اعتراض زده و شیشه های محل کار خود را شکستند؛ که در پی این حرکت اعتراضی، حدود سی نفر از آنها از کار اخراج شدند.

کارگران اخراجی در برابر ورودی اصلی پالایشگاه، گیت ۱۸ با عوامل حراست و نیروی انتظامی درگیر شدند.

* روز سه شنبه ۳ اسفند، در پی ممانعت مدیران مجتمع پتروشیمی تبریز از اجرای مصوبه هیات دولت در خصوص تبدیل وضعیت استخدام کارگران متخصص و فنی پیمانی به قراردادی، کارگران متخصص و پیمانی شاغل در این مجتمع برای سومین روز تجمع کردند.

حدود ۱۸۰۰ کارگر متخصص به صورت پیمانکاری در مجتمع پتروشیمی تبریز مشغول به کار هستند و متوسط دوران کار آنها ۱۷ سال است.

به گزارش ایلنا، کارفرمای این مجتمع به بهانه این که دستور اجرای این مصوبه را باید وزیر نفت صادر کند، نه تنها نسبت به اجرای دستور رئیس جمهور بی تفاوت بوده بلکه درصد تغییر شرکتهای پیمانکاری از ابتدای سال آینده است.

کارگران این مجتمع بزرگ صنعتی در ادامه حرکت های اعتراضی خود روز شنبه ۷ اسفند، دوشنبه ۹ اسفند و روز پنجشنبه ۱۲ اسفند، در این مجتمع تجمع کردند.

هفته نامه ساقی روز دوشنبه ۹ اسفند پیرامون این حرکت اعتراضی از قول یکی از کارگران گزارش داد که: «در اولین روز تحصن مدیریت مجتمع سه تن از نمایندگان کارگران در انجمن صنفی را احضار و آنان را عامل این تحصن قلمداد کرد، اما این نمایندگان با اعلام استعفاء از نمایندگی کارگران متخصص خواستار پاسخگویی مدیران مجتمع به کارگران شدند.»

خواستارهای کارگران کارخانه پتروشیمی تبریز که بیش از سه سال است برای تحقق آن دست به مبارزه پی گیر زده و تا به حال چندین بار نیز اعتصاب کرده اند، عبارتند از:

- انعقاد قرارداد دسته جمعی و حذف پیمانکار خصوصی،

- افزایش دست مزد متناسب با رشد تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات، - عدم تبعیض با کارکنان رسمی کارخانه و برخورداری از امکانات رفاهی و بیمه ...

سرانجام اعتصاب و تحصن کارگران

بقیه دز صفحه ۶

دستاوردهای اقتصادی

دولت احمدی نژاد در

سال ۱۳۸۹

بقیه از صفحه ۵
پیمانی مجتمع پتروشیمی تبریز با قبول درخواست آنها از سوی استانداری آذربایجان شرقی و وزارت کار و امور اجتماعی روز سه شنبه ۱۷ اسفند با موفقیت پایان یافت.

*روز چهارشنبه ۴ اسفند کارگران اخراجی شرکت «سازمایه» در محوطه این شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش آژانس ایران خبر کارگران اخراجی از طریق برپایی این تجمع اعتراضی، خواستار دریافت دستمزدها و مطالبات معوقه خود شدند. در همین حال نیروی سرکوب انتظامی با حضور در محل با تهدید و ارباب، کارگران زیر فشار گذاشت تا به این تجمع پایان دهند. کارگران معترض برق کارخانه را قطع کرده اند و کارخانه را از کار انداخته اند.

*روز شنبه ۷ اسفند بیش از ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه «کیان تایر» در مقابل بخش چهارم تاکنه اقدام به برگزاری تحصن نمودند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران، کارگران خواستار تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود شدند. آنان برای بیان اعتراض خود به طور سمبلیک با در دست داشتن ظروف خالی غذا و درخواست کمک از مردم، شعار می دادند، «بخشدار بیا پایین». کارگران در پایان تجمع خود اعلام کردند چنانچه وعده های داده شده به آنان محقق نشود تجمع بعدی خود را در مقابل وزارت صنایع برگزار خواهند نمود. مدیریت این کارخانه از سال ۱۳۸۷ به ستاد حمایت از صنایع واگذاری شد و سید محسن هاشمی از سپاه به عنوان مدیر عامل این شرکت منصوب گردید. کارگران کارخانه لاستیک البرزکیان (تایر) روز چهارشنبه ۱۱ اسفند در ادامه حرکت‌های اعتراضی خود در مقابل این کارخانه تجمع و تحصن کردند.

این اقدام دو روز پس از تحصن صدها کارگر این کارخانه همراه با خانواده هایشان در مقابل این کارخانه صورت گرفت.

به نوشته سایت سحام نیوز به دلیل جمعیت زیاد متحصنان در روز ۱۰ اسفند، نیروهای پلیس و یگان ویژه از درگیر شدن با آنها خودداری ورزیدند و تنها از پیوستن مردم به آنها جلوگیری کردند.

بر اساس گزارش ارگان خبری فعالان حقوق بشر، شعراهایی چون «مرگ بر ستمگر»، «یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم رو بکن» و «مرگ بر دروغگو» از جمله شعراهای کارگران معترض بوده است. روز شنبه ۲۱ اسفندماه، کارگران معترض در مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند.

به گزارش سایت اعتدال، کارگران این شرکت در ادامه مبارزه خود، روز یکشنبه ۲۲ اسفند، در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه دستمزدشان در زیر باران شدید در مقابل دفتر ریاست جمهوری در تهران تجمع کرده‌اند. این تجمع همراه با سر دادن شعراهایی از سوی آنان بود.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در این تجمع بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران کیان تایر شرکت داشتند. پس از مذاکرات نمایندگان کارگران با مسئولان وزارت صنایع و نهاد ریاست جمهوری، به کارگران اعلام شد تا ساعت ۳ بعد از ظهر باقی مانده دستمزد بهمین و عیدی کارگران بر اساس توافق قبلی به حساب آنان واریز خواهد شد.

کارگران در زیر باران و سرما به شدت کوفته شده بودند، در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه به تجمع خود پایان دادند و با قاطعیت اعلام کردند چنانچه امروز پول به حساب آنها واریز نشود فردا صبح دست به تجمع اعتراضی تری در مقابل ریاست جمهوری خواهند زد.

*کارکنان تامین اجتماعی شمیران به دلیل عدم دریافت ۲۶ درصد افزایش مزد خود روز دوشنبه ۹ اسفند دست به اعتصاب چند ساعته زدند.

به گزارش ایلنا در این حرکت اعتراضی تمامی کارکنان شعبه برای ساعاتی به حیاط شعبه آمده و دست از کار کشیدند. برخی دیگر از کارکنان تامین اجتماعی نیز از اعتراض کارکنان شعبه ۱۵ تهران که در مهرآباد واقع است خبر دادند. از سویی دیگر تاکنون عیدی بازنشستگان تحت پوشش تامین اجتماعی و عیدی کارکنان این سازمان پرداخت نشده‌است.

*روز چهارشنبه ۱۱ اسفند، کارگران کارخانه «پارسیلون» لرستان همزمان با حضور محمود احمدی نژاد در شهر خرم آباد با حمل پلاکاردی اعتراضی، به استقبال وی رفتند.

این کارگران با حمل پلاکارد «ما کارگران پارسیلون گرسنه ایم»، در میان جمعیتی که توسط رژیم برای استقبال از احمدی نژاد در شهر خرم آباد سازمان داده بود، حضور یافتند.

*به گزارش روز جمعه ۱۳ اسفند کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، ۷۰۰ نفر از کارگران سد مخزنی «داریان» در حرکتی اعتراضی، در مقابل فرمانداری شهر پاره دست به تجمع زدند.

کارگران معترض با تجمع در مقابل فرمانداری پاره خواستار دریافت ۶ ماه دستمزدهای معوقه خود شدند. بر اساس گزارش کمیته هماهنگی، کارگران سد داریان که در دو شیفت روز و شب در این پروژه کار می کنند، توانستند بعد از ۳ روز اعتراض، دستمزد ۳ ماه خود را دریافت کنند.

*روز شنبه ۱۴ اسفند، کارگران سه کارخانه کاشی و سرامیک سازی دولتی در میبد با تجمع مقابل دانشگاه آزاد

این شهر خواستار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده خود شدند. به گزارش دانشجویان، اعتراض کارگران در حالی ادامه یافت که تعداد زیادی از دانشجویان دانشکده حقوق و دانشکده فنی دانشگاه آزاد میبد نیز به جمع کارگران پیوستند. معترضان شعراهایی از قبیل «مرگ بر دیکتاتور» و «دانشجو-کارگر، اتحاد-اتحاد» سر می دادند.

این تجمع با قرائت بیانیه ای به پایان رسید. در این بیانیه کارگران، احمدی نژاد را «دیکتاتوری کوچک اما دروغگویی بزرگ» نامیدند و وعده هایش را «وعده ی سر خرمن» خواندند؛ نکته ی قابل توجه عدم حضور نیروهای امنیتی و آمینیتی در حاشیه این تجمع بود.

*همزمان با سفر محمود احمدی نژاد به شیراز، کارگران مجتمع صنعتی گوشت روز دوشنبه ۱۶ اسفند، مقابل استانداری فارس تجمع کردند.

به گزارش سایت صبح امید، کارگران مجتمع صنعتی گوشت در نزدیکی تالار سخنرانی احمدی نژاد با در دست داشتن پلاکاردها تجمع کرده بودند که نیروهای امنیتی آنها را مجبور به ترک محل کردند.

*کارگران تحت پوشش یکی از پیمانکارهای مشغول در پروژه سیکل ترکیبی نیروگاه گازی ابادان از روز سه شنبه ۱۷ اسفند به دلیل پرداخت نشدن حقوقشان دست از کار کشیدند و پس از دو روز اعتصاب با تامین بخشی از مطالباتشان دوباره به سر کار بازگشتند. به گزارش ایلنا این کارگران حدود سه ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

*روز چهارشنبه ۱۸ اسفند، کارگران نساجی مازندران در مقابل فرمانداری قائمشهر تجمع نمودند. به گزارش ایلنا در این تجمع اعتراض آمیز، کارگران نساجی مازندران با در دست داشتن پلاکارد و پارچه هایی خواستار عملی نمودن تعهدات صاحبان سرمایه نسبت به وعده ها و تعهدات مکتوب شده خود به کارگران شدند.

نساجی مازندران یکی از کارخانه‌های بزرگ نساجی در کشور به شمار می رود و به دلایل سوء مدیریت و مشکلات اقتصادی در طی ۲۰ سال گذشته دچار بحران شده است.

*روز چهارشنبه ۱۸ اسفند، اعتصاب پیش از یکصد نفر از کارگران کارخانه فولاد شهر میبد واقع در استان یزد وارد پنجمین روز خود شد.

به گزارش آژانس ایران خبر، کارگران با تجمع در مقابل فرمانداری میبد خواهان دریافت دستمزدها و مطالبات معوقه خود شدند. کارخانه فولاد میبد از جمله کارخانه های فعال بود که بعد از خصوصی سازی دچار بحران گردید و در نهایت به تعطیلی کشانده شد. بیش از پانصد کارگر این کارخانه مدت ۷ ماه است که از دریافت دستمزد و مزایای خود محروم مانده اند.

*جمعی از زنان معلم نهضت سواد آموزی مامور به خدمت در مناطق محروم و روستاهای بومهن و رودهن و دیگر مناطق صعب العبور و محروم استان تهران به علت عدم دریافت حقوق بیش از ۵ ماه دست به تجمع زدند.

به گزارش روز پنجشنبه ۱۹ اسفند سایت جهان نیوز، این معلمان از ابتدای سال تحصیلی تنها ۲ ماه حقوق دریافت کرده اند و حدود ۵ ماه است که دریافت حقوق آنها به تعویق افتاده و دریافت خدمات رفاهی مانند بیمه، عیدی، سنوات و ... به طور کامل نادیده گرفته شده است.

*روز جمعه ۲۰ اسفند، خبرگزاری هراپا گزارش داد که کارگران کارخانه پارسیلون واقع در خرم آباد لرستان از آغاز اسفند ماه تاکنون دستکم چهار روز دست به اعتصاب زدند.

این کارگران در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه از حقوق خود، در محوطه کارخانه دست به تجمع اعتراضی زده‌اند.

کارخانه پارسیلون تولید کننده انواع نخهای نایلونی است که بیش تر بالغ بر ۲۰۰۰ کارگر داشت و در اثر بازرگید و اخراج اکنون فقط در حدود ۵۰۰ کارگر دارد.

این کارخانه در سالیان اخیر همواره شاهد اعتراضات بسیاری از سوی کارگران بوده است.

*روز شنبه ۲۱ اسفند، تعدادی از رانندگان کامیون‌های باری در مرز رسمی باشماخ مریوان دست به اعتصاب زدند.

به گزارش هراپا به نقل از وبلاگ موکریان، این رانندگان که در مسیر ترانزیت مریوان-عراق کار می کنند در اعتراض به نبود سیاستهای مشخص در تسهیل تردد از مرز، اعتصاب کرده‌اند. گفتنی است هر روز صدها دستگاه خودروی باری که از گذرگاه مرزی باشماخ نزدیک شهرک پنجون از توابع استان سلیمانیه واقع در کردستان عراق، تردد می کنند حمل و نقل قانونی کالا میان دو کشور را برهمهده دارند.

*کارگران ۱۰ مرغداری واقع در استان البرز در اقدامی اعتراض آمیز از دریافت بیمه بیکاری خودداری کردند. به گزارش روز یکشنبه ۲۲ اسفند ایلنا، کارگران شاغل در ۱۰ مرغداری آلوده که حکم تعطیلی آنان صادر گردیده است در اقدامی اعتراض آمیز از دریافت حق بیمه بیکاری خودداری کرده اند. کارگران معترض که بسیاری از آنان دارای سوابق کاری طولانی در کارهای سخت و زیان آور می باشند، دلیل عدم دریافت بیمه بیکاری را جلوگیری از محروم شدن از مزایای بازنشستگی پیش از موعد، عنوان کرده اند.

بقیه در صفحه ۷

کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد

بلا جدیدی

از تازه ترین و پر هیاهو ترین نمونه ی واکنش سرگبچه وار رژیم نسبت به زبانه کشیدن آتش خیزشهای اجتماعی، حبس در دانشگاه، تهاجم، بازداشت و زندانی کردن دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف است. این طبیعی است که هر کس مرتکب جنایت و خیانت می شود، در هراس از مجازات در هول و وحشت بسر ببرد. اما زندگی و حیات رژیم جمهوری اسلامی که دامنه جنایت و خیانت آن به پهنای یک سرزمین و میلیونها نفر انسان ایرانی گسترش یافته، به همین نسبت هولناک تر شده است. از این روست که مقابله با "دشمنان" را محور اصلی حکومت داری قرار داده است و با این حال، هر تلاش آن در جهت بستن دری، درهای بی شمار دیگری را به روی فرجام نهایی اش باز می کند.

بازداشت دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به دنبال برگزاری تجمع اعتراضی در این دانشگاه همزمان با تظاهرات روز ۲۵ بهمن آغاز شد. این اقدام، نخست با بستن درهای دانشگاه و زندانی کردن دانشجویان و سپس با دستگیری ۰۲ دانشجو و انتقال آنها به تک سلولهای اوین صورت گرفت. بنا به گفته دانشجویان، دستگیر شدگان اعضای فعال تشکل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف منجمله سیامک سهرابی، رییس هیات رییسه شورای عمومی و نماینده این تشکل در شورای فرهنگی دانشگاه بودند که نشان از هدف رژیم در حذف این تشکل و ساکت کردن صدای اعتراضی مشترک و متحد آنان دارد.

از سوی دیگر، روز شنبه ۱۴ اسفند، کارگران سه کارخانه کاشی و سرامیک سازی دولتی در میند با تجمع مقابل دانشگاه آزاد این شهر خواستار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده خود شدند. تعداد زیادی از دانشجویان دانشکده حقوق و دانشگاه فنی این دانشگاه به جمع کارگران معترض پیوستند. شعارهای شرکت کنندگان در این تجمع "مرگ بر دیکتاتور" و "دانشجو- کارگر، اتحاد- اتحاد" بود. در بیانیه پایانی این اعتراض مشترک، احمدی نژاد "دیکتاتوری کوچک اما دروغگوی بزرگ" نامیده شده که "وعده های سر خرم" می دهد.

یک روز پیش از آن نیز جاده میند - اردکان و میند - یزد توسط کارگران به مدت بیست دقیقه بسته شده بود. اعتراضهای کارگری دیگری نیز در تهران و تبریز در جریان بوده است. جمعی از کارگران کارخانه کیان تابر با شعارهایی همچون "مرگ بر ستمگر" و "مرگ بر دروغگو" در حالی که در حاشیه بزرگراه سعیدی به حرکت در آمده بودند، با بوق اتومبیلها حمایت شدند. در تبریز نیز ۱۸۰۰ کارگر پیمانکار مجتمع پتروشیمی که جزو ۱۰۰ شرکت برتر ایران در سال مالی ۱۳۸۸ قرار دارد، در اعتراض به دستمزد پایین و وضعیت استخدامی خود دست به اعتراض زدند.

بدون شک نه تنها رژیم نمی تواند با سرکوب راه فراری دایمی پیدا کند، بلکه تداوم و گسترش اعتراضات با اتحاد کارگران، دانشجویان، آموزگاران و دیگر اقشار معترض می تواند این سلاح را بی اثر و ضربات مهلکی را نیز بر آن وارد سازد. فراسوی خبر ۱۶ اسفند

دستاوردهای دولت احمدی نژاد ...

بقیه از صفحه ۶

بخشی از اطلاعیه کارگران

ایران خودرو

جمعی از کارگران ایران خودرو با گرامی داشت سالروز اعتصاب شکوهمند خود اعلام کردند که:

ما روز ۱۷ اسفند که مصادف با روز جهانی زن می باشد را گرامی داشته و این روز شکوهمند را به همکاران و به خصوص روز جهانی زن را به همه زنان زحمتکش به خصوص زنان همکار تبریک می گوئیم. ما ضمن یقین بر اجرای ۲۷ خواسته که به مدیریت اعلام شده است خواهان بر آورده شدن فوری خواسته های زیر می باشیم؛ ما خواهان تشکیل یک کمیته حقیقت یاب با شرکت نمایندگان کارگران و کارشناسان و وکلای مستقل در مورد حادثه و تعداد کشته شدگان واقعی می باشیم. ما خواهان معرفی و محاکمه عاملان کشتار کارگران با حضور وکلای مستقل و جدا از وکلای دولت هستیم.

تشکل حق مسلم ماست، ما خواهان ایجاد تشکل مستقل کارگری بدون دخالت دولت و مدیریت هستیم. ما خواهان آزادی فوری تمام کارگران دستگیر شده می باشیم. ما خواهان انحلال حراست پرسنلی و خروج نیروهای امنیتی از شرکت هستیم.

ما خواهان انحلال شرکتیهای پیمانکاری و لغو قراردادهای موقت و استخدام تمام کارگران در گروه صنعتی ایران خودرو هستیم.

ما خواهان انحلال سیستم کنونی پرداخت دستمزدها و پرداخت دستمزد در مقابل کار کرد و نوع شغل و شیفتهای کاری می باشیم. ما خواهان لغو سیستم مالیاتی کنونی می باشیم. دریافت مالیات از حقوق عیدی یک اجحاف برای ما کارگران می باشد. کسر دو برابر مالیات از عیدی مورد پذیرش ما کارگران نیست. مالیاتهای دریافتی باید به حساب ما بر گردد.

کارگران زندانی باید به سر کار برگردند. این یکی از خواستههای اساسی ما کارگران است. اعتصاب و اعتراض حق مسلم ما کارگران در مقابل حق کشیها و تعرض به منافع ما کارگران است. طبق قوانین بین المللی هیچ نهادی حق ندارد کارگران را به خاطر اعتصاب اخراج و یا زندانی کند.

دوستان و همکاران گرامی 17 اسفند امسال روز خاصی در تاریخ مبارزات مردم ایران است. ما ضمن پشتیبانی از خواستههای بر حق مردم روز سه شنبه همراه و همگام با دیگر آزادیخواهان در اعتراض علیه دولت سرمایه علیه دیکتاتوری علیه بی حقوقیها علیه ستم سرمایه در میدان مبارزه حضور خواهیم یافتیم و به اعتراض و تلاش خود جهت رسیدن به خواسته هایمان ادامه خواهیم داد. جمعی از کارگران ایران خودرو 14 اسفند ۱۳۸۹

اطلاعیه سندیکای کارگران

شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه

افزایش ۹ درصدی حقوق کارگران توسط شورای عالی کار در سال ۱۳۸۹ به هیچوجه منطقی و توجیه کننده تورم و فقر موجود نیست.

حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام می شود باید به گونه ای باشد که زندگی یک خانواده ۴ نفره را تامین کند. ولی با اعلام ۹ درصدی افزایش حقوق هیچکدام از فاکتورها لحاظ نشده و تنها بر اساس نظرات کارفرما ها و دولت تعیین شده است همان گونه که بارها اعلام کرده ایم عدم حضور تشکلهای مستقل کارگری و نمایندگان واقعی کارگران در شورای عالی کار، این موارد را به همراه داشته و تنها منضربین این اتفاق کارگران می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با حقایق موجود در جامعه افزایش ناچیز و ۹ درصدی کارگران را غیر منطقی دانسته و به ضرر کارگران می داند و از نمایندگان حاضر در شورای عالی کار انتظار تجدید نظر و رسیدگی مجدد برای افزایش عادلانه حقوق کارگران را دارد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اسفند ۱۳۸۹

تاسیس اتحادیه مستقل

کارگری دزفول

بسمه تعالی به این وسیله اعلام می داریم که اتحادیه مستقل کارگری شهرستان دزفول با هدف پیگیری مطالبات بر حق و قانونی کارگران تاسیس شد.

ما خواهان اجرای کامل قوانین داخلی و بین المللی کارگری در مورد همه ی نیروهای کارگری هستیم. خط ما خط اتحادیه ای است و مسائل و مشکلات کارگری را جدا از مسائل ایدئولوژیک دنبال می کنیم.

ما از ایجاد تشکلهای و اتحادیه های مستقل کارگری حمایت نموده و آن را حق خود می دانیم.

ما خواهانهای خود را مطابق با قوانین بین المللی کارگری و مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمانهای جهانی کارگری پیگیری می نماییم

و اعلام می داریم که به هیچ گروه و حزب و یا سازمانی در داخل و یا خارج از کشور وابسته نیستیم و در عین حال خواستار حمایت همه ی نهادها و ارگانهای مستقل کارگری داخلی و سازمانهای بین المللی کارگری هستیم.

به امید رسیدن به یک همبستگی کامل کارگری برای تحقق مطالبات بر حق کارگران.

اتحادیه مستقل کارگری شهرستان دزفول

بیانیه کانون صنفی معلمان

کانون صنفی معلمان ایران، به مناسبت سالگرد ۲۳ اسفند ۱۳۸۵، روز تجمع گسترده معلمان در اعتراض به بازپس گیری لایحه قانون خدمات کشوری، بیانیه ای صادر کرده است.

در بخشی از این بیانیه، تشکل صنفی معلمان ضمن تجلیل از معلمان زندانی «هاشم خواستار، رسول بدقی، محمد داوری، نبی الله باستان، عبدالله مومنی»، تصریح نموده است: این روزها برای ما فرهنگیان، یادآور روزهای پایانی سال ۸۵ می باشد. روزهای حق طلبی، دادخواهی و اعتراض به تبعیضها و بیعدالتیها که بی گمان در تاریخ بیداری و جنبشهای حق خواهانه جامعه ایران، از جایگاه برجسته ای برخوردار است. در آستانه چهارمین سالگرد ۲۳ اسفند، یکبار دیگر از همه فرهنگیان ارزنده ای که با حضور دلیرانه و با شکره خویش، سرزندگی و پویایی این قشر فرهیخته را به نمایش گذاشته، سپاسگزاری می نمایم.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و

محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

سال ۱۳۸۹ در آینه رویدادها

جعفر پویه

سال ۱۳۸۹ با همه فراز و فرودهایش به پایان رسید. رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی با ابزار سرکوب همه سعی و تلاش خود را برای منکوب کردن جنبش اجتماعی مردم به کار گرفت. ارادل و اوباش علی خامنه ای همراه با دستگاه سرکوب او با توسل به قانون و شرع، قتل درمانی را پیش گرفتند و مرگ جنبش اجتماعی را با رمز فتنه اعلام کردند. خواب خوش علی خامنه ای به گمان نابودی آنچه دشمن، "فتنه" و "اغتشاشگران" می نامید، طولی نکشیده بود که بار دیگر مردم به جان آمده از ظلم و ستم بارگاه حکمرانی او به خیابان سرازیر شدند و ترس و وحشت را در جزئیات دیوار بیت اش نیز فرو نمودند.

سال ۸۹ درحالی آغاز شد که گزمه های ولی فقیه، خانواده های زندانیان سیاسی را که سعی داشتند تا تحویل سال نو را در کنار دیوار زندان اوین و نزدیکی عزیزان خود برپا کنند، با ضرب و شتم پراکنده کردند. آغاز سال با ضربه های چماق و باتوم گرمه های استبداد در کنار دیوارهای اوین آغاز شد تا در پایان آن، جنبش اجتماعی پر خروش تر و مصمم تر عدم مشروعیت دستگاه خلافت علی خامنه ای را اعلام دارد و با شعار "مرگ بر خامنه ای" خواستار برچیده شدن بساط حکمرانی او گردد.

هر چند بیشترین انرژی رژیم در سال گذشته صرف اعلام مرگ جنبش اجتماعی شد اما از سوی دیگر بخشهای مختلف و لایه های گوناگون جامعه از هر فرصتی که دست داد، استفاده کرد و اعتراض خود را بلندتر از گذشته فریاد زدند.

اعتصاب سراسری طلافروشان

در اعتراض به مالیات بر ارزش افزایی وضع شده از سوی دولتی که هیچ گونه امکاناتی برای اصناف در نظر نمی گیرد و به کسی نیز پاسخگو نیست، صنف طلافروشان در مهر ماه برای بار دوم دست به یک اعتصاب سراسری زدند. آنان اعلام کردند که قانون مالیات بر ارزش افزوده را اجرا نمی کنند و خواهان پس گرفتن آن از سوی دولت شدند؛ همچنان که یک بار در ماههای قبل موفق شده بودند دولت را وادار به مسکوت گذاشتن آن نمایند. این اعتصاب در ابتدا از بازار طلافروشان تهران شروع شد و حکومت با حمله گله های اوباش به بازار و شکستن شیشه های مغازه ها و ضرب و شتم طلافروشان که منجر به مرگ یکی از آنان

شد، به مقابله با آن برخاست. دولت که حاضر به عقب نشینی در برابر این صنف نبود، سعی کرد از یک سو با تهدید و ارباب و از سوی دیگر با دروغهای خود ساخته، اعتصاب را به شکست بکشاند. اخبار توافق با نمایندگان صنف طلافروشان و تشکیلات آنان در حالی پخش می شد که هیچ کسی از نهادهای قدرت با نمایندگان این صنف ملاقات نکرده و یا به توافقاتی دست نیافته بود. بر ملا شدن حقه بازی دولت و پافشاری برای وادار کردن آنان به پرداخت چند برابر مالیاتهایی که هیچ سند و مدرکی برای آن وجود نداشت، طلافروشان شهرهای دیگر را نیز به این اعتراض کشاند. اکثر بازارهای طلافروشی مراکز استانها و شهرهای مختلف کشور تعطیل شد و کزیره های مغازه ها برای مدتی طولانی همچنان پایین ماند. هرچند بخشی از بازار آهن فروشان نیز همزمان سعی کرد تا با اعتصاب به کمک طلافروشان بیاید اما به دلیل عدم حمایت اصناف دیگر از طلافروشان و یا عدم هماهنگی آنان با دیگر اصناف درگیر، این اعتصاب در چهار چوب صنف طلا فروشان محدود ماند. دولت نیز با یک گام عقب نشینی، طلافروشان را به باز کردن مغازه هایشان تشویق کرد اما بعد تر مشخص شد که همه قول و قرار های داده شده و دروغ بوده و تنها طلافروشان توانستند به قسط بندی و در چند مرحله پرداخت کردن مبالغ ادعایی دولت برسند.

فرار ارز از قفس دولت

از این اعتصاب چیزی نگذشته بود که زمزمه هدمند کردن یارانه ها یا همان قطع سوبسید کالاهای اساسی بالا گرفت. نزدیک شدن دولت به زمان اجرای این طرح به غایت ضد ملی باعث بالا رفتن قیمت انواع ارزهای خارجی و طلا شد. به ناگهان قیمت دلار در بازار آزاد چند صد تومان بالا رفت و همزمان قیمت یورو و پولهایی دیگر کشورها نیز سیر صعودی را پیش گرفت. دولتی که هدمند کردن یارانه ها را با توجه به بازار آزاد و تیوری لیبرالیسم بازار پیش گرفته بود، وارد معرکه شد و کنترل ارز را به دست گرفت. این عمل به معنای "کوسه و ریش پهن" در نظر بسیاری از ناظران جلوه کرد، زیرا چگونه می شود که دولت با ادعای عدم دخالت در بازار و یا آزاد کردن قیمتها و تعیین تکلیف آن توسط بازار یا همان عرضه و تقاضا،

در روزهای پایانی سال، کارگران پیمانی مجتمع پتروشیمی تبریز پس از روزها اعتصاب توانستند به خواسته های خود دست یابند و همان حد اقلها را از گلوی کارفرمای دولتی بیرون بکشند. همچنین، کارگران پیمانی سیکل گازی نیروگاه آبادان نیز پس از دو روز تحصن به بخشی از خواسته های خود رسیدند و به کار بازگشتند. حادثه ۶ بهمن در کارخانه ایران خودرو یکی از بدترین حوادث هنگام کار در سال گذشته بود. در این روز یکی از رانندگان کامیون ایران خودرو که بیمار بوده، وادار به اضافه کاری می شود. کامیون او هنگام ورود به کارخانه از کنترل خارج می گردد و به صف کارگران برخورد می کند. در این حادثه بیش از ۲۰ کارگر کشته و زخمی می شوند. کارگران ایران خودرو رو در اعتراض به اعمال مدیران دولتی، دست به اعتراض می زنند، دو روز کنترل کارخانه را به دست می گیرند و با اعتصاب، اجازه تولید هیچ خودرویی را نمی دهند. هرچند پلیس و نیروهای سرکوبگر کارخانه را محاصره کرده و اجازه پیوستن کارگران بیرون کارخانه به همکاران خود را ندادند اما اخبار این اعتراض همراه با فیلمهای آن بیرون آمده و با مخابره آن، همگان به شرایط غیر انسانی کارگران و عدم امنیت آنان در فضای کارخانه پی بردند. همچنین بسیاری از کارگران شاغل در بخش معدن در سال گذشته به دلیل ریزش معدن در زیر آوار مدفون شدند و جان خود را از دست دادند. این درحالی است که این کارگران از حداقلهای امکانات رفاهی و حقوق و دستمزد نیز برخوردار نیستند و در شرایط بسیار غیر انسانی مشغول به کار هستند.

اما سندیکای کارگران شرکت واحد همچنان رهبران خود را در زندان دارد. منصور اسالو اکنون مدتهاست که بیمار است و در زندان بدون دسترسی به مراقبتهای پزشکی ای که بدان نیاز دارد، بسر می برد. سندیکای کارگران هفت تپه همچنان در کشاکش نفس گیر با کارفرماست و دولت برای منکوب کردن کارگران بسیاری از فعالان آنان را اخراج و زندانی کرده و مابقی را نیز تهدید به اخراج و پیگرد می نماید. حق تشکل که یکی از حقوق اولیه کارگران است، از کارگران ایرانی دریغ می شود و بسیاری از فعالان آنان به دلیل اقدام برای برپایی تشکل صنفی خود مورد پیگرد قرار گرفته و یا از کار اخراج می شوند. همین گونه است وضعیت دیگر اقشار مزد بگیر از جمله معلمان که به شدت تحت فشار قرار دارند و به دلایل صنفی بارها دست به اعتراض زده اند که به همین دلیل فعالان آنها مورد پیگرد قرار گرفته و زندانی شده اند.

بقیه در صفحه ۹

سال ۱۳۸۹ در آیین رویدادها

بقیه از صفحه ۸
در پایان سال بعد از مدت‌ها کشمکش، دولت حداقل حقوق را با افزایش ۹ درصد، ۳۳۰ هزار تومان اعلام کرد. این در حالی است که نرخ تورم بر طبق آمار بانک مرکزی چیزی بیش از ۲۵ درصد برآورد می‌شود. حداقل دستمزد کارگران همچنان فاصله ۷۰۰ هزار تومانی خود را با خط فقر حفظ کرده و این نشان می‌دهد در سال آینده نیز کارگران برای امرار معاش خود با مشکل اساسی روبرو خواهند بود. بنابراین اعتراض‌های کارگری نه تنها فروکش نخواهد کرد، بلکه کارگران برای زنده ماندن و تامین حداقل‌های خانواده‌های خود مجبور به مبارزه‌ای بی‌امان و نفسگیر با دولت به عنوان بزرگترین کارفرما خواهند بود.

سه قوه، سه تفنگدار

محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری برگزیده رهبر و ولی فقیه رژیم به عنوان رییس قوه مجریه یک طرف و دو برادر لاریجانی، علی و صادق، روسای قوه مقننه و قضاییه طرف دیگر، در تمام طول سال مشغول کشاکش و درگیری بودند. محمود احمدی نژاد که پشت‌اش به علی خامنه‌ای گرم است، بدون پروا دولت را راس امور دانست و مجلس را بی‌اهمیت کرد. او در کشاکش بین مجلس و دولت، بسیاری از قوانینی که مجلس وضع می‌کند را یا نمی‌پذیرد و یا اجرا نمی‌کند. کار این عدم اجرای قانون به جایی رسید که علی لاریجانی چندین بار به او اخطار داد و در نهایت خود اقدام به اعلام قوانین کرد تا دستگاه‌های اجرایی مجبور به اجرای آن باشند. این کشاکش در بالاترین سطوح نظام که بازتاب درگیری و کشاکش در پایین است، روسای سه قوه را به جان همدیگر انداخته و بی‌پروا هر آنچه می‌دانند را نثار یکدیگر می‌کنند. در آخرین نامه‌ای که احمدی نژاد به نمایندگان مجلس نوشت، برادران لاریجانی را در تبانی با رفسنجانی دانست و علیه آنان جو سازی کرد. او همچنین استیضاح حمید بهمانی، وزیر راه و ترابری توسط مجلس را نپذیرفت. به همین دلیل در جلسه استیضاح حاضر نشد و در عمل به مجلس دهن کجی کرد. کار این دهن کجی به آنجا رسید که او گفت، وزارت راه را منحل و آن را در یک وزارتخانه دیگر ادغام خواهد کرد. شیخ صادق لاریجانی که دایم بر استقلال قوه قضاییه تکیه می‌کند، از پیگرد رحیمی، معاون اول احمدی نژاد که جرم او در یک اختلاس میلیاردی محرز شده، ناتوان است. سخنگوی قوه قضاییه خبر احضار او را در آینده می

دهد، الیاس نادران پرونده او را افشا می‌کند اما لاریجانی هرگز نتوانسته است رحیمی را به دادگاه بکشاند. او دخالت رهبر در این پرونده را دلیل این امر اعلام می‌کند. اما همچنان تاکید می‌کند که قوه تحت امرش مستقل است! به هر حال، درگیری و کشاکش بین روسای سه قوه رژیم به شدت ادامه دارد و بسیاری برکناری مفتضحانه منوچهر متکی، وزیر امر خارجه را نزدیکی او به لاریجانی می‌دانند. این درگیر انعکاس جنبش اجتماعی مردم در راس نظام است که به شقه شدن و اختلاف و درگیری انجامیده است. چگونگی رفع و رجوع آن نیز باز می‌گردد به توفیق رژیم در منکوب جنبش اجتماعی که در چشم انداز چنین چیزی دیده نمی‌شود.

همیشه در سفر

محمود احمدی نژاد یکی از رییس‌جمهورهای رژیم است که بسیار علاقمند به سفر است. حتی اگر در جایی کنفرانسی برقرار باشد و دعوتی از او به عمل نیامده باشد، باز علاقه او راه را برایش باز کرده و روانه‌اش می‌کند؛ آنچنان که یک بار با رفتن به امارات متحده اقدام به این کار کرد و بسیاری را متعجب ساخت.

سفرهای سالانه او به نیویورک از آن مواردی است که هر ساله مورد توجه بسیاری قرار می‌گیرد. در نیویورک تلویزیونها برای مصاحبه با او سر و دست می‌شکنند و فرصت گپ و گفت با او را از دست نمی‌دهند. او که شیفته دوربین و توجه است، بدون توجه به عواقب حرف‌هایش آنچنان به حرف‌های می‌پردازد که بسیاری را متعجب می‌سازد. حاشا کردن بسیاری از موارد، دروغ‌گویی در مورد چیزهایی که همگان در مورد آن اطلاع کافی دارند و پرت و پلا گفته‌هایی که بیشتر به اطوار یک کم‌دین ناشی شبهه است تا گفته‌های یک رییس‌جمهور و رهبر کشور، به وظیفه او تبدیل شده است. خالی بودن صندلی‌های تالار اصلی سازمان ملل در زمان سخنرانی، او را از رو نمی‌برد و مدت زمان زیادی را صرف یاهو‌هایی می‌کند که شنونده‌ای ندارد. وقتی لری کینگ، مصاحبه‌کننده ارشد شبکه سی‌ان‌ان از فرید زکریا درباره دروغ‌های محمد احمدی نژاد پرسید و دلیل آن را جویا شد، فرید زکریا گفت: "او می‌داند شما شرم خواهید کرد و به او نخواهید گفت که دروغ می‌گوی، به همین دلیل با دانستن این موضوع آگاهانه دروغ می‌گوید و از پیامد آن هم ترسی ندارد زیرا در ایران نیز منابعی وجود ندارد تا از او به دلیل دروغ‌گویی پرسش کند." سفر مهر ماه گذشته احمدی نژاد به لبنان، از آن سفرهای پر سر و صدایی

بزنین از لیتوی ۱۰۰ تومان به ۷۰۰ تومان رسید و گازویل از لیتوی ۱۶/۵ تومان، به ۳۵۰ تومان در هر لیتر افزایش یافت. قبضه‌های آب و برق و گاز با ارقام نجومی به دست شهروندان رسید. نان چند برابر شد و قیمت کالاهای اساسی روز به روز بالاتر رفت. هرچند دولت سعی کرد با پرداخت مبلغی به عنوان یارانه نان به شهروندان، از شدت اعتراضات بکاهد اما با توجه درآمد خانواده‌های ایرانی و حداقل دستمزد، بسیاری از خانواده‌ها از پرداخت قبوضی که سر و صدای بعضی از مجلسیها را نیز در آورده، ناتوان هستند. اجرائی شدن این طرح بدون در نظر گرفتن توان شهروندان و امکان پرداخت آن توسط آنان و بدون توجه به درآمد کارگران و کارمندان و مزدگیران، یکی از ضدمردمی‌ترین طرح‌هایی است که رژیم ولایت فقیه با تقلید از سیاست نو-لیبرالی اقتصاد علیه مردم به کار گرفته است. این طرح، سفره شهروندان را خالی‌تر خواهد کرد و همان حداقلها را نیز دولت به نفع سرمایه‌داران و دلانان از سفره مردم خواهد ربود. به زبان دیگر، دولت طرح گرسنگی بیشتر شهروندان را در دست اجرا دارد و سعی می‌کند تا این گونه آنان را به صف بی‌چیزها و فقرا براند. با توجه به همه داده‌ها این گونه می‌توان گفت که این طرح، ناراضی‌تیهایی روز افزونی را دامن خواهد زد و شهروندان بیشتی را برای اعتراض به خیابان خواهد کشاند.

داغ و درفش و قتل درمانی

سال گذشته نیز بازار بیدادگاه‌های رژیم پر رونق بود. قضات و بر کشیدگان دستگاه داغ و درفش هنگامی که با مشکل و کلاهی جدی و حق طلب مواجه شدند و نتوانستند دهان آنان را ببندند، امر به دستگیری و زندانی کردن آنان دادند. و کلاهی دعوی در سال گذشته صدمه فراوانی به دلیل دفاع از موکلین خود دیدند. تعداد بسیاری از آنان همچون نسرین ستوده دستگیر و زندانی شدند و تعدادی نیز راه خارج از کشور را پیش گرفته و خود را از مهلکه زندان و شکنجه رها کردند. اما در میدانها و خیابانها همچنان چوبه دار برپا گردید و رژیم جنایت‌پیشه برای زهر چشم گرفتن و ترساندن مردم نه تنها بسیاری را در ملأ عام حلق آویز کرد، بلکه امر به قطع دست و پای تعدادی از محکومین بیدادگاه‌های خود داد. زندانیان سیاسی و فعالان حقوق بشری در سال گذشته همچنان قربانی سرکوبی و سیاست النصر البرعرب رژیم شدند. شماری تحت شکنجه‌های وحشیانه به تلویزیون کشیده شده و به عنوان قربانیان سیاست کهنه و زنگ بقیه در صفحه ۱۰

گرسنگی هدفمند

طرح هدفمندی یارانه‌ها یا قطع سوبسید کالاهای اساسی از آن طرح‌هایی بود که در کشوی میز رییس‌جمهورهای مختلف رژیم خاک می‌خورد و بالاخره احمدی نژاد با بوق و کرنا اقدام به اجرائی کردن آن نمود. این طرح چندین بار بین دولت و مجلس دست به دست شد و در آخر احمدی نژاد با تهدید، مجلسیان را وا داشت تا به خواسته او گردن گذاشته و طرح را مطابق میل او تصویب کنند. هرچند مجلس تصویب کرده که این طرح باید با یک شیب ۵ ساله سوبسیدها را حذف و قیمت‌ها را آزاد سازد اما احمدی نژاد که به شوک درمانی معتقد است، پس از ماهها دست به دست کردن، در نیمه دوم سال اقدام به پرداخت مبالغی به حساب بانکی شهروندان کرد. او با ظاهر شدن در تلویزیون این پول را "مال امام زمان" تیترو زد و از مردم خواست که آن را خرج نکرده و پس انداز کنند. هنوز دریافت مبلغ ۸۱ هزار تومان به ازای هر نفر برای دو ماه کامل نشده بود که

سال ۱۳۸۹ در آیین رویدادها

بقیه از صفحه ۱۱ زده توابع سازی به نمایش گذاشته شدند و تعدادی نیز در مقابل دژخیمان سر فرود نیاورده و همچون جعفر کاظمی و محمد علی حاج آقایی، دو مجاهد خلق سربه دار شدند. بسیاری از پایوران سابق رژیم همچنان در زندان ماندند و بعضی از آنها نیز با دریافت مرخصیهای کوتاه مدت بیرون آمده و افشاگریهای بسیاری را دامن زدند. سازمانهای حقوق بشری و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و دولت آمریکا و کانادا سیاست سرکوب و شدت عمل رژیم علیه زندانیان را به شدت محکوم کردند و قطعنامه های زیادی علیه این رویه غیر انسانی رژیم صادر کردند. از زندانیهای شهرهای دیگر به غیر از تهران خبر می رسد که رژیم در خفا تعداد بسیاری از زندانیان را اعدام کرده است. به ویژه از زندان مشهد خبرهای ناگواری در این مورد مخابره گردید. نامه ها و افشاگری بعضی از زندانیان سیاسی از وضعیت به غایت غیر انسانی زندانیان غیر سیاسی منتشر شد که مورد توجه مدافعان حقوق بشر و فعالان حقوق انسانی و شهروندی قرار گرفت. همچنین مشخص شد که رژیم بسیاری از شهروندان افغان زندانی که دوران محکومیت خود را می گذرانند را مخفیانه اعدام کرده و خانواده های آنان را بی خبر گذاشته است. به همین دلیل شهروندان افغان در شهرهایی همچون کابل، تظاهرات بسیاری علیه سیاست آدمکشی رژیم به راه انداخته و با سنگ باران کردن سفارتخانه رژیم، ضمن محکوم کردن قتل هموطنان خود، همراهی و حمایت خویش از جنبش آزادیخواهی مردم ایران را اعلام کردند. تا آخرین روزهای سال گذشته خبرهای ناگواری از زندانهای کشور به گوش می رسید و آخرین آن یورش پاسداران به زندانیان زندان قزل حصار کرج بود که در اعتراض به اعدامهای بی حساب و کتاب دست به اعتراض زده و خواهان توقف اعدامها شده بودند. در یورش پاسداران به این زندانیان تعدادی به قتل رسیده و عده زیادی مجروح شده و روانه بیمارستان شدند.

کردستان و دیگر ملیتها

در سال گذشته همچنان موج اعتراضها از سوی اقوام ایرانی در استانها مختلف کشور به گوش رسید. کردستان در اعتراض به حکم اعدام زندانی سیاسی، حبیب اله لطیفی یکپارچه به پا خواست و مردم دیگر شهرها نیز به حمایت از آنان توانستند جلو اجرای حکم اعدام را بگیرند و حبیب اله لطیفی را از چوبه مرگ برهانند. اما قبل از آن رژیم توانست معلم زندانی، فرزاد کمانگر که

بر خواسته خود پای فشرده و قد خم نکرده بود، به همراه دختری بیگانه بنام شیرین علم هولی را ناجوانمردانه به چوبه دار بسپارد. صدای فریاد اعتراض همه مدافعان حقوق انسانها با صدای مردم کردستان یکی شد و اعتراض به این بی شرافتی و دژخیمی سرتاسر جهان را در نوردیدند. به غیر از کردستان، سیستان و بلوچستان نیز از چوبه دار و سرکوب بی محابا در امان نماند. رژیم بسیاری از شهروندان بیگانه را به جرم رابطه با گروه عبدالملک ریگی که در این سال اعدام شده بود، دستگیر و زندانی کرد. بسیاری از آنان بدون دلیل و تنها برای ترساندن مردم و برپایی موج ترس و وحشت، اعدام شدند. نیروهای سرکوب در خیابانها شهرهای مختلف بلوچ نشین جولان دادند و در خیابانها مردم را به گلوله بستند. در آذربایجان نیز شرایط از این بهتر نبود و صدای گلوله و چوبه دار در آنجا نیز قربانیهای فراوان گرفت. در خرم آباد و بروجرد نیز رژیم رژیم، لرها را با گلوله نواخت، حسینی در ارایش خرم آباد را بر سرشان خراب کرد، وکیلهای در ارایش را به زندان انداخت و بیدادگاههای دستجمعی برای آنان به جرم تجمع در حسینی و نیایش برپا کرد. این درحالی است که خرم آباد یکی از بالاترین آمارهای بیکاری را در کشور دارا می باشد. رژیم نه تنها اقدامی برای حل مشکل مردم نکرده، بلکه مردم معترض و حق خواه را به گلوله بست و با ضرب و شتم وادار به سکوت کرد. در جنوب تعدادی عرب ایرانی به چوبه دار سپرده شدند و تعدادی به جرم فعالیتهای حقوق بشری و فعالیت سیاسی دستگیر و روانه زندان گردیدند.

رهبر در سفر

علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی سال پر دردسری را پشت سر گذاشت. او که بسیار کم از محل حکمرانی خود به بیرون می خزد، در سال گذشته چندین بار به قم سفر کرد تا بار دیگر بیعت آخوندهای قم را با خود تجدید کند. نا گفته پیداست که او از ترس ریزش آخوندها از رژیم دست به این کار زده است. شرکت مردم بسیاری در تشیع جنازه آیت الله منتظری زنگ خطر را برای علی خامنه ای به صدا در آورد و به چاره جویی واداشت. سرکوب و مزاحمت اوباش وابسته به او، تعدادی از آیت الله های ناراضی را خانه نشین کرد اما نتوانست جلو صدای اعتراض آنان را بگیرد. تعطیلی درس و دفتر رفت و آمد آیت الله صانعی و بعضی دیگر از آخوندهای بلند مرتبه یکی از راه لهلای او در مقابل این اعتراضات بود. خامنه ای با مسافرت چند باره به قم سعی کرد تا

آخوندها را به زیر خیمه نظام بکشاند. او با وعده و عید از یک سو راه تطمیع آنان را پیش گرفت و از سوی دیگر اخطار داد که اگر جمهوری اسلامی برچیده شود، کلیه آخوندها در خطر هستند و یا به زبان دیگر تهدید کرد در صورتی که از جانب آنان تهدیدی برای ولایت اش حس کند، از قتل درمانی آنان نیز ابایی به خود راه نخواهد داد. از عجایب این که محمود احمدی نژاد همزمان با سفر خامنه ای به قم، سفر دوره ای خود به این شهر را در برنامه داشت اما هیات دولت به این مسافرت رفت و جلسه خود را در قم برگزار کرد اما احمدی نژاد همراه آنان نبود. به زبان دیگر، او وقتی که رهبر در قم حضور داشت، وارد این شهر نشد. شاید او مصداق "دو حاکم در یک شهر نگنجدند" را در نظر گرفت و یا دلایلی دیگر داشت، مشخص نیست. به هر حال مایه گرفتن خامنه ای برای یکدست سازی حکمرانی خود در روزهای پایانی سال نتیجه داد و رفسنجانی، فرد شماره دو همه سالهای تاکنونی رژیم از قطار قدرت پیاده شد. عمال خامنه ای و دار و دسته احمدی نژاد که کر یک صدایی را مدتها علیه رفسنجانی کوک کرده بودند، موفق شدند در انتخاب هیات ریسه مجلس خیرگان، وی را وادار به رها کردن کرسی ریاست این مجلس کند. آگاهان و تحلیلگران اوضاع ایران این اتفاق را یکی از بزرگترین رویدادهای سال گذشته در بدنه قدرت رژیم برآورد کردند. گامهای خامنه ای برای یکدست کردن رژیم نشانه ترس او از برهم خوردن تجمع قوا به دور محور ولایت است. او خود می داند که برای حفظ قدرت نیازمند است تا هرچه بیشتر قدرت را یکدست و یکپارچه کند تا از به وجود آمدن روزنه و نفوذ در آن جلوگیری شود. اما بسیاری از ناظران معتقدند که این گره از سفت شدن پاره خواهد شد و دایره تنگ قدرت به دور خامنه ای اجازه نفس کشیدن را از آن سلب کرده و احتمال آسیب پذیری آن را بیش از گذشته خواهد کرد.

اتم و تاسیسات بمباران شده نرم

بحران اتمی نیز در سال گذشته یکی از موضوعهای اصلی بحران بین المللی رژیم بود. شکست مذاکرات نمایندگان ۱+۵ با رژیم پس از مدتها که مسکوت گذاشته شده بود، ثابت کرد که راه حل این مناقشه مذاکره و گفت و گو نیست. دیدار سه باره نمایندگان ۱+۵ با احمدی نژاد نیز یکپارچه به طبل تهدید کوبید و رجز خواند. خاصیت این گفتگوها در این بود که طرفهای بین المللی رژیم به این نتیجه رسیدند که

رژیم هیچ گونه تصمیمی برای کنار آمدن و یا مصالحه ندارد. بنابراین مذاکرات را بی نتیجه خواندند و اعلام کردند برای توقف برنامه اتمی رژیم باید سیاست دیگری پیش گرفته شود. به همین علت، تحریمهای فراوانی چه به صورت جمعی در سازمان ملل و چه به صورت جداگانه یعنی، در آمریکا، کانادا، اتحادیه اروپا علیه رژیم وضع گردید. بسیاری از سرکوبگران مردم در لیستهای تحریم قرار گرفتند، بنزین یکی از اقلام پر مصرف که رژیم آنرا از خارج وارد می کند، مشمول تحریم شد و سیاست سختگیرانه تر به اجرا درآمد. اما این همه موضوع نیست. رژیم که بارها هشدار داده بود که در صورت حمله به تاسیسات اتمی اش چنین و چنان خواهد کرد و مانورهای متعددی را برای نمایش اسلحه هایش سازمان داده بود، موشک هوا کرده و درباره قدرت برد آنها نیز مبالغه نموده بود، در مقابل یک کرم اینترنتی از پای در آمد. تمام بمب و موشک و سفینه به فضا فرستادن و زیر دریایی و هواپیمای بدون سرنشین که رژیم با نمایش آنها اظهار وجود می کرد را یک کرم اینترنتی بنام استاکس نت از کار انداخت. نیروگاه اتمی بوشهر توسط این کرم بمباران شد و از کار افتاد. بمب بدون صدای اینترنتی کار را به جایی رساند که رژیم مجبور شد بیشترین تعداد ساتنترفیوژهای خود را از کار بیندازد، سوخت گذاشته شده در قلب راکتور بوشهر بیرون کشیده شود و تمام بافته های تاکنونی اش پنبه شود. هرچند پایوران رژیم خسارت این کرم اینترنتی را ناچیزی اعلام کردند اما کارشناسان روسی اعلام کردند که خسارت این کرم می توانست حادثه ای بزرگتر از چرنوبیل را دامن زند. اگر چه رژیم تا آخرین لحظه حاضر به پذیرفتن شکست اش از این کرم اینترنتی نشد اما برآوردها نشان می دهد که ادامه کار برایش گران تر از آن چیزی خواهد بود که تا کنون فکر می کرد.

سنگ فرشه های داغ

هر چقدر سردمداران رژیم و در راس آن علی خامنه ای از آغاز سال بر مرگ فتنه و نابودی جنبش اجتماعی تاکید کرده و با مد تشدید پایان آن را اعلام کردند اما خود بهتر از هرکس دیگری می دانستند که این گونه نیست و هر آن ممکن است فشار عظیم پشت سد اختناق، روزنه بیابد و پر زور به بیرون بجهد. از خود دلداری رژیم هنوز زمانی نگذشته بود که موج توفان تند منطقه به ایران رسید. بعد از تونس و مصر که مردم با این خیزش عظیم پشت دیکتاتورهای را به خاک مالیده بودند، نوبت به تهران رسید. درخواست راه بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۹)

آموزشهای نقش آفرینان نبرد مصر (۲)

لیلا جدیدی

ما از شما نمی ترسیم

همراه با تظاهرات میلیونی در قاهره، پیدایش یک جامعه سیاسی بی نظیر در مصر مهر تثبیت خورد. این جنبش که با ائتلاف تازه ای از نیروها شامل جوانان، کارگران، زنان، گروههای مذهبی و غیره تشکیل شده بود، توانست از حمایت مردم در سراسر جهان و بسیاری از رهبران کشورها برخوردار گردد. از این رو قادر شد به چندین دهه دیکتاتوری حسنی مبارک پایان بخشد. مبارک، قدرت سیاسی خود را در جمعه ۲۸ فوریه، روزی که ناچار شد به پلیس و نیروهای سرکوبگر خود دستور توقف سرکوب دهد، از دست داد. روزی که پس از غروب آفتاب هیچکس به دستور حکومت نظامی او گردن نگذاشت، دیگر روشن شده بود که رئیس جمهور در نبرد علیه حقیقت و واقعیت، شکست خورده است.

بر خلاف تبلیغات رسانه های رایج که نبرد مردم مصر با دیکتاتوری مبارک را یکشنبه و غیره منتظره معرفی می کردند، این جنبش مانند جنبش جاری مردم ایران دهها سال در آتش مبارزه پخته شده بود. از آنجا که تبادل تجربه های مبارزاتی همواره نه تنها راهگشا بلکه الهام بخش مردم کشورهای گوناگون در مسیر یافتن راههای عملی برای نیل به خواست عدالت طلبانه آنها بوده است، به بررسی نبرد مصر و نقش آفرینان آن پرداخته ایم. در نشریه نبرد خلق شماره ۳۰۸ نقش کارگران که دستاوردهای تلاشها و مبارزات چندین دهه خود را به دامان این انقلاب ریختند، نقش سازمان دهندگان که با ارتباط و برنامه ریزیهای دقیق توانستند توده های مردم را به خیابانها بیاورند و همچنین رلی که هنرمندان متعهد ایفا نمودند را بررسی کردیم. در بخش دوم این نوشتار، مبارزات یکی دیگر از نقش آفرینان نبرد مصر، زنان را مرور می کنیم.

حضور زنان غیر منتظره نیست

"مونا التهاوی"، یک روزنامه نگار متولد مصر که برای خبرگزاری رویتر و برخی از خبرگزاریهای خاورمیانه،

چین و غیره گزارش تهیه می کند، در مصاحبه ای با رادیو "ان پی ار" از ارتباط نزدیک خود با زنان مصری به ویژه زنان جوان و پیگیری فعالیتهای گذشته آنان صحبت می کند. وی در این باره می گوید که نقش فعال زنان در خیزشهای اخیر برای وی "غیر منتظره" نیست. او توضیح می دهد: "بسیاری از زنان جوان در جنبشهای جوانان فعال هستند و از وسایل ارتباط جمعی برای ابراز خواسته های خود به خوبی استفاده می کنند. از همین رو بسیاری از کسانی که شما در این جنبش دیدید، زنان بودند. حتی زنان مسن تر یا آنان که در خارج از مصر زندگی می کنند، در این جنبش شرکت فعال داشته اند. برای نمونه، به پزشک زنی می توانم اشاره کنم که به مصر برگشت تا از زخمی شدگان مراقبت کند. بسیاری از زنان علاوه بر به کارگیری رسانه های جمعی پیش از شروع خیزشها، در گروههای حقوق زنان و مشاوره برای زنان بر سر موضوعاتی همچون آزار جنسی و حقوق قانونی خود و یا حتی تشکیل گروههایی برای آگاهی اجتماعی گرد هم آمده و فعالیت می کردند. همه این فعالیتهای سر به سوی دخالت و شرکت فعال آنان در این جنبش داشت. برای نمونه زنان این آمادگی را داشتند تا از طریق رسانه های جمعی، اخبار و رویدادها را به اطلاع تظاهر کنندگان برسانند. از این رو، این امیدواری وجود دارد که پس از مبارک، همین زنان با اراده ای بیشتر نقش مهمی در ساختن جامعه مدنی مصر به دست بگیرند"

چالشها

برای داشتن ارزیابی روشن از شرکت فعال زنان در انقلاب مصر، لازم است مرور کوتاهی از شرایط اجتماعی و سیاسی آنان در این کشور داشته باشیم. خیزش زنان در چنین شرایطی و شکستن سدهای اجتماعی که در برابر آنها وجود دارد، ارزش و اهمیت حضور فعال آنها را نمایان می کند.

جنبش فمینیستی در مصر پیشینه ای دیرینه دارد. در سال ۱۹۲۳، "هدا شعراوی" که از پیشگامان جنبش حقوق زنان در مصر بود، "اتحادیه فمینیستی مصر" را بنیانگذاری کرد.

این اتحادیه بعدها به "اتحادیه بین المللی برای حق رای زنان" پیوست.

"شعراوی" در همین سال در حرکتی نمادین، حجاب خود را در بازگشت از کنفرانس زنان در رم به نشانه حمایت از جنبش فمینیستی با اهداف گسترده تر برداشت و به دریای مدیترانه انداخت.

با این حال، تحت شرایط دیکتاتوری، این جنبش هرگز نتوانست سدهای عظیمی که در برابر زنان وجود داشت را کنار زند. زنان مصری همواره تحت شدیدترین محدودیتهای زندگی کرده اند. یک از تحقیقات جالب توجه پیرامون شرایط زنان مصری، در کتاب "روپای یک بهار عربی" نوشته "پترا استیتین"، دیپلمات هلندی که بیش از دو دهه در مصر و سوریه به تحصیل و کار اشتغال داشت، به رشته تحریر درآمده است. "فروغ، ن. تیمیمی"، فعال ایرانی حقوق زنان در معرفی این کتاب می نویسد: «پترا استیتین» در کتاب خود تصویری واقعی از زندگی روزمره مردم در قاهره و دمشق را در کنار نقش و عملکرد مذهب، سیاست و فرهنگ در این دو کشور ارائه می کند. او با طرح دیدگاههای عرب زبانان درباره مفاهیمی مانند پیشرفت، حقوق بشر و دموکراسی، به مشکلات متعددی که شهروندان روزنامه نگاران، مدافعان حقوق بشر و فمینیستها با آن درگیرند، پرداخته است.»

"پترا استیتین" تشریح می کند: "زنان در مصر مانند اکثر کشورهای عرب زبان از جایگاه مردان برخوردار نیستند. درصد اشتغال آنها بسیار پایین است. سالانه هفتصد هزار زن و مرد از دانشگاههای مصر فارغ التحصیل می شوند و تنها دویست هزار نفر از آنان که تقریباً همگی مرد هستند، می توانند شغلی برای خود بیابند. درصد مشارکت زنان در ساختارهای سیاسی دولتی هم بسیار ناچیز است. تنها دو یا سه درصد از اعضای پارلمان و یا شورای شهرداریها را

بقیه در صفحه ۱۲

سال ۱۳۸۹ در آینه رویدادها

بقیه از صفحه ۱۰

پیمایی ۲۵ بهمن برای حمایت از مردم مصر و تونس با مخالفت رژیم روبرو شد. موسوی و کروبی اعلام کردند که تظاهرات آرام نیاز به مجوز ندارد و در هر صورت آنان راهپیمایی حمایتی خود از مردم منطقه را برگزار می کنند. لشکر کشی علی خامنه ای به خیابانها برای جلوگیری از اعتراض مسالمت آمیز مردم، جنبش اجتماعی را یک پله بالاتر برد و مردم بدون رودربایستی شعار دادند "مبارک، بن علی، نوبت سیدعلی". دیگر شعارها در اصلاح رژیم و دنبال رای و یا درخواستهای حداقلی ننگینجید و مردم خواهان برکناری خامنه ای شدند. موج کوبنده جوانان، خیابانها را در نور دید و عکسها و بنرهای بزرگ خامنه ای به زیر پا انداخته و به آتش کشیده شد. ولایت فقیه به راس شعارها کشیده شد و برچیدن رژیم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری خامنه ای و شرکا به خواسته یکپارچه جنبش تبدیل گردید. محسن اژه ای، یکی از جانیان دستگاه آدمکشی رژیم و وزیر اطلاعات سابق در این مورد تعجب خود را اعلام می کند و نمی تواند بازنده بودن خود و دستگاه داغ و درفش را در مقابل جنبش انکار کند. او می گوید: "تصورش را هم نمی کردیم که مجموعه معترضان این گونه با هم متحد بشوند و طی زمانی کوتاه با خارج از کشور وصل شوند."

گسترش جنبش اجتماعی و یکپارچه بودن آن در مقابل رژیم، ثابت می کند که همه حبله ها و نیرنگهای دستگاه سرکوب برای اختلاف اندازی و چند پاره کردن جنبش به جایی نرسیده است. هدایت لبه تیز جنبش به سوی ولی فقیه و به زیر کشیدن او هدف قرار گرفته و همه اعضای آن تا کنون توانسته اند، به طور یکپارچه عمل کنند. اینست که در پایان سال می توان گفت، هرچند خامنه ای توانسته است با حذف رفسنجانی یکی از رقبای خود را از قدرت بیرون براند اما جنبش اجتماعی او را مسبب همه نابسامانیها و مشکلات ریز و درشت می شناسد و خواهان برکناری او و برچیده شدن بساط رژیم استبدادی مذهبی است. از سوی دیگر، رژیم که ادعا می کرد که جنبشهای اعتراضی منطقه تحت تاثیر آن قرار دارد و علی خامنه ای را رهبر دنیای اسلام جا می زند، با اظهار انزجار رهبران و نمایندگان جنبشهای مردمی در منطقه از خامنه ای و رژیم سرکوبگر و ددمنش اش روبرو شد. این مساله نشان داد که طشت رسوایی رژیم از بام فلک به زیر افتاده و حنابش دیگری رنگی ندارد. این همان ضربه اساسی ای است که جنبش اجتماعی به رژیم ولایت فقیه وارد و چهره ددمنش و سفاک آن را در پیش چشم مردم دیگر کشورها عیان نمود.

هرچند در پایان سال می شود گفت که حالا دیگر علی مانده و حوضش اما جنبش اجتماعی قدرتمند و یکپارچه، موانع سخت پیش رو را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد و امید می رود تا در سال جدید، تکلیف خود را با ولی فقیه و دستگاه استبدادی او یکسره کند. این چیزی است که جنبش انتظار دارد و در این راه توانسته است تا همراهی بسیاری را در سطح بین المللی با خود برانگیزد. به زبان دیگر، شرایط بین المللی نیز در حال مهیا شدن برای تغییر رژیم است و جنبش اجتماعی مردم می رود تا از پشتیبانان قدرتمندی برخوردار گردد.

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

زنان تشکیل می‌دهند. دختران در مقایسه با پسران از فرصت‌های برابر تحصیلی برخوردار نیستند. بخش بزرگی از دانش‌آموزان دختر، مدرسه ابتدایی یا متوسطه را تمام نمی‌کنند.

زنان مصری با کمبود شدید مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی روبرو هستند. بیش از نود درصد از زنان این کشور آماج آسیب‌های ناشی از زایمان و انواع بیماری‌های دستگاه تناسلی قرار دارند. مدافعان حقوق زنان اغلب در رسانه‌ها و پارلمان این کشور به ترویج فرهنگ غرب متهم می‌شوند. در مصر موضوعاتی از قبیل دموکراسی، حقوق بشر، برابری زنان و حتی مبارزه با ایدز، مسائلی حساسیت برانگیزند.

سیاست دولت مبارک در برابر تبعیض جنسیتی، سیاستی دوپهلوی است. بعضی از سازمان‌های زنان با نظارت دولت کار می‌کنند و حساسیت زیادی نسبت به سازمان‌های غیردولتی زنان وجود دارد. تنها تعداد کمی از این سازمان‌ها در حوزه زنان فعال هستند و انتقاد از عدم کارایی سیاست‌های دولت در زمینه بهبود شرایط زندگی زنان، آنها را با مشکلات و محدودیت فعالیت روبرو می‌کند.

در بسیاری از موارد، شبکه‌های زنان برای پیشبرد کار خود ناچار به کسب اجازه از سازمان امنیت کشور هستند. فعالیت‌های زنان باید در چارچوب سیاست رسمی و نه انتقاد از مراجع دولتی و یا مذهبی باشد. انتشار هرگونه انتقاد علیه دین و دولت هم ممنوع است.

فعالان زن در مصر با مشکلات زیادی روبرو هستند، در شرایطی که فقر و کمبود امکانات پزشکی، زندگی هزاران زن در این کشور را تهدید می‌کند. آنها هم چنین با درصد بالایی از زنان آسیب دیده از خشونت خانگی، تجاوز و مزاحمت‌های جدی خیابانی روبرو هستند. خشونت خانگی در مصر بخشی از فرهنگ رایج زناشویی است و تابوی مهمی به شمار نمی‌رود. اگر مردی همسر خود را مورد تعرض فیزیکی قرار دهد، مجازات نمی‌شود و زنان اغلب به صبر و تحمل بیشتر تشویق می‌شوند.

"پترا استین" افزوده بر تشریح موقعیت زنان مصری، به تلاش زنان فمینیست این کشور برای بهبود وضع زنان نیز می‌پردازد. از دیدگاه وی: "فقدان یک جنبش فمینیستی پر قدرت باعث عدم گستردگی و همچنین انعکاس نیافتن فعالیت‌های مدنی برای دفاع از حقوق زنان است."

شرکت گسترده زنان بدین معنی بود که ما از شما نمی‌ترسیم

در همین زمینه، "مونا التهاوی" نیز در ادامه گفتگوی خود با رادیو "ان پی آر" از محدودیت‌های زنان در مصر می‌گوید و متذکر می‌شود: "در ۵ سال اخیر، رژیم مبارک از ارازل و اوباش و نیروهای امنیتی استفاده کرده که ما نمونه آن را در سال ۲۰۰۵ مشاهده کردیم. آنها قصد داشتند با تهاجم به زنان، آنان را در فعالیت‌های شان متوقف کنند. بسیاری از خبرنگاران زن از جمله خود من را دستگیر و بازداشت کردند. اما همین باعث شد که زنان برای رهایی خود از این ستم‌ها، آماده مبارزه باشند و به میدان بیایند."

خانم "التهاوی"، زنان را برای تظاهرات گسترده ۲۵ ژانویه به لحاظ ذهنی و عینی آماده ارزیابی کرده و می‌گوید: "آنها در این تظاهرات به روش‌های گوناگون به زنان دیگر می‌آموختند که چگونه از خودشان در برابر تجاوزات جنسی (معضلی بزرگ در جامعه مصر) محافظت کنند."

برای نمونه به زنان گفته می‌شد، لباس دو لایه بپوشند تا اگر یکی را پاره کردند زیر آن لباس دیگری باشد. می‌گفتند، لباس زیپ دار نپوشند، با خودشان اسپری حمل کنند، اگر روسری دارند، چگونه آن را گره بزنند. این روش سبب تقویت روحیه و اراده و در نتیجه شرکت آنان در اعتراضات می‌شد.

باید توجه داشت که تجاوز و آزار جنسی سلاحی بود که طرفداران رژیم با هدف "بی‌ابرو کردن زنان، ایجاد هراس در میان آنان و تحریک محدودیت‌های خانوادگی علیه زنان به کار می‌گرفت."

این روزنامه نگار می‌افزاید: "شرکت گسترده زنان بدین معنی بود که ما از شما نمی‌ترسیم. ما برای احقاق حقوق خود مصمم هستیم، برای این که می‌خواهیم حقوق برابر با مردان داشته باشیم. این باز هم امیدوار کننده است چون در تحلیل نهایی، این جنبش و این انقلاب به نسل جوان و همه شهروندان این کشور تعلق دارد. این در حالیست که یک نسل که غیر از مبارک و قدرت او در طول ۳۰ سال تجربه دیگری نداشتند، می‌گفتند ما آزادی و دموکراسی می‌خواهیم."

مصریها اجازه نخواهند داد یک نوع از دیکتاتوری جایگزین نوع دیگر شود

"مونا" در پاسخ به این سوال که در باره احتمال نقش مرکزی داشتن "آخوان المسلمین" در آینده مصر و جایگزین شدن یک رژیم بد با یک

رژیم بد دیگر چه فکر می‌کند، می‌گوید: "بله، مبارک برای سالها دیکتاتوری خود را با همین استدلال ادامه می‌داد. او این طور می‌گفت که یا من خواهم بود یا اسلامیه‌ها. برای همین متحدین غربی او می‌گفتند: مبارک! اما در مصر مردم می‌دانند اگر چه "آخوان المسلمین" بخشی از مصریها را نمایندگی می‌کند اما اگر انتخابات آزادی در مصر باشد، آنها ۲۰ تا ۳۵ درصد رای بیشتر نخواهند داشت. بنابراین، شکی نیست که آنها بخشی از جامعه مصر هستند. در این تظاهرات بزرگ، "آخوان المسلمین" شامل همین مردان و زنان بود. من خود شخصا برخی از آنان را می‌شناسم اما این جنبش به من می‌گوید که مصریها با هر کسی که سعی کند دیکتاتوری خود را و سرکوب خود را اعمال کند، مخالفند. مصریها اکنون به خود و نیروی جمعی خود اعتقاد پیدا کرده اند که به خیابانها ریختند و به دیکتاتور نه گفتند. بنابراین معتقدم که مصریها اجازه نخواهند داد یک نوع از دیکتاتوری جایگزین نوع دیگر شود."

از او سوال می‌شود، بر چه اساسی تا این حد اطمینان دارد؟ اگر چه موقعیت در افغانستان متفاوت است ولی مردم این کشور در برابر دو نیرو قرار گرفته اند، یک: دولت که به غرب نزدیک است ولی بسیاری آن را فاسد می‌دانند و دوم: بنیاد گرایان که می‌دانیم در باره نقش زنان چه نظراتی دارند.

وی در پاسخ می‌گوید: "برای این که الان در مصر یک دولت موقت تشکیل می‌شود که تا انتخابات آزاد اداره امور را به عهده خواهد داشت. فقط یک نفر از اعضای ۱۰ نفره این دولت موقت از جانب "آخوان المسلمین" معرفی می‌شود." وی در ادامه توضیح می‌دهد: "مبارک هر گونه اپوزیسیون را سرکوب کرد و ما تنها اپوزیسیون را از داخل مسجدها یعنی، "آخوان المسلمین" می‌بینیم. بنابراین، با ایجاد این کمیته که گروه‌های سیاسی پر پیشینه را شامل می‌شود، متوجه می‌شویم که مردم مصر فرا تر از آنچه در افغانستان جریان دارد و حتی فرا تر از بقیه کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان، پیش رفته اند؛ کشورهایی که فقط دو گزینه در برابر مردم گذاشته شده، یا دیکتاتوری و یا رژیم‌های ستمگر اسلامی که همان دیکتاتوری هستند ولی ادعا می‌کنند، خدا با آنهاست. خب، هیچکس این را نمی‌خواهد."

در خاتمه خانم "التهاوی" از چندین زن فعال نام می‌برد که معتقد است نقش‌های اساسی در مصر بازی خواهند کرد.

آزار جنسی بزرگترین تهدید

یکی از قابل توجه ترین مسایل در خیزش‌های مردم مصر که مربوط به زنان این کشور می‌شود، مساله آزار جنسی است. گستردگی آزار جنسی در این کشور مساله پوشیده ای نیست. همین موضوع سبب شده بود که تلاش شود زنان از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته شوند. این تا جایی است که اعلام شده بود، در صورتی که زنان در تظاهرات شرکت کنند و مورد آزار یا تجاوز جنسی قرار گیرند، خودشان مقصر خواهند بود، پس "دور شوید!" با این حال، نکته قابل توجه این است که کاملاً عکس این تهدید رخ داد. بنا به گفته کوشندگان زنان و گروه‌های فمینیستی، در محوطه تظاهرات میزان آزار جنسی از سوی شرکت کنندگان صفر بود. به عکس، روایتی "دوستانه و با احترام" در تمام مدت بین زنان و مردان این جنبش برقرار بود.

اگر به این نمی‌گوییم انقلاب، به چه بگوییم؟

خانم گاردنر می‌گوید: "اکنون این تفکر رایج که زنان موجودات ضعیف و مردان و مردانگی قدرت است، در حال تلاشی است." وی می‌گوید: "نظم جدید که خواهان برابری است و ار هیرارشی گریزان، به صحنه آمده است و اگر به این نمی‌گوییم انقلاب، به چه بگوییم؟"

نبرد دلاوران زنان در میدان تحریر

خبرنامه "آفریقا با منابع آفریقایی" که دو بار در هفته و توسط شورای نیروی آفریقا به چاپ می‌رسد، در مقاله ای زیر عنوان "زنان انقلاب" می‌نویسد: "گیگی ابراهیم"، یک فعال سیاسی زن نقش برجسته ای در اعتراضات و پخش خبر آن داشت. "گیگی" در معرفی خود می‌گوید: "من فعالیت سیاسی خود را با صحبت کردن با مردم و بیشتر کسانی که در جنبش کارگری فعال بودند، آغاز کردم. به تدریج فعال تر شدم به میتینگ‌ها می‌رفتم و در تظاهرات شرکت می‌کردم. به زودی دریافتم که بیشتر اعتراضات کارگری در جنبش کارگری با زنان آغاز می‌شود." او ادامه می‌دهد: "آنچه من دیدم، نقش عمده و چشمگیر زنان در اعتراضات و تظاهرات و هر جایی که خشونت و سرکوب بود. آنها با پلیس می‌جنگیدند و به اندازه مردان مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند."

وی می‌گوید: "خانواده من همواره با شرکت در تظاهرات مخالف بودند و به خاطر ترس از آسیب دیدن و به خاطر این که زن بودم، به من اجازه نمی‌دادند شرکت کنم و به همین دلیل من بقیه در صفحه ۱۳

قیام ضد دیکتاتوری مردم عراق

آناهیتا اردوان

باتونها و باتون برقی نیروهای ضد شورش زخمی شدند. رژیم المالکی که مانند ولایت فقیه اش در تهران راهی جز سرکوب پیش روی ندارد، اطراف میدان التحریر با سیم خاردار مسدود کرده تا شهروندان بیشتری نتوانند به میدان وارد شوند و برخی از تظاهرکنندگان را ربود. تلویزیون "الجزیره" نیز گزارش داده است که ۹ استان کشور عراق شاهد تظاهراتی بوده که خواهان تحقق تعهدات و یا برکناری دولت نوری المالکی در صورتی که به تعهدات خود فورا عمل نکند، شده اند. تعداد شرکت کنندگان، "هزاران نفر" گزارش شده است. قبل از این تجمع، مالکی در مجلس به دلیل سرکوب معترضان مورد بازخواست قرار گرفته بود. با همه، مردم دوباره در تظاهرات بعدی در میدان تحریر در روز جمعه ای که "جمعه حق" نام گرفت، مورد تهاجم و ضرب و شتم ماموران وی قرار گرفتند. به گفته روزنامه نگاران، آنان نیز مورد حمله قرار گرفته اند و این در حالی است که از هرگونه پخش مستقیم تظاهرات نیز جلوگیری شده و عذرخواهی روز پنجشنبه نخست‌وزیر در مجلس به خاطر سرکوب روزنامه نگاران و حمله به تظاهرکنندگان توسط نیروهای امنیتی، به بوته فراموشی سپرده شده است.

"دیده بان آزادیهای مطبوعاتی" گزارش داده که نیروهای امنیتی بیش از ۱۵۰ بار طی ۲ هفته اخیر به روزنامه نگاران فقط به دلیل تحت پوشش قرار دادن خبری تظاهرات، حمله کرده اند. تظاهرات فقط در میدان التحریر نبوده بلکه ۹ استان عراق شاهد راهپیماییهایی بوده است که مردم در آنها خواهان برکناری افراد فاسد شده اند. در استان بصره معترضان خواهان برکناری شورای محلی شده و در فلوجه در کنار مسجد حضرت محمد تظاهرکنندگان خواهان اصلاحات و تغییر شدند. کما این که تظاهرات در ناصریه و دیوانیه و نجف و بابل و رمادی و تکریت نیز برگزار شد که با هجوم ماموران مسلح روبرو گردید. همچنین، متحصنان در سلیمانیه به تحصن خود که از ۲ ماه پیش در میدان سرای این شهر شروع شده، ادامه داده اند. بدین گونه تظاهرات در عراق، با وجود دشواری انجام آن، مسیر روند سیاسی را به سمت درست به حرکت در می آورد.

بر اساس گزارشهای متعدد، مردم عراق در استانهای مختلف این کشور روزهای جمعه به طور مداوم دست به تحصن و راهپیمایی می زنند که در اکثر مواقع با سرکوب وحشیانه از سوی ساختار

موقفیت مردم کشورهای تونس و مصر در سرنگونی دیکتاتوریهایی فردی "زین العابدین بن علی" و "حسنی مبارک" با مشارکت و همبستگی افشار مختلف اجتماعی حول محور تضاد اصلی یعنی، خارج کردن قدرت سیاسی از دست یک فرد، مردم دیگر کشورهای خاورمیانه را به این مساله امیدوار ساخته که مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد. البته اگرچه اعمال قدرت مردم در مصر و تونس با از بین رفتن قدرت مطلق دو مستبد، نشان دهنده یک تغییر این کشورهاست و خیزشهای توده ای در کشورهای دیگر در این راستا قابل تحسین است اما تحقق تغییرات عمیق انقلابی و دستیابی مردم ستمدیده این کشورها در رسیدن به مطالبات خود به ادامه انقلاب و چگونگی برآیند نهایی آن بستگی دارد. این مبارزات بی تردید تاثیر بسزایی بر مردم سایر کشورهای خاورمیانه دارد که خواهان رها شدن از قید و بندهای حکومتهای خودکامه هستند و مردم عراق نیز از این تاثیر مستثنی نبوده اند.

ماه گذشته عراق شاهد تظاهرات و راهپیماییهای گسترده مردمی بود که کارشکنیها و عدم تمایل و نیز ضعف دولت المالکی در حل مشکلات پر شمار مردم محروم عراق را هدف گرفته بود.

گزارشهایی پیرامون قیام مردم عراق علیه دولت المالکی

خبرگزاری فرانسه در رابطه با قیام مردم عراق نوشت: "در ادامه به چالش کشیده شدن اخیر دولت بغداد که از امواج قیام عمومی در جهان عرب سرچشمه گرفته، روز جمعه نیز عراقیها در میدان تحریر بغداد تظاهرات کردند. دولت عراق با یک رشته از راهپیماییها از آغاز فوریه در سراسر این کشور به لرزه افتاده است. این راهپیماییها الهام گرفته از قیامهایی است که رووسای جمهور تونس و مصر را مجبور به کناره گیری کرد."

تلویزیون "الرافدین" در ماه جاری گزارش داد که هزاران نفر از عراقیها در تظاهراتی که روز جمعه ترتیب داده شده بود، در میدان التحریر بغداد، افزوده بر مطالبات قبلی خود، به برکناری حکومت ضدملی المالکی نیز تاکید ورزیدند. رژیم همه راههای ورودی این میدان را بسته و مانع عبور خودروها از داخل آن شد. مردم شعار می دانند: "همه آرای مردم را دزدیدند، به خدا دیگر رای نخواهیم داد." بر اساس این گزارش، تعداد زیادی از تظاهرکنندگان بر اثر ضربات

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

باید به آنها دروغ می گفتم. روز ۱۸ ژانویه خواهرم می خواست مرا در خانه حبس کند اما من مصمم بودم و به خانه عمه ام پناه بردم. روز ۲۵ ژانویه وقتی می خواستم از گاز اشک آور فرار کنم، از پشت مورد اصابت گلوله پلاستیکی پلیس قرار گرفتم. من به میدان تحریر بازگشتم و ۱۸ روز بعد را در آنجا ماندم.

روز ۲ فوریه اوباش مبارک به ما حمله کردند. من در وسط میدان گیر افتاده بودم. اطراف میدان به زمین جنگ تبدیل شده بود. هر چه اوضاع وخیم تر می شد، ما مصمم تر می شدیم. بسیاری زخمی و عده ای جان خود را از دست دادند و این ما را مصمم تر کرد که بمانیم و تسلیم نشویم.

اگر اوباش به داخل میدان می آمدند، کار ما تمام بود زیرا ما مسلح نبودیم که از خودمان دفاع کنیم، هیچ چیز نداشتیم اما ترس ما به اراده قوی تر تبدیل می شد. در این میان بود که زنان نقش بسیار مهمی را ایفا می کردند. زنها از طرفی به طرف دیگر میدان که حدود ۱۰ دقیقه راه بود می رفتند و خبر می رسانند که چه قسمتی خطرناک است. آنها از زخمیها مراقبت می کردند و در داخل میدان کلینیک تشکیل داده بودند و برخی از آنها در خط مقدم در کنار مردان سنگ پرتاب می کردند. من در خط جلو فیلم می گرفتم.

در این ۱۸ روز نه من و نه هیچ زن دیگری مورد آزار مردان قرار نگرفتند. من در میدان تحریر با ۵ مرد در اطرافم خوابیدم که نمی شناختم و کاملا امن بودم. اما با رفتن مبارک این وضعیت تغییر کرد. کسانی که آمدند، علاقمند به انقلاب نبودند، آمده بودند عکس بگیرند و برای جو کارناوالی آمده بودند و نگاه مسایل عوض شد. وی می گوید: "انقلاب پایان نیافته، خواسته های ما به واقعیت نگراییده، ما باید ادامه بدهیم. اینجاست که کار سخت ما آغاز می شود. ساختن مصر سخت خواهد بود و همه ما باید نقش خود را ایفا کنیم. اعتصابهای سازمان یافته برای حقوق کارگران در جریان است و ما باید در این جبهه بجنگیم."

انقلاب ما را بیدار کرد. یک

وجدان جمعی بیدار شده است

یک زن فیلمساز به نام "سلما ال تارزی" می گوید که هرگز سیاسی نبوده اما وقتی او جمعیت را از پنجره خانه خود می بیند، تصمیم می گیرد به

مردم ببینند. او می گوید: "آنچه سبب شد ادامه دهیم این بود که راه دیگری نداشتیم. یا باید می ماندیم و ادامه می دادیم و یا به زندان می رفتیم. ماندن در میدان تحریر سخت بود. هوا سرد و روی زمین می خوابیدیم و باید به مسجد یا خانه ای نزدیک برای دستشویی می رفتیم. به طور کلی می گفتم: میدان تحریر بوی انقلاب گرفته." من یکی از صدها زن پیر و جوان در آنجا بودم. ما به اندازه مردان فعال بودیم. برخی نقش پرستار بازی می کردند، برخی آب بین مردم می بردند و تعداد زیادی از زنان هم در خط مقدم جبهه در جنگ با پلیس و اراذل و اوباش مبارک می جنگیدند.

در میدان تحریر در برداشت از تفاوت دینامیسم زن و مرد یک تحول ایجاد شده بود. وقتی مردان می دیدند که زنان می جنگند، دیدشان نسبت به ما تغییر می کرد و همه ما با هم متحد می شدیم. در آن هنگام همه ما مصری بودیم و بس. دید کلی در باره زنان تغییر کرد. حتی یک بار هم مورد آزار جنسی قرار نگرفتیم. این یک تحول بزرگ برای مصر بود.

رژیم مبارک در دوران تظاهرات با خشونت که به کار برد، ما را توانمند کرد که تظاهرات برای خواست حقوق اولیه خود را به انقلاب تبدیل کنیم. پیش از ۲۵ ژانویه من اعتماد نداشتیم که صدایم شنیده خواهد شد، احساس نمی کردم که آینده ام در دست خودم است. اسطوره ای که مبارک ساخته بود این بود که او پدر ماست و ما فرزندان او و این هر نوع اراده را از ما گرفته بود. انقلاب ما را بیدار کرد. یک وجدان جمعی بیدار شده است.

آیا سرانجام این بار زنان به

حقوق شان خواهند رسید؟

"نوال السعداوی" در نوشته ای تحت عنوان "زنان در یک انقلاب پیروزمند" که به طور اختصاصی در اختیار نشریه نروژی "عصر جدید" قرار داده، می گوید: "مگر چند بار پیش آمده است که زنان در مبارزات مردمی شرکت نکرده باشند؟ آنها در مبارزات فلسطین، مصر، لبنان، سودان و جاهای دیگر فعالانه حضور داشته اند. اگر انقلاب مصر و تونس در عمل به انجام برسد، یک سوال بزرگ بر جا خواهد ماند: آیا سرانجام این بار زنان به حقوق شان خواهند رسید؟"

اسفند ۱۳۸۹

قیام ضد دیکتاتوری مردم عراق

بقیه از صفحه ۱۳

استبدادی و وابسته مالکی روبرو می گردند. از تظاهرات سومین جمعه میدان تحریر بغداد، تلویزیون "الشرقیه" چنین گزارش داده است: "تظاهرکنندگان عراقی در میدان تحریر واقع در مرکز شهر بغداد برای سومین جمعه متوالی که آن را "جمعه حق" نام نهاده اند،

فساد و وخامت اوضاع خدماتی را محکوم نموده و با خود پرچمهای عراق و پلاکاردهای بزرگی حمل می کردند که در آنها خواستار برکناری استاندار و تامین خدمات برای مردم شده بودند. تظاهرکنندگان شعارهایی سر می دادند که از جمله آنها "نفث برای مردم و نه برای دزدان"، "حذف منع تردد، حذف هدر داده شدن اموال مردم، حذف حقوق میلیاردری را می توان ذکر کرد.

خبرنگاران از میدان تحریر گزارش کردند که تظاهرکنندگان با وجود تدابیر شدید امنیتی تمامی میدان تحریر را پوشانده، عبور و مرور خودروها از سمت خیابان سعدون را قطع نمودند و اضافه کردند که بر عکس دو جمعه گذشته،

امروز جمعه منع تردد وجود ندارد و پلهای منتهی به میدان تحریر بسته نیستند. به گزارش تلویزیون "الشرقیه"، مردم بصره در یک تظاهرات عظیم شعار می دادند: "نه به فساد، نه به مزدوران، نه به المالکی". مردم شهر دیوانیه عراق نیز در اعتراض به عدم طرح خواسته های واقعی شان در جلسه پارلمان دست به تظاهرات زدند. آنان خواستار برکناری استاندار، منحل کردن شورای استان و بهبود وضعیت خدماتی و حل مساله بیکاری شده اند. افزوده بر این، ائتلافی از انقلابیون در بیانیه ای مشترک که در شبکه "فیس بوک" انتشار یافت، اعلام کردند که مردم عراق به هیچ کدام از وعده های نوری المالکی اعتماد نمی کنند. "جمعه حق" از سوی همین جوانان انقلابی برای تحصن و تظاهرات مردم در میدان تحریر بغداد سازماندهی و نامگذاری شده است.

تظاهراتی نیز توسط عراقیان مقیم مصر در حمایت از تظاهرکنندگان عراقی برگزار شده است که روی پلاکاردهایی که در دست داشتند، نوشته شده بود: "مرگ بر رژیم ایران". این تظاهرات در مقابل مقر اتحادیه عرب در قاهره برگزار شد. به گزارش تلویزیون "البغداده"، آنان از اتحادیه عرب خواستند تا از سرکوب تظاهرکنندگان عراقی توسط دیکتاتور عراق، نوری المالکی جلوگیری به عمل آورد. یک خانم تظاهرکننده با اشاره به دولت نوری مالکی گفت: "ما از اینکه این دولت مزدور را انتخاب کرده ایم،

پشیمان هستیم. این دولت را با خون خود و خون شهیدایمان انتخاب کردیم، ما رنگ سرخ که رنگ خون شهید عراقی است را انتخاب کردیم که آن را به هدر دادند ولی نمی گذاریم این خونها به هدر برود."

حضور زنان در قیام ملت عراق با وجود سرکوب نیروهای امنیتی مالکی و دستگیریهای مداوم بسیار برجسته بوده است. به گزارش "الحره"، شماری از فعالان زن عراقی در بغداد در اعتراض به فساد رایج تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان علت اعتراض خود را یاس از تشکیل دولت مالکی که عدالت را در مورد زنان عراقی رعایت نکرد، عنوان کردند. صدها تن از دانشجویان و استادان دانشگاه قادیسیه به گزارش تلویزیون "البغداده" در مقابل دانشگاه دست به تظاهرات زدند و خواستار برکناری همه مسوولان فاسد شدند. در همین رابطه پزشکان کربلا نیز با برگزاری یک تحصن اعتراضی، به اظهارن بازرس کل وزارت بهداشت مالکی که در خطابه ای به پزشکان اهانت کرده بود، اعتراض کردند. به گزارش تلویزیون "البغداده"، جوانان "نماد آزادی"، طیف دیگری از جوانان که به سازماندهی تظاهراتی ضد حکومتی مبادرت می ورزند، در اعتراض به دستگیری تظاهرکنندگان در روز "پشیمانی مردم عراق از انتخابات سال گذشته"، بیانیه ای صادر کردند. در این بیانیه آنان از نمایندگان و سیاستمداران خواستند که اگر در کنار مردم هستند و خواهان تغییر روند سیاسی می باشند، به این مساله پایبند باشند و تغییرات را عملی سازند، در غیراینصورت فقط بیان آن کافی نیست. این بیانیه بی تردید خطاب به گروه ها و افراد سکولار، مترقی و ملی عراقی مانند العراقیه و افرادی مانند طارق الهاشمی و صالح المطلک است که نقش اپوزیسیون درون حکومتی را دارند و در جریان این اعتراضات از مردم حمایت کرده و بارها ابزار داشته اند که در کنار آنها هستند. "جوانان نماد آزادی" از "اد ملکرت"، نماینده دبیرکل سازمان ملل خواستند که برای حفاظت از تظاهرکنندگان بر اساس قوانین بین المللی حقوق بشر دخالت کند و موارد نقض قانون توسط دولت مالکی و محدود کردن آزادیهای عمومی را ثبت کند. آنها از کمیسیون حقوق بشر نیز خواستند که نقش خود را ایفا کند و از تظاهرکنندگان حفاظت نماید و به بازدید زندانیان برود. آنها همچنین از نیروهای امنیتی که مخالف عملکرد پلیس مالکی هستند، خواستند که اطلاعات جزئی از دستورات صادره توسط مالکی و عواملش و اسنادی که در این رابطه دارند را افشا کنند به گزارش "البغداده"، در بصره اعضای سندیکاهای کارگری در اعتراض به گسترش فساد در اکثر

ارگانهای دولتی و گسترش بیکاری دست به تظاهرات زدند. همین منبع گزارش داد: "در بابل صدها تن از رفتگران شهرداری حله روز یکشنبه در مقابل شورای شهر تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان تهدید کردند که در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان دست به اعتصاب خواهند زد."

در یک تحول دیگر، بنا به گزارش تلویزیون "البغداده"، نیروهای مسلح تحت فرمان نوری مالکی با توسل به زور، مقرهای دو "حزب کمونیست" و "حزب امت عراق" در منطقه جادریه در بغداد را بستند. "مثال الالوسی"، رییس "حزب امت" گفت، یکی از افسران گفته است که آنها دستورات دفتر نخست وزیر نوری مالکی را اجرا می کنند. در همین حال تلویزیون "الشرقیه" ۱۸ اسفند، تصمیم نوری المالکی مبنی بر بستن دفاتر "حزب کمونیست" مورد توجه روزنامه "الوطن" عربستان قرار گرفت و سوال نمود که آیا گام بعدی بستن دفاتر "لیست العراقیه" خواهد بود؟ "الوطن" نوشت: "تصمیم مالکی قابل توجه است، نه فقط از جنبه قانونی که مالکی و اطرافیانش به نتایج آن آگاه هستند، بلکه مالکی همزمان دارای منصب دبیرکل "حزب الدعوه اسلامی" است که رهبرانش سوار بر تانکهای آمریکایی به عراق برگشتند. "حزب الدعوه" و سایر گروه هایی که هم اکنون بر سرنوش و مقدرات عراق حاکم هستند و در تهران تربیت شده اند، اگر حمایت لجستیکی نیروهای اشغالگر و حمایت سیاسی رژیم ایران نبود، به قدرت نمی رسیدند. گام بعدی مالکی جریانهای حزبی و اجتماعی را در بر خواهد گرفت و شاید که "لیست العراقیه" به ریاست ایاد علاوی هدف دوم آن باشد."

به گزارش تلویزیون "البغداده" ۱۴ اسفند، فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشکده دامپزشکی دانشگاه قادیسیه روز یکشنبه تظاهرات کردند و علیه فشارهای کارگران دولت نوری مالکی اعتراض کردند. تلویزیون "البغداده" ۱۶ اسفند همچنین گزارش داد کارکنان کارخانه یافندگی دیوانیه نیز روز دوشنبه تحصن کردند. به گزارش منبع مزبور، همچنین برخی سازمانها و گروههای فرهنگی قصد دارند تا با برپایی چادری در میدان تحریر در بغداد دست به تحصن دایم بزنند. در این چادر گروهی از ادبا و روشنفکران و نویسندگان در اعتراض به سرکوب آزادیهای عمومی و فردی و بستن دهانها تحصن می کنند. روشنفکران و ادبا گفتند که این چادر در پارک امت بر پا می شود و متحصنین در آنجا به تحصن خود تا تحقق خواسته های مردم عراق مبنی بر اصلاحات سیاسی و درمان فساد دولت عراق، ادامه خواهند داد. این گزارش

اضافه می کند که مردم سوق شیوخ در استان ذیقار و کارکنان حفاظت برق استان دست به برپایی تظاهرات زدند. تلویزیون "الرافدین" ۱۸ اسفند گزارش داد: "مردم و شیوخ عشایر استان الانبار دست به تظاهرات زدند و خواستار برکناری مسوولان استان و احاله آنها به دادگاه شدند."

منبع یاد شده در ۱۹ اسفند در گزارش دیگری خبر داد، در دانشگاه بغداد دانشجویان تظاهرات اعتراضی برگزار کردند که در جریان آن نیروهای امنیتی مالکی درهای دانشگاه را بسته بودند و از ورود خبرنگاران جلوگیری می کردند. در میدان فردوس بغداد، کارگران در تظاهراتی خواهان افزایش حقوق و رسیدگی به صنعت داخلی شدند. از سوی دیگر، به گزارش تلویزیون "البغداده" ۱۹ اسفند، در میدان فردوس کارمندان شرکت تولیدی دستگاههای سرد کننده دست به تظاهرات زدند و خواستار افزایش حقوق و بازسازی شرکت شدند.

موضع "ائتلاف العراقیه" نسبت به خیزشهای اخیر به عنوان اپوزیسیون درون حکومتی صحیح ارزیابی می شود. "ایاد علاوی" در مصاحبه با روزنامه "الوطن" عربستان نسبت به کشیده شدن عراق به یک سراسیمه خطرناک به دلیل اصرار برخی از جریانهای در انحصاری کردن قدرت هشدار داد. وی گفت: "امکان ندارد که من خود را راضی کنم که کارمندی وابسته به شورای وزیران باشم. برادران می خواهند که شورای ملی سیاستهای استراتژیک یک دبیرخانه وابسته به نخست وزیر باشد و من به آنها اطلاع دادم که این طرح را رد می کنم و گفتم که آماده پذیرش این پست به صورتی که دیگران آن را مشخص کنند، نیستم."

در همین رابطه تلویزیون "الشرقیه" ۱۳ اسفند، گزارش داد: "دهها هزار جوان عراقی در اینترنت، حمایت ایاد علاوی از تظاهرات و نپذیرفتن منصب شورای ملی سیاستهای استراتژیک را ستودند."

گفتنی است که مفاد و میزان قدرت اجرایی شورای ملی استراتژیک که یکی از مهمترین توافقات برای تشکیل دولت عراق بین ائتلافهای سیاسی بعد از ماهها کشمکش بین "ائتلاف العراقیه" و "ائتلاف دولت قانون" و ... بود، به دلیل کارشکنی و فریبکاری المالکی هنوز با چالشهای فراوانی روبروست. از سوی دیگر، در آخرین استماع کنگره آمریکا، رابرت گیتس، وزیر دفاع گفت: "دولت آمریکا برای ادامه حضور در عراق بسیار صریح است و شمار نیروهای ما به حدی می باشد

نقش زنان در ابعاد مجازی دو

انقلاب مصر و تونس

نویسنده: فادیا فهد

مترجم: الهام لطیفی

امروزه آنچه بانوان عرب بر صفحه های اینترنت منتشر می کنند دیگر در بند و زنجیر نیست... این نوشته ها بوی آزادی و عطر زنانه می دهد؛ عطری که هیچ گاه نمی توان همانند آن را در صندوقچه رسانه های سنتی یافت...

گاهی فضای گسترده، آزاد و ویژه مسائل زنان در شبکه عنکبوتی اینترنت انسان را غافلگیر می کند و یا بهتر آنست که بگوییم خجالت زده؛... امروزه آنچه از قلم بانوان عرب بر صفحه های اینترنت می چکد در مقایسه با آنچه در رسانه های عربی پخش می شود زمین تا آسمان فرق می کند؛ آنچه بانوان عرب بر صفحه های اینترنت منتشر می کنند دیگر در بند و زنجیر نیست... این نوشته ها بوی آزادی و عطر زنانه می دهد؛ عطری که هیچ گاه نمی توان همانند آن را در صندوق رسانه های سنتی یافت... در این باره می توان گفت: رسانه های سنتی همچنان برای انتشار اخبار و یا پژوهشهای ویژه زنان ساعات درازی شک و تردید می کنند تا مبدا حساسیت مقامات حکومتی را بر انگیزند. از سوی دیگر مسائل ویژه بانوان نیز ریشه در حساسیتهای سیاسی و اجتماعی به اصطلاح مردانه دارد و در نهایت همچون مسائل سیاسی لاجرم به بازرسی و موشکافیهای معمول قبل از انتشار بر رسانه تن می دهد، این مورد نیز همچون بسیاری از تابوهای اجتماعی غیر قابل بحث و بررسی است.

امروزه می بایستی به بانوان اینترنتی، این وب بانوهای بی باک و آزاد آفرین گفت؛ این همان جریده و جراتی است که ما روزنامه نگاران واقع نگار و یا به اصطلاح بانوان قلم و کاغذ از آن بهره ای نبرده ایم و همچنان در بند و زنجیر تیغ بازرسی و کنترل مانده ایم؛ این تیغ بازرسی دیرزمانی است گل واژه های آزادی بیان را در حلقوم قلمه یمان به در آویخته تا جایی که هر کدام از ما خواسته و نا خواسته به نویسندگانی بازرسی مبدل شده ایم.

حال اینجا فضا، فضای اینترنت است و وضعیت کاملاً فرق می کند، هیچ چیز مشارکت بانوان را به زنجیر نخواهد کشید... خبری از کودتا نیست... همچونان که اجحاف را جایی نیست... در فضای مجازی اینترنت مرد را بر زن برتری نیست، این فضا، ترازوی مساوات میان مرد و زن نهاد و از همان ابتدا مدیحه آزادی سرود تا آنجا که بر خلاف آنچه در فضای واقعی زندگی رایج است، بانوان فضایی را برای استنشاق آزادی یافته اند و در آن از دانه ایده های خود را ابراز داشته و در راستای حقوق بشری خود ذات خویش را شکوفا می سازند.

...چه بسیار وبلاگهایی که در فیس بوک و تویتر و دیگر پایگاههای اطلاع رسانی به انتشار ایده های بانوان پرداخت؛ از دیگر انواع این رسانه ها می توان از «رادیو دختران» تونس نام برد. این رادیو توسط «امانی تونس» راه اندازی شد؛ وی که بر مشارکت صرف بانوان در راه اندازی این رادیو اصرار می ورزید، این رادیو را ابزاری برای احقاق حقوق زنان و در راستای برابری اجتماعی می داند.

«فادیا فهد» در این باره می نویسد: «در دو انقلاب اخیر تونس و مصر به خوبی می توان رد پای عمیق فعالیت بسیاری از بانوان فعال عرب را یافت. آری بانوان عرب توانستند تواناییهای خویش را در تقویت روحیه انقلابی و آزادیخواه متجلی سازند. تا جایی که حماسه سرایی بانوان در طی این دو انقلاب نسبت به مردان دوچندان بود؛ در این انقلاب نام بسیاری از بانوان عرب همچون «اسماء محفوظ» دختر ۲۵ ساله مصری، چنان که از وی به عنوان یکی از پیشگامان انقلاب مصر نام برده اند

منبع: <http://challenges.maktoobblog.com>

قیام آفرینان

۱۰ اسفند

زینت میرهاشمی

روز ۱۰ اسفند جنبش رنگین کمان آزادی در خیابانهای چندین شهر ایران و در وعده گاه خود برای نشان دادن خشم و تنفر از دیکتاتوری، حاضر شدند. در این روز بار دیگر طنین شعارهای «مبارک، بن علی، نوبت سید علی» و «مرگ بر دیکتاتور»، زنده بودن جنبش آزادیخواهی مردم را نشان داد.

بر اساس گزارشهای منتشر شده توسط شبکه های اجتماعی، دهها هزاران نفر از مردم در تهران زیر حضور سنگین نیروهای سرکوبگر و با وجود حکومت نظامی اعلام نشده، به شکل جنگ و گزیر موفق به ساماندهی هسته های اعتراضی شده و اقدام به شعاردادن نمودند.

برخی خبرگزاریهای رژیم تعداد زیاد مردم در خیابانها را به علت خرید شب عید دانستند و البته نگفتند که چرا مراکز فروش را تعطیل کردند. رسانه های دولتی خیزش مردم را حرکتی از جانب ۱۰، ۱۵ نفر دانستند و البته همین تعداد را هم ناموفق اعلام کردند. گسیل این میزان نیروهای نظامی همراه با لباس شخصیهای موتوریزه، نشانه هراس ولایت خامنه ای از تسخیر خیابانها توسط مردم است.

صحنه های معمراقذافی، دیکتاتور چسبیده به قدرت، در روز سه شنبه ۱۰ اسفند در مصاحبه با چند کانال تلویزیونی مرغ پخته را به خنده می اندازد و ما ایرانیان را به یاد صحنه های محمود احمدی نژاد می اندازد. این مصاحبه و ژست وی مانند صحنه های خامنه ای و احمدی نژاد است. قذافی در برابر خبرنگاران می گوید: «هیچ تظاهرکننده ای که شهروند لیبی باشد، در خیابان نیست، هیچ کس هم مخالف من نیست چرا که دلیلی ندارد کسی مخالف من باشد...» وی در مورد مردم لیبی می گوید: «مردم من را دوست دارند و به من عشق و مهر می ورزند و حاضرند برایم بمیرند.» این صحنه های مسخره یک دیکتاتور منفور در سطح جهان است که آینه ای از رفتار و کردار خامنه ای را نشان می دهد.

فراسوی خبر ۱۱ اسفند

قیام ضد دیکتاتوری

مردم عراق

بقیه از صفحه ۱۴

که ما می توانیم برای مدتی به عراقیها کمک کنیم." این طور به نظر می رسد که امپریالیسم آمریکا که با حمله، اشغال، راه انداختن دو انتخابات فرمایشی و تشکیل دولتی به اصطلاح ائتلافی که در آن حرف اول را مهره وابسته به رژیم ولایت فقیه می زند، راه را برای رژیم ولایت فقیه در مسیر رسیدن به اهدافش در مسیر تشکیل "خاورمیانه اسلامی" باز کرده است. کشور عراق با جنگ و اشغال نیروهای امپریالیستی در مسیر "خاورمیانه بزرگ" و ادامه اشغال با استفاده از تاکتیکهای نرم تر در مسیر "خاورمیانه گسترده" به "خاورمیانه گسترده" در مسیر "خاورمیانه بزرگ" و ادامه اشغال با استفاده از

دانشجویان، زنان، فرهیختگان و ... عراقی گرد یک محور مشخص یعنی، حذف دیکتاتوری از صحنه سیاسی می باشد. قیام مردم عراق و عطش آنان جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت بوده و به دنبال راهکاری می باشد که سیاست ادامه اشغال را بی مهابا بعد از بوق و کرنا راه انداختن در رابطه با بیرون آمدن نیروهای خود از عراق، تداوم بخشد زیرا امروز قیام مردم عراق نه تنها مالکی، نماد وابستگی به رژیم ولایت فقیه در تهران را هدف قرار داده، بلکه مردم به خیابانها آمده و به محصول آنچه که از سوی آمریکا "صدور دموکراسی" نام گرفت ولی در ماهیت به جز به تباهی کشاندن دستوردهای مبارزه مردم عراق نبوده، اعتراض می کنند. قیام مردم عراق با هدف خلق ید از مالکی، گام نخست در مسیر تغییرات بنیادین و عمیق در شالوده ساختارهای اجتماعی است که به یقین در صورت پیشروی در مسیر دستیابی

به دموکراسی و عدالت اجتماعی از داخل و از پایین، "نضاد اشغال" را نیز در گامهای بعدی به صورت جدی تر به چالش خواهد گرفت. یکی از ویژگیهای بارز قیام اخیر مردم عراق استفاده گسترده جوانان از شبکه های اینترنتی به ویژه "فیس بوک" برای رساندن صدای خود به جهانیان و سازماندهی جنبش است. اگر چه این مساله در عصر ارتباطات شان از بالا بودن سطح آگاهی جوانان انقلابی عراق از ابزارهای مبارزه دارد اما از این مهم تر، گرد هم آمدن همه اقشار و طبقات اجتماعی (کارگران، دانشمندیان، زنان، فرهیختگان و ...) عراقی گرد یک محور مشخص یعنی، حذف دیکتاتوری از صحنه سیاسی می باشد. قیام مردم عراق و عطش آنان جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت بوده و به دنبال راهکاری می باشد که سیاست ادامه اشغال را بی مهابا بعد از بوق و کرنا راه انداختن در رابطه با بیرون آمدن نیروهای خود از عراق، تداوم بخشد زیرا امروز قیام مردم عراق نه تنها مالکی، نماد وابستگی به رژیم ولایت فقیه در تهران را هدف قرار داده، بلکه مردم به خیابانها آمده و به محصول آنچه که از سوی آمریکا "صدور دموکراسی" نام گرفت ولی در ماهیت به جز به تباهی کشاندن دستوردهای مبارزه مردم عراق نبوده، اعتراض می کنند. قیام مردم عراق با هدف خلق ید از مالکی، گام نخست در مسیر تغییرات بنیادین و عمیق در شالوده ساختارهای اجتماعی است که به یقین در صورت پیشروی در مسیر دستیابی

در چهلمین سالگرد جنبش سیاهکل

متن سخنرانی امیر معیری در مراسم یادمان چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل*

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با برنامه‌ریزی و هدایت بزرگترین دموکراسی‌های پارلمانی و حقوق بشری آن زمان با سهولتی انجام گرفت که حتا کارپردازان و وارثان آن کودتا نیز در خاطرات خود با شگفتی از آن یاد می‌کنند. در آن روزهای غم‌انگیز و مرگ‌آور، رهبران جبهه ملی، حزب توده و مذهبیون به زعامت آیت‌الله کاشانی، نیروهای بزرگ مردمی خود را سردرگم و منفعل رها کرده و از "بالا" مشغول رفق و ففق امور برای خود یا علیه یکدیگر بودند.

پس از کودتا، مبارزان جان‌بذربوده، یا مخفی شده و یا به‌خارج کشور گریختند. دیگر در ایران نه از جنبش چپ و کارگری خبری بود و نه از ساختار و فعالیت جبهه ملی؛ آیت‌الله کاشانی نیز مشغول داد و ستد با سردمداران کودتا بود. طبیعی است که در بطن چنین اوضاعی و احوالی گروه‌های مختلف اجتماعی در پی یافتن راه حل‌های مناسب برای برون رفت از بن‌بست هستند و حاکمیت ضد مردمی نیز برای تثبیت قدرت خویش ابزار سرکوب، عوام‌فریبی و تغییرات از بالا را به خدمت می‌گیرد.

اصلاحات ارضی در نظر داشت که با گذار کنترل شده، فئودالیسم باقیمانده رضاشاهی را به سرمایه‌داری مدرن و مرفه محمدرضاشاهی تغییر دهد. نه فقط کارگران و توده‌های فقیر برآمده از این تغییر بلکه حتا اکثر اқشار میانۀ مرفه و نیمه‌مرفه نیز که در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک حاملان دولت‌های خویش هستند، در ایران مخالفان نظام بودند. تعداد دانشجویان دانشگاه‌های ایران و به خارج رفته به شدت رُشد یافت؛ اکثر این دانشجویان بجای آن که تبدیل به کادرهای عالی‌رتبه صنعتی-خدماتی اعلیحضرت و شرکا گردند، در آشکالی متفاوت به مخالفت فعال با نظام برخاستند.

سرکوب و خفقان شدت گرفت؛ در اینجا برای دوری جستن از طول کلام کافی است بخاطر بیاوریم که حتا سیاستمداران میانه‌رو و سازگاری چون آقایان شاپور بختیار و داریوش فروهر نیز از دستگیری و زندان چندباره در امان نماندند و برای نمونه می‌توان آقای مهندس بازرگان را مثال آورد که در چنگ دژخیمان رژیم اسیر شد و می‌دانیم که از مرگ نیز هراسی نداشت، ولی در دادگاه نظامی اعلیحضرت، ایشان را نصیحت می‌کند که ما آخرین بازماندگان شما هستیم و اگر ما را نیز ناپود کنید دیگر کسی برایشان باقی نخواهد ماند.

حضار ارجمند حتماً تفاهم خواهید داشت که من به خاطر کمی وقت از پرداختن پُردامنه به ساختار و تاریخ تکامل احزاب و سازمان‌های سیاسی معذور خواهم بود.

خارج از کشور (به خصوص اروپای غربی) از اواخر سالهای ۳۰ شمسی گروه‌های دانشجویی عمدتاً با کمک جبهه ملی و حزب توده فعالیت‌های سیاسی متشکل را آغاز کردند. جنبش بزرگ و سازمان‌یافته دانشجویی ایران هرچند در سالهای بعد در رابطه تنگاتنگ همکاری و همیاری با جنبش وسیع بین‌المللی جوانان و دانشجویان جهان قرار گرفت ولی ایجاد «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی» کاملاً برخاسته از شرایط جامعه ایران و نظام مسلط بر آن بود. اوائل سالهای ۴۰ شمسی «کنفدراسیون» به‌وجود آمد. این اتحادیه جهانی در برگیرنده «فدراسیون» های کشورهای مختلف آنها دانشجویان ایرانی تحصیل می‌کردند و سازمان دانشجویی خود را بوجود آورده بودند. راز موفقیت و رُشد پیگیر «کنفدراسیون» را می‌توان در چند ویژه‌گی که محور فعالیت‌های آن بود، خلاصه کرد:

- ۱- کوشش برای ساختن ایرانی آباد، آزاد و مستقل و مبارزه علیه موانع داخلی (نظام سلطنتی) و خارجی (امپریالیسم به سرکردگی آمریکا)
- ۲- دفاع بی قید و شرط از خواسته های برحق تمام اقشار و طبقات مردم ایران.
- ۳- دفاع از تمام اشکال مبارزات مردم.
- ۴- دفاع خستگی‌ناپذیر برای نجات تمام زندانیان سیاسی.
- ۵- دفاع از جنبش‌های آزادیبخش در جهان و همکاری با سازمان‌های مترقی بین‌المللی.
- ۶- انجام مطالعات و مباحثات منظم و برگزاری سمینارهای تحقیقی و روشنگرانه.

اعضا مجاز بودند که در سازمان‌ها و احزاب سیاسی در خارج از «کنفدراسیون» نیز عضویت داشته و به طور علنی یا مخفی فعالیت کنند. اوائل سالهای ۴۰ شمسی این سازمان‌ها عمدتاً عبارت بودند از: حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها، نهضت آزادی و بقیه جبهه ملی.

آن چه که در این مقطع زمانی چشمگیر است عدم موفقیت سازمان‌های سنتی یادشده در امر

پیشبرد جنبش و جوابگویی تئوریک و عملی برای گامهای آتی است. منظور، آن جوابگویی است که صادقانه دلایل درونی شکست را توضیح داده و ضمناً راه برون رفت از آن را نیز نشان دهد. درست در چنین شرایطی است که مبارزان شکست خورده (و یا عقب‌نشینی کرده)، در تعیین استراتژی و تاکتیک برای ادامه مبارزه، یا دچار سردرگمی، تکرار و خودمشغولی می‌گردند و یا با آموزش از تاریخ و تئوری‌های علمی سعی در اتخاذ سیاست و تاکتیک‌های مناسب برای ادامه مبارزه می‌کنند. در همین سال‌های اوائل ۴۰ شمسی است که ما، زایش نوعی رادیکالیسم را جُدا از هم ولی به‌موازات یکدیگر در ایران و ایرانیان خارج از کشور مشاهده می‌کنیم. این رادیکالیسم البته یکدست نیست و چه در بیان و چه در نیروهای تشکیل دهنده متنوع است. در ایران ده‌ها گروه و محفل سیاسی- انقلابی توسط صدها روش‌شناس «بیست‌و‌چندساله» در مخالفت آشکار با سیاست تسلیم و گرنش پدران سیاسی خویش در مقابله با دیکتاتوری شاه و نفوذ امپریالیسم آمریکا شکل گرفت؛ در همین دوران «سازمان مجاهدین خلق ایران» بوجود می‌آید.

این خیزش سیاسی «بیست‌و چندسالگان» فقط مختص تاریخ ایران نیست؛ «سنت‌زوست» یار نزدیک «روسیپیر» در بیست و چهار سالگی، چه در تتوریتیزه کردن و سازماندهی انقلاب کبیر فرانسه و چه در تدوین قانون اساسی ماندگار آن سهم بسزایی داشت. در ایران آن‌زمان، ادبیات فارسی نیز رنگ و بوی دیگری بخود می‌گیرد؛ قهرمان داستان و تاترنویسی در رابطه‌ی نزدیک با آن چه که در اجتماع می‌گذرد، قرار دارد. شعر هم فقط شعر نیست، بازتاب آتش پنهان جامعه است. من به جای آوردن نام ده‌ها شاعر و نویسنده مبارز، به قطعه شعری کوتاه از مهدی اخوان بسنده می‌کنم که گویا برای رهبران خود-فرموده و درمانده نسل خویش سروده است:

*ای درختان عقیم ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور،
یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رُست
تواند...
ای گروهی برگ چرکین‌تار و چرکین
پود،*

یادگار سال‌های خشک و گردآلود،
هیچ بارانی شما را شست نتواند.
در خارج از کشور نیز نوعی رادیکالیسم در حال تکوین بود؛ حزب توده، یعنی آن طوره که خود می‌گفت، حزب مارکسیستی-لنینیستی طبقه کارگر

ایران، از قطعنامه پلنوم نهم خویش طبیعت می‌کرد که در آن آمده بود: «حزب ما باید مستمراً در راه استقرار آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر بکوشد». و این در حالی بود که «کنفدراسیون دانشجویی» بی‌طبقه، بحث در باره نقش دانشجویان کشورهای عقب‌نگهداشته شده در مبارزات ضدامپریالیستی و ضرورت سرنگونی رژیم سلطنتی را در دستور کار خود قرار داده بود. در سال ۱۳۴۴ شمسی «سازمان انقلابی حزب توده» با انشعاب از حزب توده، در خارج از کشور بوجود آمد. گرایش این سازمان به مبارزه قهرآمیز در ایران، بیش و کم از انقلاب چین کپی‌برداری شده بود. در واقع رادیکالیسم در تئوری و عمل این سازمان در مقابل رفرمیسم حزب توده و سایر تشکل‌های سنتی، اولین تأثیر وسیع خود را در جنبش دانشجویی خارج از کشور گذاشت. حتا «سازمان انقلابی» با تتوریتیزه کردن انقلاب مسلحانه ایران حول محور «محاصره شهرها از طریق دهنات» اقدام به ارسال ده‌ها عضو و کادر خود به ایران کرد. این مبارزان در عمل شکست خورده و نتوانستند دهقانان ایران را سازماندهی و بسیج کنند. دلیل این شکست را نباید بلکه بایستی در تحلیل شخص این سازمان از بافت و ساختار اجتماعی ایران دید. پس از اصلاحات ارضی و پی‌آمدهای آن، هنوز «سازمان انقلابی» جامعه ایران را نه سرمایه‌داری وابسته به آمریکا بلکه «نیمه مستعمره» نیمه فئودال» ارزیابی می‌کرد و به همین خاطر نیز در عمل به بن‌بست رسید. هبری «سازمان توفان» نیز که در اولین سال تشکیل «سازمان انقلابی» از آن جدا شده بود همین تحلیل را از جامعه ایران داشت، در حالی که در اواسط سالهای ۴۰ شمسی برخلاف خارج کشور، مبارزان انقلابی ایران که چند سال بعد سازمان «چریک‌های فدایی خلق» را آفریدند و همین طور «سازمان مجاهدین خلق»، نظام ایران را سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم آمریکا ارزیابی می‌کردند که به همین خاطر شکوفا نبوده و بایستی سرنگون گردد.

پس از شکست استراتژیک خارج کشور به پیشسازی «سازمان انقلابی»، اختلافات درونی در این سازمان به شدت بالا گرفت که منجر به جدایی دسته‌جمعی بخش بزرگی از اعضا، کادرها و مسئولان این سازمان در سال بقیه در صفحه ۱۷

در چهلمین سالگرد جنبش سپاهکل

بقیه از صفحه ۱۶

۱۳۴۸ شمسی گردید. این گروه که به «کادرها» معروف شدند، مبارزات خود را حول شعارهای «اتحاد کمونیست‌ها برای ایجاد حزب کمونیست در ایران» و «جنبش فکری» ادامه دادند. اعضای همه سازمان‌های یادشده جدید و سنتی خارج کشور در «کنفدراسیون» نیز عضویت داشتند و همراه طیف بزرگ منفردان فعالیت می‌کردند. «کادرها» در این دوره تبدیل به یکی از مهم‌ترین نیروهای سیاسی خارج از کشور شده بودند که اکثراً با ائتلاف با طرفداران جبهه ملی، رهبری «کنفدراسیون» را تشکیل می‌دادند.

در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با آغاز جنبش سپاهکل، سازمان چریکهای فدایی خلق اعلام موجودیت می‌کند. هرچند که گروه‌های تشکیل‌دهنده این سازمان قبل از تشکیل آن، جداگانه و در زمان‌های مختلف ارتباطاتی را با رهبران برخی از گروه‌های سیاسی خارج کشور برقرار کرده بودند، ولی جنبش سپاهکل و پی‌آمدهای تئوریک و پُربار آن برای اولین بار تأثیری کاملاً افقی، و نه هرمی و از بالا، بر طیف وسیعی از مبارزان خارج کشور گذاشت. نتیجه این تأثیر به وجود آمدن گروه‌های بسیار ولی در ابتدا پراکنده و جدا از هم بود. دلیل رُشد و پایداری و صدمه‌ناپذیری این گروه‌ها را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: یکی این که دچار خودبزرگ‌بینی و انحراف در رفتار نشده و درک کرده بودند که در خارج از کشور فقط می‌توانند نقش گروه‌های پشت جبهه را ایفا کنند و دیگر این که ساختاری افقی داشته و فاقد سلسله مراتب و رئیس‌بازی بودند.

چند تن از «رهبران» خارج کشوری بعدها در خاطرات خود از نقش مهم و دوران‌ساز خویش در برقراری رابطه با گروه‌های مختلف چریکی ایران سخن گفته‌اند ولی آنان توضیح نمی‌دهند که چرا پس از رویگردانی موسمی‌شان از جنبش نوین انقلابی داخل، حمایت خارج کشور نه تنها فروکش نکرد بلکه به طور وسیع رُشد یافت.

تهای پیشتازان جنبش چریکی ایران اگر چه متنوع بود ولی در یک نکته همسو: چگونه می‌توان بیخ ترس و سکوت را شکست و با بسیج عمومی، نظام دیکتاتوری سلطنتی را درهم شکست.

محور تئوری‌های نوین انقلابی کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌های ایران را می‌توان در اثر هوشمندانه رفیق امیرپرویز پویان یافت؛ این نوشته «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری

بقا» و آثار مهم رفقا بیژن جزنی، احمدزاده و دیگران، تأثیری بزرگ بر افکار روشنفکران داشت. گروه‌های خود جوش در خارج از کشور یکدیگر را می‌یافتند و با ارتباط از کانال‌های مختلف با رفقای ایران، مبتکرانه به وظائف پشت جبهه خود عمل می‌کردند. اعضای تشکیل‌دهنده این گروه‌ها که عمدتاً از بخش‌های مختلف جبهه ملی و «کادرها» تشکیل شده بودند، با تجارب قبلی خود توانستند به خوبی از عهده کارهای تشکیلاتی، ارتباطی و مخفی‌کاری بر آیند. روابط بین‌المللی این گروه‌ها که در مبارزات مختلف آن سال‌ها، به خصوص در جنبش عظیم جوانان در سال ۱۹۶۸، یاران خارجی بسیاری را به ارمغان آورده بود، اکنون در خدمت به جنبش نوین انقلابی ایران از هیچ کمکی دریغ نمی‌کرد. این گروه‌های پُشت‌جبهه تمام آثار سازمان یا رفقا را که از ایران می‌رسید مطالعه کرده و با فراهم آوردن امکانات مالی و فنی آنها را بنام سازمان و یا نویسندگان‌شان چاپ و پخش می‌کردند؛ پخش این آثار البته با کاربرد ابتکارات ویژه، شامل ایران نیز می‌شد؛ از قبیل «ریزچاپی» که مطالبش فقط با کمک ذره‌بین قابل خواندن بود. لیست نام این آثار بسیار بلند است و من توانستم با کمک دو رفیق و یار دیرینه فقط بخشی از این آثار را یافته و قرض بگیرم، این نمونه‌ها بزودی در اینترنت آرشیو خواهد شد.

من در اینجا لازم می‌دانم که از دو مؤسسه انتشاراتی نیز نام ببرم که با چاپ و پخش آثار مارکسیستی، جنبش کارگری و برخی از سازمان‌ها و شخصیت‌های انقلابی، خدمات ارزنده‌ای به جنبش نوین انقلابی ایران کرده‌اند: یکی «انتشارات سپاهکل» و دیگری «انتشارات مزدک».

با این که در خارج از کشور نیز در تحلیل و برداشت از جنبش چریکی مانند داخل کشور درک‌های گوناگونی وجود داشت، ولی این تفاوت‌های نظری هیچگونه تأثیر منفی بر امر اتحاد عمل و همکاری‌های مشترک گروه‌های پشت‌جبهه نداشت. حتی در میان افراد یک گروه می‌توانست تنوع نظر وجود داشته باشد. این رفقا با پشتکار، به خاطر آشنا کردن مردم جهان با آنچه که در ایران می‌گذشت، به ترجمه بسیاری از آثار یادشده پرداخته و آن‌ها را در اختیار سازمان‌ها و احزاب چپ و جنبش‌های آزادیبخش کشورهای مختلف می‌گذارند.

گروه‌های پشت‌جبهه تسهیلات مربوط به مسافرت رفقای ایران را نیز به عهده داشتند. این سفرها بیشتر به خاطر تماس با گروه‌های ایرانی و با بین‌المللی انجام می‌گرفت و بایستی از

گزند دستگاه‌های امنیتی در امان می‌ماند. دفاع پیگیر و همه‌جانبه از مبارزان انقلابی در ایران به «کنفدراسیون» نیز کشیده شد. مطالعه آثار و بحث حول ترها و نوشته‌های تحقیقی مبارزان داخل کشور در دستور کار جلسه‌های شهری و سمینارهای سراسری قرار گرفت. با توسعه شدید سرکوب در ایران، مبارزات دفاعی «کنفدراسیون» نیز توسعه می‌یافت. در خاطراتی که بازجویان ارتشید فردوست برایش نوشته‌اند، چندجا تکه-پاره و گذرا اشاره شده‌است که در فروردین سال ۱۳۵۰ با تغییراتی که در «ساواک» انجام گرفت، او وادار شد که مسئولیت این سازمان را به تیمسار نصیری و پرویز ثابتی واگذار کند و به «بازرسی شاهنشاهی» برود. هنر تاریخ‌نویسان «جمهوری اسلامی» در این است که تاریخ را به «جدول کلمات متقاطع» تبدیل می‌کنند؛ حل مسئله با خواننده است!

از سال ۱۳۵۰ به بعد، کنترل «ساواک» بر خارج از کشور نیز شدیداً افزایش یافت؛ افرادی که به ایران سفر می‌کردند، یا تحت نظر بودند و یا برای تفتیش عقاید و کسب اطلاعات بایستی به بازجویی می‌رفتند؛ برخی از اینان حتی به زندان افتادند اما اکثریت اعضای گروه‌های پشت‌جبهه که پس از اتمام دانشگاه به کشور بازگشتند، برای «ساواک» ناشناخته ماندند. در این سال‌ها مبارزات دفاعی «کنفدراسیون» هزاران دانشجو را فعال‌تر از پیش کرد؛ تظاهرات، افشگری و اشغال‌پی‌درپی سفارتخانه‌های رژیم شاه در کشورهای مختلف، در خدمت دفاع از جان مبارزان و زندانیان سیاسی در ایران بود. این نظریه که برای تحقق بخشیدن به منشور «کنفدراسیون»، سرنگونی نظام سلطنتی الزامی است، اگر چه در گذشته نیز مطرح بود ولی در کنگره‌های «کنفدراسیون» تأیید نمی‌گردید چون که طرفداران و همفکران سازمان‌هایی مانند «توفان» و «سازمان انقلابی» مانع درج آن در «منشور کنفدراسیون» می‌شدند. آن‌ها امر سرنگونی رژیم را مختص خویش و در ارتباط با طبقات مورد نظر خود می‌دانستند. پس از جنبش سپاهکل در آرایش نیروهای فعال در «کنفدراسیون» آن‌چنان تغییری به وجود آمد که ضرورت سرنگونی رژیم سلطنتی به تأیید وسیع کنگره رسید و بخشی از «منشور کنفدراسیون» گردید. از این پس سازمان‌های نامبرده به طور مستمر سعی می‌کردند که مقوله «سوسیال امپریالیسم» و مبارزه علیه آن را به «کنفدراسیون» و منشور آن تحمیل کنند. آن‌ها تا آنجا پیش رفتند که دفاع از «خاوری و حکمت‌جو» را که در زندان شاه اسیر بودند، رد کرده و آنان را «جاسوسان سوسیال امپریالیسم شوروی» نامیدند.

گروه‌های پشت‌جبهه با مطالعات سیستماتیک آثار مارکسیستی و کارهای ارزشمند تحقیقی که از ایران می‌رسید، سطح دانش خود را بالا می‌بردند. نقد و نتیجه این مطالعات را در بسیاری از نشریات آن‌زمان خارج کشور می‌توان یافت. طرفداران جنبش چریکی در ایران، چه کمونیست و چه غیر کمونیست، با کمک تحقیقات جامع رفقا و مبارزان داخل به این نتیجه رسیده بودند که ساختار اقتصادی ایران سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است که ادامه‌اش مصیبت‌بار بوده و بایستی سرنگون گردد؛ در حالی که حزب توده با شیوه‌ای قیاسی نتیجه می‌گرفت که این سرمایه‌داری در مقایسه با نظام فئودالی یک گام به پیش است. تشکل‌های کمونیستی مانند «سازمان انقلابی» و «توفان» و اصولاً گروه‌هایی که شوروی سابق را نه رویزیونیستی بلکه «سوسیال امپریالیستی» ارزیابی می‌کردند، هنوز بر این نظر بودند که نظام حاکم بر ایران «نیمه فئودال - نیمه مستعمره» می‌باشد.

استراتژی‌های متفاوت آن دوران که الزاماً شیوه‌های مبارزاتی نامتجانسی را تحمیل می‌کرد، امکان هرنوع اتحاد و وحدت عمل واقعی و غیرمن‌درآوردی را از مجموعه فعالان ضد رژیم سلطنتی، سلب کرده بود. این واقعیت تلخ باعث شد که حتی در یک سازمان دانشجویی سراسری چون «کنفدراسیون» نیز ادامه کار مشترک غیرممکن گردد و سرانجام در سال ۱۳۵۵ این اتحادیه مبارز و خوشنام، چند تکه شد.

یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۶ با هجوم مردم انقلابی تبریز به مرکز ساواک و اعدام چند جنایتکار رژیم و پی‌آمدهای آن، عملاً صحت تئوری‌های جنبش چریکی ایران به اثبات رسید و همان‌طور که رفیق امیرپرویز پویان گفته بود، مردمان دریافته‌اند، آن‌چنان که خود تصور می‌کردند، ضعیف نیستند و رژیم نیز آن‌چنان که می‌نمود، قوی نیست.

بازگشت وسیع فعالان سیاسی خارج از کشور به ایران آغاز گشت و گروه‌های پشت‌جبهه که اکنون در ایران حضور داشتند از طریق رابطین خود، به سازمانی که می‌رفت خود را جان‌نشین پیشتازانش کند، پیوستند.

برخی از خاطره‌ها، رویدادی را تداعی می‌کند، من هم در چهل‌سالگی «بیست و چندسالگان» جان بر سر آرمان باخته‌مان، «سنت ژوست» بیست و چند ساله را می‌بینم که همراه یاران و انقلابی که خود برپا کردند، از برابر نوشته‌های خود، به دست جنایتکاران به طرف گیوتین رانده می‌شود.

این متن توسط رفیق امیر معیری از گفتار به نوشتار تبدیل و تنظیم شده است.

تونس، مصر: وقتی باد شرق گستاخی غرب را جارو می کند

قیامهای مردم عرب یک الگو برای رهایی اند

نویسنده: آلن باديو*، لوموند ۱۹ فوریه ۲۰۱۱

ترجمه: منوچهر هزارخانی

باد شرق بر باد غرب غلبه کرده است. تا کی در این غرب بیکاره و رو به افول، جامعه بین المللی کسانی که هنوز خیال می کنند ارباب جهانند، می خواهند به تمام دنیا درس رفتار درست و مدیریت صحیح بدهند؟ آیا مضحک نیست که چند روشنفکر گوش به فرمان، سربازان و رشکسته پارلمنتاریسم سرمایه سالاری، که نقش بهشت آفت زده را برای ما بازی می کند، بخواهند از وجود خودشان برای خلقهای ارجمند تونس و مصر مایه بگذارند تا به این مردم وحشی القبا «دموکراسی» را بیاموزند؟ راستی که سخت جانی گستاخی استعماری چه دردناک است! آیا روشن نیست که این ما هستیم که باید از قیامهای مردمی کنونی درس بگیریم؟

آری، ما باید شاگردان این جنبشها باشیم، نه استادانی ابله برای آنها. چون آنها، با نبوغ ویژه یی که در نوآوریهایشان نهفته است، فصولی چند از سیاست را احیا کرده اند که مدتهاست به گوش ما خوانده می شود که دیگر اعتباری ندارند. به ویژه این اصل را که «مارا» مدام گوشزد می کرد: در زمینه آزادی، برابری، رهایی، ما همه چیز را مدیون قیام مردمی هستیم.

شورش بر حق است. هم چنان که دولتهای ما و آنهایی که سنگشان را به سینه می زنند، مدیریت را بیشتر از سیاست می پسندند، به همان نحو مطالبه را هم به شورش، و گذار منظم را به هر نوع گسست ترجیح می دهند. آن چه مردم مصر و تونس به ما یادآوری می کنند آن است که تنها اقدامی که می تواند در جد غصب فضاقت بار قدرت دولتی - که احساسی همگانی است -

باشد، قیام عمومی است. و در چنین حالتی، تنها شعاری که می تواند اجزای گوناگون توده را متحد کند، این است: «تو که آن جا نشسته ای، برو گم شو». اما این که قیامی علیه قدرت دولت بتواند به پیروزی کامل برسد، حاوی درسی است که اعتبار جهانی دارد. این پیروزی همواره نشانه افقی است که هر اقدام جمعی خارج از حیطه قانون، در آن جای می گیرد؛ افقی که مارکس آن را «زوال دولت» نام داده است.

یعنی که خلقها در اتحادی داوطلبانه برای اعمال قدرت خلاصه یی که در خود دارند، می توانند روزی از شر قهر شوم دولتی خلاص شوند. درست به

همین خاطر و برای این ایده نهایی است که در تمام جهان، وقتی شورشی یک قدرت مستقر را سرنگون می کند، شور و شوقی بی پایان برمی انگیزد.

یک جرعه می تواند آتشی در دشت ایجاد کند. همه چیز با مرگ مرد بیکاری که از روی استیصال خود را به آتش کشید شروع شد. این حرکت طی چند روز، چند هفته، به میلیونها انسان گسترش یافت. این گسترش افسانه یی از کجا می آید؟ آیا شیوع اپیدمی آزادیخواهی است؟ نه، این حادثه، به وجود آمدن ناگهانی نه یک واقعیت تازه بلکه هزاران امکان و فرصت است.

هیچ یک از آن ها تکرار آن چه قبلاً روی داده نیست. به همین دلیل منتهای کورذهنی است که گفته شود «این جنبش در طلب دموکراسی است» (به طور ضمنی یعنی همان که ما در غرب از آن برخورداریم) یا «این جنبش خواهان بهبود اجتماعی است» (به طور ضمنی یعنی رفاه نسبی خرده بورژوازی جامعه ما). قیام مردمی که از حادثه یی ناچیز شروع می شود و در همه جا طنین می افکند، برای همه جهان امکاناتی ناشناخته خلق می کند. در مصر واژه «دموکراسی» عملاً بیان نشد. در آن جا صحبت از مصر نوین است. از خلق واقعی مصر، از مجلس مؤسسان، از تغییر مطلق زندگی، از امکانات شگفت انگیز و بی سابقه. صحبت از دشت جدیدی است که به جای دشتی خواهد آمد که جرعه به وجود آورنده آتش از آن برخاست. این دشت آینده، در فاصله بین اعلام دگرگون شدن توازن قوا و اعلام به عهده گرفتن وظایف نوین قرار دارد.

خلق، تنها خلق آفریننده تاریخ جهانی است. بسیار جای شگفتی است که در غرب ما، حکومتها و رسانه ها، شورشیان میدان قاهره را خلق مصر تلقی کنند. چطور ممکن است؟ خلق، تنها خلق معقول و قانونی برای آنها، مگر معمولاً به اکثریت در یک نظرخواهی یا در یک انتخابات خلاصه نمی شود؟ پس چطور ممکن است که ناگهان صدها شورشی معرف یک خلق ۸۰ میلیون نفری شوند؟ این درسی است که فراموشش نباید کرد و ما فراموشش نمی کنیم. وقتی عزم، پافشاری و شهامت از آستانه بی فراتر رفت، خلق در واقع می تواند

وجود خود را در یک میدان، در یک خیابان، در چند کارخانه، در یک دانشگاه و... متمرکز کند. چون تمامی جهان شاهد این شهامت و به ویژه خلاقیتهای حیرت انگیز همراه آن خواهد بود. این خلاقیتها خود دلیلی است بر این که خلق این جاست.

در جریان یک حادثه، خلق از کسانی تشکیل می شود که می توانند مسائلی را که آن حادثه برایشان پیش آورده است، حل کنند. مثلاً در مورد اشغال یک میدان، غذا، خواب، نگهبانی، شعارها، نماز خواندن ها، درگیریهای تدافعی، به طوری که مکانی که همه چیز در آن جریان می یابد، مکانی که به صورت نماد درآمده است، در دست خلق باقی بماند، به هر قیمت. این مسائل در مقیاس صدها هزار نفری که از همه جا آمده اند، حل نشدنی به نظر می رسند، به خصوص که دولت هم از این محل ناپدید شده است. حل مسائل لاینحل بدون کمک دولت. سرنوشت یک حادثه همین است و همین است که باعث می شود خلق ناگهانی و برای مدتی نامعین در محلی به وجود آید که تصمیم به جمع شدن در آن گرفته است.

بدون حرکت کمونیستی، کمونیسم وجود ندارد. قیام مردمی که از آن حرف می زنیم، آشکارا نه حزب دارد، نه سازماندهی دارای هژمونی و نه رهبران شناخته شده. همیشه این فرصت وجود خواهد داشت که معلوم شود چنین مشخصاتی یک نقطه ضعف اند یا یک نقطه قوت. به هر حال چنین است که این قیام، به شکلی کاملاً ناب، بی شک ناب ترین شکل از کمون پاریس به بعد، دارای تمامی مشخصات چیزی است که باید آن را کمونیسم در حرکت نامید. کمونیسم در این جا آفریدن مشترک سرنوشت جمعی معنی می دهد.

هزاران امکان تازه در مورد این تضادها، در هر لحظه ظاهر می شوند که دولت - هر دولتی - آنها را نمی بیند. مشاهده می شود که ردیفی از مسیحیان درحال ایستاده، از مسلمانانی مراقبت می کنند که به رکوع رفته اند. هم چنین فروشندگانی را می بینیم که به بیکاران و فقیران غذا می دهند. شاهد آنیم که هر کس با افراد ناشناسی که در اطرافش هستند، گفتگو می کند. هزاران

شعار نوشته یی می بینیم که از طریق آنها زندگی هر کس، بی هیچ گسست به تاریخ بزرگ همگانی می پیوندد. مجموعه این موقعیتها کمونیسم در حرکت را تشکیل می دهند. افتخار به خلقهای تونس و مصر که یگانه وظیفه سیاسی حقیقی ما را به یادمان آوردند: در برابر دولت، وفاداری سازمانیافته به کمونیسم در حرکت.

ما خواهان جنگ نیستیم، ولی از آن ترسی هم نداریم. در همه جا صحبت از آرامش مسالمت جویانه تظاهرات غول آساست. و این آرامش را با آرمان دموکراسی انتخابی مورد نظر جنبش در ارتباط دانسته اند. با این همه باید تصدیق کرد که در این میان صدها نفر هم کشته شده اند و باز هر روز کشته می شوند. در بسیاری از موارد این کشته ها، مبارزان و شهیدان ابتکار و بعد حفاظت از خود جنبش بوده اند. و در این میان چه کسی جز جوانان متعلق به محروم ترین لایه های مردم از هستی خود مایه گذاشته است؟ باید طبقات متوسطی که خانم آلیوماری گفته است نتیجه دموکراتیک مرحله کنونی به آنها و فقط به آنها بستگی دارد، به یاد بیاورند که در لحظه تعیین کننده، ادامه قیام تنها به برکت تعهد بی حد و مرز صفوف محرومان میسر شد. قهر تدافعی اجتناب ناپذیر است.

آیا می توان به طور جدی تصور کرد که هدف اساسی این ابتکارات و این فداکاریهای بی شمار فقط این بوده که مردم مخیر به انتخاب بین سلیمان و البرادعی شوند، هم چنان که در کشور ما حقیرانه به انتخاب بین سارکوزی و اشتروس کان تن می دهند؟ آیا تنها درس این مرحله از جنبش فقط همین است؟

نه، هزار بار نه! البته فقط دولتهای کشورهای عرب نیستند که ضد مردمی و، در عمق چه با انتخابات چه بی انتخابات، نامشروع اند. قیامهای تونس و مصر، هر سرنوشتی پیداکنند، یک معنای عام و جهانی دارند: آنها حاصل امکانات نوینی با ارزش بین المللی هستند.

*آلن باديو استاد دانشگاه در فرانسه و یک فعال کمونیست است.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

حقوق زنان مصر و تونس در خطر است

خبرگزاری کانادا، ۱۱ مارس ۲۰۱۱- زنان در عرصه سیاسی بعد از انقلاب کشورهای مصر و تونس جهت دستیابی به دموکراسی نادیده گرفته شده اند. اگرچه زنان دوشادوش مردان با قیام خود سبب براندازی دو دیکتاتور قدیمی شده اند اما خطر کاهش موقعیت زنان با این که آنان نقش ارزنده ای در این انقلابها ایفا کرده اند، آنان را تهدید می کند. با توجه به این که در دولت انتقالی تونس فقط دو زن (کمتر از میزان زنان در دولت پیشین) و در کمیته اصلاح قانون اساسی مصر نیز هیچ زنی دیده نمی شود، متأسفانه یک خطر واقعی، مشارکت سیاسی زنان در دولت انتقالی را تهدید می کند. افزوده بر این، در تونس نظر بر این است که قانون رعایت حقوق شهروندی که بیش از پنجاه سال از حقوق زنان دفاع کرده است، از قانون اساسی جدید حذف شود. اکنون زنان مصری و تونس‌ای تلاش فراوانی می کنند که پروسه دستیابی به دموکراسی از مسیر اصلی خارج نشود. این در حالی است که زنان این دو کشور در هنگام برگزاری جشنهای هشت مارس امسال، درست بعد از فروپاشی سیستمهای دیکتاتوری و به جریان افتادن روند دموکراسی، مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند.

گزارشی از برگزاری روز جهانی

زن در کشورهای مختلف

سی بی اس، ۹ مارس ۲۰۱۱

* زنان مصر با فرارسیدن صدمین سالگرد هشت مارس با برگزاری راهپیمایی خواستار حقوق برابر شدند. یک خبرنگار مصری عنوان می کند که صدها زنان مصری با پوششهای متفاوت حتی با داشتن حجاب به میدان تحریر آمدند تا صدمین سالگرد هشت مارس را جشن بگیرند. این زنان که عامل سرنگونی دستگاه حاکمه بودند، با حمله تعداد زیادی از مردان روبرو شدند که به آنها می گفتند: "شما باید به خانه بروید و رییس جمهور به دنیا بیاورید و نه این که خود به مقام ریاست جمهوری برسید."

* زنان کنگو با فرارسیدن سالگرد هشت مارس از دولت خواستند که آنها در برابر تجاوز جنسیتی سیستماتیک حفاظت کند.

* زنان کرواسی که شغل خود را از دست داده اند، ساختار سیاسی حاکم را

به فساد مالی متهم کردند. آنان خواستار شغل مناسب شدند و از دولت خواستند که استعفا دهد.

* در مانیلا، پایتخت فیلیپین، زنان با برگزاری راهپیمایی خواستار اجرای عدالت اجتماعی جهت رسیدگی به وضعیت زنانی که به دلیل فقر به خودفروشی هستند، شدند.

* در کره جنوبی راهپیمایی زنان توسط زنان سوسیالیست برگزار شد که خواستار برابری جنسیتی و اصلاح شرایط کاری کارگران زن شدند.

* هشت هزار زن در پایتخت مکزیک در مراسمی به مناسبت صدمین سالگرد هشت مارس در خیابانها دست به پایکوبی زدند و بر مطالبات خود اصرار ورزیدند.

* هزاران زن جسور در ساحل عاج به مناسبت صدمین سالگرد روز جهانی زن در خیابان خونینی تجمع کردند که دو هفته پیش هفت زن که پرچم دفاع از صلح به دست گرفته بودند، در آنجا توسط سربازان مسلح به طور وحشتناکی به قتل رسیدند.

* همسر رییس جمهور کنگو در راهپیمایی زنان این کشور به مناسبت هشت مارس علیه تجاوز که به عنوان سلاحی در جنگ علیه زنان استفاده شده، شرکت کرد. دستکم هشت هزار و سیصد مورد تجاوز جنسی در سال ۲۰۰۹ گزارش شده است اما آمار واقعی به گزارش آنانی که به حمایت قربانیان برخاسته اند، بیشتر از اینهاست.

* بیش از یک میلیون زن و مرد در کشورهای استرالیا، دانمارک، آلمان و سوئیس به خیابان آمدند و در روزی که در حقیقت از ۱۹ مارس ۱۹۱۱، "روز جهانی زنان کارگر" نامیده می شد، برای پایان تبعیض دست به راهپیمایی زدند.

با گذشت صد سال از این روز و با توجه به دستاوردهای وسیع در مسیر رفع تبعیض جنسیتی اما هنوز راهی طولانی جهت تحقق کامل برابری زن و مرد باقی در برابر تاریخ قرار گرفته است. تقریباً بیش از دو سوم بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند و هر نود دقیقه، یک زن باردار به دلیل عدم امکانات بهداشتی با وجود پیشرفتهای روزافزون علمی و پزشکی در زمینه ایمن ساختن زایمان، جان خود را از دست می دهد. زنان هنوز دستمزدی کمتر از مردان در مقابل کار برابر دریافت می کنند و از حقوق نابرابر در ارث و دستیابی به زمین رنج می برند. آقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل به مناسبت این روز ابراز داشت که صد سال پیش برابری جنسیتی یک

ایده در کلیت بسیار رادیکال بود. اگرچه دستاوردهای پیرامون حقوق زنان از آن زمان تا کنون می بایست مورد قدردانی قرار گیرد اما باید به خاطر داشت که در بسیاری از کشورها و جوامع هنوز زنان از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند، شهروند درجه دوم محسوب می شوند و از فرصتهای برحق خود بی بهره اند.

دولت سودان زنان متحصن را مورد ضرب و شتم قرار داد و دستگیر کرد

آل آفریقا، ۹ مارس ۲۰۱۱ - پلیس ضد شورش سودان به راهپیمایی زنان در هشت مارس در اعتراض به تجاوز به یک دختر جوان فعال حقوق زنان در ماه گذشته و آزار و اذیت فعالان حقوق زنان حمله کرد، آنان را کتک زد و شماری را دستگیر کرد.

زنان سودانی با دست گرفتن پرچمهایی که روی آن نوشته شده بود: "خشونت علیه زنان را خاتمه دهید!" در مرکز پایتخت این کشور گرد هم آمدند. افزون بر این، آنان به مساله تجاوز گروهی به یک فعال حقوق زنان به نام "سفیا اسحاق"، به دلیل شرکت در یک تظاهرات ضد حکومتی اعتراض کردند. پلیس با حمله وحشیانه به زنان معترض بسیاری از آنان را با باتوم مورد حمله قرار داد و نزدیک به چهل نفر را دستگیر کرد. به گزارش شاهدان عینی، ماموران دولتی به خبرنگاران حمله کردند و دوربینهای آنان را شکستند. برخی از دستگیر شدگان با قرار وثیقه آزاد شدند و برخی هنوز در توقیف بسر می برند. دولت سودان قبلاً نیز به راهپیمایی زنان در هشت مارس حمله کرده بود اما اکنون پس از خیزشهای توده ای کشورهای همسایه که منجر به برکناری حسنی مبارک و زین العابدین بن علی شده است، حملات مزبور شدت یافته است.

سپتامبر گذشته، بیش از چهل زن تظاهرکننده به دلیل برپایی یک گردهمایی علیه شلاق زدن زنان، توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. فیلم سرکوب این زنان بی دفاع در سیستم یوتیوب، پرده از روی وضعیت فجیع زنان در کشور سودان در سطح جهانی برداشت.

زنان در چین با گلوله های

رنگی مورد حمله قرار گرفتند

اسوشیتدپرس پرس، ۱۰ مارس ۲۰۱۱ - براساس گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر، رهبر چچنها یک کمپین پاکدامنی به راه انداخته است که شامل تنبیه زنان به دلیل پوشش غیراخلاقی است. او فرمان داده است که زنان چچنی می باید سر تا پای خود را

بپوشانند. رهبر چچنها حتی مامورانی را به خیابانها فرستاده است تا زنانی که این قانون را زیر پا می گذارند را هدف شلیک گلوله های رنگی قرار دهند.

اسپانیا و خشونت خانگی

نیویورک تایمز، ۲۴ فوریه ۲۰۱۱ - ۷۰ زن سال گذشته توسط همسران خود در اسپانیا به قتل رسیده اند. به بیانی دیگر هر پنج روز یک زن به قتل رسیده است. این میزان نسبت به سال قبل از آن یعنی ۲۰۰۹، افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۹، ۵۵ نفر در شرایط مشابه به قتل رسیده اند.

دهلی خطرناکترین شهر هند

برای زنان

شبکه خبری زنان، ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ - روزنامه های محلی دهلی تقریباً هر روز خبر از آزار و اذیت و تجاوز جنسی زنان می دهند اما به تازگی وضعیت برای زنان، همه انسانهای مدافع حقوق بشر را خشمگین ساخته است.

خبرگزاری "هندوستان تایمز" با انتشار مقاله ای با تیتیر "مردان دهلی شرم کنید!" از ۲۵ مورد تجاوز جنسی شامل تجاوز جنسی دست جمعی تنها در ماه گذشته در این شهر خبر داد. این خبرگزاری اضافه می کند که بیش از ۶۶ درصد از زنان ساکن دهلی بیش از دو یا پنج بار مورد آزار و اذیت جنسی توسط مردان قرار گرفته در حالیکه مردم بی تفاوت از کنار این موضوع گذشته اند. دهلی به عنوان ناامن ترین شهر کشور هند برای زنان گزارش شده است. ۱۳ درصد از همه جنایتهای هند در سال ۲۰۰۹، در ۳۵ شهر بزرگ این کشور روی داده است. این در حالی است که ۲۴ درصد از موارد ربودن زنان که در کل این شهرها اتفاق افتاده است، متعلق به شهر دهلی است.

کاهش حقوق زنان عراقی در

پنج سال گذشته در همه عرصه ها

کریستین ساینس مانیاتور، ۱۵ مارس ۲۰۱۱ - بر اساس گزارش گروه "دیدبان دموکراسی آمریکا" با این که نبروهای آمریکایی به مدت هشت سال در عراق حضور داشته اند، نه تنها پیرامون مسایل زنان در این کشور پیشرفتی صورت نگرفته است، بلکه حقوق آنها در تمام عرصه ها روند نزولی شدیدی داشته است. آدم ربایی، قتل ناموسی و تجاوز جنسی به عنوان معضلی همه گیر، هستی زنان عراقی را تهدید می کند.

بقیه در صفحه ۲۰

افشای قاچاق اسلحه و صدور تروریسم رژیم

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی از وحشت برآمد جنبش اجتماعی در منطقه و سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری به وحشت افتاده است و سعی می‌کند تا با ارسال اسلحه و مهمات برای گروه‌های ارتجاعی تند رو و یا وابسته به خود در این کشورها، جو منطقه را نا آرام ساخته و با دخالت و رشوه، این جنبش‌ها را به نفع خود منحرف گرداند. کشف و ضبط محموله‌های متعدد اسلحه در کشورهای مختلف، چهره کربه آدمکشها و سیاست صدور تروریسم رژیم ولایت فقیه را برملا کرده است.

هنوز دادگاه محموله کشف شده در کشور نیجریه که توسط سپاه پاسداران قاچاق می‌شد در جریان است که اسراییل اعلام می‌کند، یک کشتی حاوی اسلحه و مهمات که توسط رژیم جمهوری اسلامی به سوی نوار غزه قاچاق می‌شد را کشف و توقیف کرده است. این کشتی حاوی محموله‌ای شامل انواع اسلحه و مهمات، از جمله گلوله‌های کلاشنیکف، خمپاره‌های ۲۱۰ و ۶۰ میلیمتری و ۶ موشک ساحل به دریا بود.

قبل از آن ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه انگلیس از مصادره یک محموله اسلحه شامل ۴۸ موشک که برای طالبان ارسال شده بود، در جنوب افغانستان نزدیکی مرز ایران و پاکستان خبر داده بود. او گفت: "بررسی‌ها نشان می‌دهد این سلاح‌ها بی تردید از ایران آمده و این به هیچ وجه پذیرفتنی نیست."

این درحالی است که روز سه شنبه ۲۴ اسفند، مقام‌های ترکیه یک هواپیمای باری رژیم را که عازم شهر حلب در سوریه بود، به ظن داشتن محموله نظامی یا هسته‌ای، در فرودگاه "دیاربکر" وادار به نشستن کرده و به بازرسی آن می‌پردازند.

پس از انتشار خبرهای قاچاق اسلحه توسط رژیم و تلاش برای دخالت در امور دیگر کشورها و صدور تروریسم، روز چهارشنبه خبرگزاری فرانسه به نقل از دو دیپلمات سازمان ملل از کشف و توقیف چند محموله تجهیزات اتمی و تسلیحاتی مرتبط با رژیم خبر داد. بنابراین گزارش، دو محموله حاوی تجهیزات اتمی و تسلیحاتی به سوی ایران یکی در کره جنوبی و دیگری در سنگاپور در عرض شش ماه گذشته کشف و توقیف شده‌اند.

خبر این اکتشافات و قاچاقچی گری رژیم اکنون پس از چند ماه توسط دیپلمات‌های سازمان ملل به شرط فاش نشدن نامشان به خبرگزاریها داده شده است. حال به چه دلیل این خبرها منتشر نمی‌شود یا پنهان نگه داشته می‌شود، موضوع دیگری است و نیازمند بررسی جداگانه.

اما آنچه از ظواهر امر بر می‌آید، دایره تحریم‌های سازمان ملل پیرامون رژیم در مورد خرید و فروش اسلحه که در قطعنامه ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷ تصویب شده است، روز به روز تنگ تر می‌شود. این کار می‌تواند دست رژیم برای ارسال اسلحه به دیگر کشورها و دخالت در امور آنها برای نا امن کردن منطقه بیند.

فراسوی خبر ... آدینه ۲۷ اسفند

خیزش یک اسفند، تشدید مبارزه مستقیم توده‌ای علیه حکومت

منصور امان

برای دومیین بار در هفته اخیر، جنبش اعتراضی مردم ایران با شعار "مرگ بر خامنه‌ای" شهرهای بزرگ کشور را به تسخیر حضور قدرتمند خود درآورد. در تهران، تظاهرات در سراسر شهر گسترش یافت و شدت و دامنه آن، اعتراضات شکوهمند ۲۵ بهمن را نیز پشت سر گذاشت.

گزارش‌های اولیه از به میدان آمدن توده‌های خمگین در اصفهان، شیراز، رشت، مهاباد، بوکان، سنندج، زاهدان، تبریز، همدان و نیز اعتصاب در شماری دیگر از شهرهای کردستان حکایت می‌کند.

اعتراض‌های خیابانی روز گذشته در حالی شکل گرفت که حکومت پس از خیزش ۲۵ بهمن، نیروهای خود را به حالت آماده باش کامل درآورده بود و برای سرکوبی این تظاهرات از پیش اعلام شده، دست به تدارکات دوچندان زده بود. در اوایل روز یکشنبه، منابع حکومتی با طرح این ادعا که مخالفان و معتضان قصد درگیری مسلحانه را دارند، از قصد آقای خامنه‌ای و همدستانش برای وادار کردن نیروهای تحت امر خود به تیراندازی و کشتار شرکت کنندگان در گردهماییها پرده برداشتند.

هجوم انبوه مردم به خیابانها با وجود تهدیدها و فضای جنگی حاکم شده توسط مزدوران مسلح حکومت، یک بار دیگر عمق ناچیز خندقی که رژیم ولایت فقیه برای پاسداری از خود در برابر سیل جنبش اجتماعی کنده است را اندازه گرفت و نتیجه را به سینه اش کوبید.

خیزش یک اسفند، تشدید مبارزه مستقیم توده‌ای علیه حکومت را نشانه دارد. نبردهای این روز ثابت کرد که نیروهای جنبش، از تجربیات قیام‌های سال گذشته به مثابه الگویی از آنچه که نباید و آنچه که باید کرد، بهره می‌گیرند. این پروسه رشد، برخلاف آرزو و تلاش مالکان گله شتریزه و موتوریزه، رو به جلو ادامه خواهد یافت.

روبرو شدن استراتژی مهار بحران آقای خامنه‌ای با واکنش‌های خردکننده در خیابانها، کوچه‌ها، پارکها، مغازه‌ها، روی پشت بام، کنار پیاده رو و هر جای دیگری که پدیدار می‌شود، آن را به نقشه راه سرنگونی بدل گردانده است.

یک اسفند، دستگاه قدرت جمهوری اسلامی را چند پله بیشتر در گرداب بحران فرو برد؛ این اما هنوز همه‌نگون بختی آقای خامنه‌ای و همدستانش نیست زیرا بیشتر از خود حکومت گنج سر، این جنبش اجتماعی است که به زیر رفتن آن را احساس می‌کند.

فراسوی خبر... ۲ اسفند

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۹

تجمع زنان معلم در اعتراض

به عدم دریافت ۵ ماه حقوق

۲۰ اسفند ۱۳۸۹ - به گزارش وبگاه دولتی "جهان"، بیش از ۵۰۰ تن از زنان معلم مناطق صعب العبور و محروم استان تهران در اعتراض به تحقق نیافتن خواسته‌های خود و عدم دریافت بیش از ۵ ماه حقوق، در تهران دست به تجمع زدند.

این بانوان معلم همچنین به عدم دریافت خدمات رفاهی مانند بیمه، عیدی، سنوآت و ... اعتراض کردند. آنها گفتند از ابتدای سال تحصیلی تنها ۲ ماه حقوق دریافت کرده‌اند و حدود ۵ ماه است که پرداخت حقوق آنها به تعویق افتاده است.

با بدحجابها برخورد می‌کنیم

شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۹ - خبرگزاری هرانا - رییس پلیس راه کشور از کنترل نامحسوس ماموران پلیس راه در طرح نوروزی خبر داد و گفت: "برخورد با بدحجابها در خودروها هرساله در دستور کار پلیس راه بوده اما امسال با دقت بیشتری انجام می‌شود. محمدرضا مهماندار روز شنبه در یک نشست خبری با اشاره به تمهیدات ویژه پلیس راه در طرح نوروزی گفت: "اولین هدف پلیس راه ارتقا انضباط ترافیکی در راههای کشور است زیرا این هدف مبنایی برای افزایش ایمنی راههای کشور است."

تجاوز به زنان در زندان

رجایی شهر و سکوت مقامات قضایی

آژانس ایران خبر ۲۴ اسفند - جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی که بستگان آنها در زندان مخوف رجایی شهر (گوهردشت کرج) در حومه تهران در اسارت بسر می‌برند، در نامه‌ای سرگشاده به آیت الله صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی از وی برای نجات جان زندانیان زن سیاسی کمک خواسته‌اند.

آنچه که در نامه خانواده زندانیان سیاسی به رییس قوه قضاییه تکان دهنده است، افشای خبر چند مورد تجاوز به زندانیان زن جوان توسط همبندان آنهاست که پس از تجاوز به قتل رسیده و از همه دردناک

تر این که تاکنون مسوولان زندان هیچگونه اقدامی در این مورد انجام نداده‌اند.

در این نامه، خانواده‌های زندانیان سیاسی ضمن ابراز نگرانی از وقوع یک فاجعه انسانی و تقاضای دخالت سریع عالی‌ترین مقام قضایی کشور برای نجات افراد خانواده خود، گفته‌اند در حال حاضر مسوولان زندان، یک زندانی تبهکار را که تا بحال به ۳ زندانی تجاوز و آنها را به قتل نیز رسانده، در همسایگی بند زندانیان سیاسی زن قرار داده‌اند.

در این نامه آمده است: "ابعاد این خطر، به حدی است که زندانیان سیاسی جهت استحمام با مشکل مواجه بوده و همیشه با نگرانی حمله زندانیان شرور مواجه‌اند."

گفته می‌شود در هنگام استحمام یک زندانی می‌بایست دو تن دیگر به عنوان مراقب پشت در حمام حضور داشته باشند تا مورد حمله قرار نگیرند.

در گذشته تعدادی از زندانیان سیاسی در ایران به نهاد‌های بین المللی مدافع حقوق بشر گزارش داده‌اند که مسوولان زندان با قراردادن زندانیان تبهکار و شرور در یک بند با زندانیان سیاسی، صرفاً قصد مجازات زندانیان و ایجاد رعب و وحشت بیشتر برای آنها را دارند.

در حال حاضر دهها زندانی سیاسی زن در بند زنان زندان رجایی‌شهر نگهداری می‌شوند. به گفته خانواده‌های زندانیان سیاسی این بند در حال حاضر ۳۰۰ زندانی زن با جرایم مختلف از قبیل، قتل، قاچاق و دزدی را در خود جای داده است و با وجود جمعیت بالا، تنها یک سرویس بهداشتی و یک حمام برای استفاده زندانیان وجود دارد.

به گفته زندانیان، در زندان رجایی شهر آب معمولاً قطع است و فقط چند ساعت از شبانه‌روز امکان استفاده از سرویس بهداشتی برای آنها فراهم است و به دلیل آن که در روز فقط یک ساعت آب گرم وجود دارد، زندانیان برای استحمام معمولاً از آب سرد استفاده می‌کنند.

خانواده زندانیان سیاسی در نامه سرگشاده خود از آیت الله لاریجانی خواسته‌اند تا با توجه به شرایط اسفبار زندانیان زندان رجایی شهر، وی نماینده‌ای برای بررسی شرایط این زندان تعیین کند.

خانواده زندانیان سیاسی رجایی شهر در نامه خود افزوده‌اند: "آیا آنها به جرم داشتن اندیشه‌های متفاوت، محکوم به مرگ تدریجی در زندان رجایی‌شهر هستند؟ آیا آنچه در بند زنان رجایی شهر اتفاق می‌افتد، یک فاجعه انسانی نیست؟"

در باره یادداشت سیاسی نبرد خلق شماره ۳۰۸ شقایق ایران

در ارتباط با یادداشت سیاسی رفیق مهدی سامع گرامی، مایلیم نظر خود را ابتدا به عنوان یک مخاطب و در وهله دوم به عنوان یک ایرانی زجرکشیده و آسیب دیده از درون کشور، بنویسم. و البته بر آن چه که می نویسم نام «نقد» نمی گذارم.

این که «ولایت فقیه» در راس هرم قدرت، نماد نظام استبداد مذهبی است، شکی نیست. اما این تفکر در بین توده ها و عوام جامعه به شکلی دیگر تفهیم شده است. به ویژه این که دو قطب روحانیت و جناح رفسنجانی-خاتمی، چنین نگاهی به این مقوله نداشته و این گونه نمی اندیشند!

قشر وسیعی از روحانیون شیعه و سنی، و به طور اخص جامعه مدرسین قم و نجف، و همچنین مریدان و هواداران آقای کاظمینی بروجردی، هرگز «آقای علی خامنه ای» را سمبل «جمهوری اسلامی» نمی دانند!

جناح رقیب خامنه ای و احمدی نژاد هم که برنامه و هدفشان مشخص است. آنها نیز با آگاهی به این که ولایت فقیه آنهم در تحت مالکیت خامنه ای، مساوی با حکومت جمهوری اسلامی باشد کاملاً و صددرصد مخالفند و چنین دیدگاهی ندارند.

در اقشار مختلف جامعه نیز، سوی این دو قطب که اشاره نمودم، مردم هیچ اطمینان خاطری ندارند که با برچیده شدن «ولایت فقیه»، حاکمیت مذهبی به پایان می رسد.

آن چه در ۲۵ بهمن و ۱ اسفند مشاهده شد، جنبش دانشجویان و بخش قلیلی از جوانان بود از هر طیف حتی مذهبی و اصلاح طلب. کما این که در ۲۵ بهمن و صباح حوزه ها و تنی چند از طلبة - دانشجویهای شیراز که از دوستان من هستند در تظاهرات شیراز شرکت داشتند. این عده، از هواداران دستغیب در شیراز هستند و از فعالان شناخته شده می باشند که با ولایت فقیه مسئله دارند، اما با جمهوری اسلامی بدون اصل ولایت فقیه مشکلی ندارند!

و باز باید اشاره کنم به مردم ساده و معمولی با گرایش مذهبی که از آگاهی و اختیارات سیاسی یک شهروند، بی خبر و بی اطلاعند و به دلیل همین ناآگاهی سیاسی و عدم اطلاع از قانون اساسی، در فرای برچیده شدن «ولایت فقیه» باز ممکن است به دام بیفتند و به ادامه این نظام با تغییرات و حذف ولی فقیه به گونه ای که از نظر اقتصادی بهبودی در زندگیشان مشاهده یا حتی وعده داده شود، راضی شوند و رای به بقایای همین حاکمیت دهند!

فقیه به پایان رسیده و بعد از کش و قوسهایی که حکومت و جامعه درگیرش خواهند شد،

در سال ۱۳۹۲ میرحسین موسوی بر صندلی ریاست جمهوری اسلامی تکیه زده و هشت سال دیگر به فریب مردم و چپاول ثروتهای مادی و معنوی کشور با فرم و رنگ و بویی دیگر ادامه دهند! به همین دلیل بر آخرین بخش یادداشت سیاسی نیز معترضم چون آن سه شعار هیچ فرقی با هدف رفسنجانی و موسوی ندارد. امیدم بیشتر بر این بود و هست که شعارها را به سمت هدفمند سوق دهیم و از لفظ سرنگونی کل حاکمیت و نظام یاد کنیم و سخن بگوییم چراکه آن «زنده باد آزادی» که در اطلاعیه دوم اسفند از سوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نگاشته شده، تحقق نخواهد یافت مگر آن که آن چه مخجل «زنده بودن» بلکه زایش و تقویت و رشد آزادی است، از بین رفته و از پایه و بن مضمحل گردد.

در پراکنش این نکته را هم یادآور می شوم که در مورد تونس و مصر نیز با دیدگاه شما از این نظر که در آن کشورها «انقلاب» رخ داده، کاملاً مخالفم چرا که «انقلاب» به معنای تحول و دگرگونی بنیانی و ریشه ای است، حال آن که در تونس تحولات رونمایی و ظاهری بود نه بنیادی و پایه ای و در مصر که صرفاً کودتای ارتش بود و نه چیزی بیش از آن! من تصور نمی کنم که آنچه در کشورهای عربی در جریان است از تونس تا لیبی، هیچکدام «انقلاب» باشد، چون هدف از انقلاب را در زمان حاضر اگر بر مبنای سیاسی که در آن کشورها اعمال می شده، چنانچه «خواهان دمکراسی بودن» فرض کنیم، ایداً روند دمکراسی در این کشورها مشاهده نمی شود و به همین دلیل شورش چند هفتگی مردم یا کودتای ارتش را نمی توان «انقلاب» نام نهاد.

شقایق ایران

چند توضیح کوتاه

مهدی سامع

۱: نوشته رفیق شقایق یک نقد به معنی دقیق است. موضوعی را رد کرده و به جای آن موضوع جدیدی گذاشته است. بعضی مطالب با عنوان نقد منتشر می شود که فقط جنبه ردکردن و نفی دارد که این دسته از مطالب را نمی توان نقد نامید.

۲: این که آیا رویدادهای تونس و مصر را می توان انقلاب نامید یا نه، بستگی به این دارد که چه تعریفی برای انقلاب مورد نظر باشد. از نگاه من انقلاب

سیاسی می تواند آغازی برای دگرگونیهای اجتماعی باشد. اما این که اگر این دگرگونیهای اجتماعی تحقق نیافت ما اصل انقلاب را نفی کنیم منطقی نیست. هر انقلابی در گام اول با سرنگونی قدرت حاکم با نیروی توده مردم شروع می شود. اما این بدان معنی نیست که این انقلاب حتماً به پیروزی می رسد. پیروزی انقلاب به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهمترین آن موضوع رهبری است. دیدگاه سکناریستی با تکیه به موضوع رهبری، اساس انقلاب را نفی می کند و شرکت در انقلاب را منوط به داشتن رهبری مورد نظر خود می داند. نگرش اصولی اما با مداخله در انقلاب تلاش می کند تا بتواند پتانسیل رهبری مورد نظر خود را برای ادامه انقلاب تقویت کند. این همان کاری هست که نیروهای ترقیخواه، رادیکال و سوسیالیستی در تونس و مصر بدان مشغول هستند.

۳: در مورد سه شعار اصلی قیام ۲۵ بهمن سال گذشته من نظرم را در یادداشت سیاسی که مورد نقد شقایق قرار گرفته، به طور شفاف نوشتم. به گمان من هر نگاهی به مرحله کنونی تحولات در ایران داشته باشیم، این تحول از کانال نفی دیکتاتوری و به طور مشخص نفی استبداد دینی ولایت فقیه می گذرد.

در جنبش رنگین کمان مردم ایران و در قیامهای بیشماران شعارهای گوناگونی مطرح می شود که نشاندهنده وسعت جنبشهای اجتماعی مردم ایران. با توجه به ساختار مشخص نظام سیاسی در ایران، نفی ولایت فقیه به معنی سرنگونی جمهوری اسلامی است. بنابراین اختلاف با رفیق شقایق در مورد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با همه دسته بندیها و باندهای درونی آن نیست. بلکه اختلاف در انتخاب شعار مناسب است که بتواند وسیع ترین نیروها را برای سرنگونی کل رژیم بسیج کند. به نظرم این شعار ضد دیکتاتوری، ضد ولایت فقیه و ضد خامنه ای است. فکر نمی کنم که جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه بتواند پابرجا بماند. همان طور که نظام شاهنشاهی بدون شاه توانست پایدار بماند. البته با توجه به توضیح دوم باید با تاکید یادآوری کنم که گرچه سرنگونی نظام ولایت فقیه گام اول برای یک انقلاب دمکراتیک است، اما این بدان معنی نیست که در صورت تحقق سرنگونی رژیم ولایت فقیه، مسیر پیشرفت و تکامل انقلاب تضمین شده است. مسیر انقلاب مثل خریدن هندوانه به شرط چاقو نیست. انقلاب یک مسیر پر پیچ و خم است که شرکت نیروهای اجتماعی گوناگون و مداخله این نیروها در امر رهبری آن، مسیر آینده اش را تعیین می کند.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- سانسور تنها دشمنی با کتاب و قصه و ادبیات نیست، بلکه آفتی بر بدنه فرهنگ یک ملت است (امیرحسین چهلتن، نویسنده ایرانی و عضو کانون نویسندگان ایران)

- برای این که انسان همه آنچه که وظیفه اوست را انجام دهد، باید توانایی خودش را بیشتر از آنچه هست ارزیابی کند (یوهان ولفگانگ گوته ۱۸۳۲-۱۷۴۹)

شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس و فیلسوف (آلمانی)

موسیقی

توسعه موسیقی با ترویج اسلام ناسازگار است

امام جمعه مشهد، سیداحمد علم الهدی در خطبه اول نمازجمعه این شهر گفت: "انس گرفتن و محسور شدن با جریان آهنگ و موزیک یک حشر و انسی است که انسان را از محوطه عبودیت و بندگی خدا جدا می کند." وی با اشاره به یکی از دیدارهای برخی از مسوولان فرهنگی دولت گذشته با خامنه ای گفت: "رهبر معظم انقلاب فرموده اند: این را بدانید که توسعه موسیقی و ترویج آن در کشور برخلاف ترویج اسلام است و با ترویج اسلام ناسازگار است."

پایه گذار گروه بینک فلوید خواهان تحریم اسرائیل شد

راجر واترز ۶۸ ساله، پایه گذار و خواننده بریتانیایی گروه پرآوازه پیشین "بینک فلوید" خواهان تحریم اسرائیل شد و گفت از اجرای برنامه هنری چند سال پیش خود در اسرائیل "خوشحال



نیست."

راجر واترز در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی الجزیره اعلام کرد که به جنبش دی.بی.اس می پیوندد. جنبش دی.بی.اس می گوید تا زمانی که اسرائیل حقوق پایه ای فلسطینیها را رعایت نکند، این نهاد بین المللی نیز انکار، بایکوت و تحریم علیه اسرائیل را هماهنگی و نمایندگی می کند.

آقای واترز گفت "دیگر جان به لب شده ایم. باید کارهای عملی کرد" و از همه هنرمندان جهانی نیز خواست که دیگر در اسرائیل برنامه اجرا نکنند تا روزی که "اشغالگری" از سوی اسرائیل علیه فلسطینیها پایان یابد. راجر واترز در مصاحبه ای که از سوی مجری مشهور سی.ان.ان و مجری کنونی الجزیره، آقای ریز خان صورت گرفت، گفت: "حرفهای اسرائیل در مورد صلح خواهی، پوچ است." وی افزود: "اسرائیل از راه حل دو کشور برای دو ملت دم می زند اما بی سر و صدا همچنان به الحاق سرزمینهای



فلسطینی ادامه می دهد و در شرق اورشلیم (بیت المقدس) و کرانه باختری، زمینهای زیادی را به خاک خود منضم کرده و مردم را از خانه های شان بیرون می کند."

هفت سین

شب اومده دوباره چشمم در انتظاره یک و دو و سه و چار می شمرم ستاره ... پنج و شیش و اینم هفت هفت عدد امیده

سفره ی هفت سینه، نشون شب عبیده هفت میاره به یادم، رنگای رنگین

کمون هفتا نوار رنگی، پل بسته تو آسمون هفت میاره به یادم، رنگای رنگین

کمون از خنده های خورشید، تا گریه های بارون (هفت میاره به یادم، قصه ی هفت

خوانو کشتن دیو سفید، رستم پهلو نو ۲) رستم بیا به میدون چشما در انتظاره از همه جای دنیا، ظلم و بدی می باره رستم بیا به میدون، دنیا رو غم گرفته هر گوشه ای یه دیوی، راه ستم گرفته (رستم بیا به میدون تو مرد هفت خوانی تو نقطه ی یقینی ... امید آبرینی ... ۲)

تیراندازی به سوی ابراهیم تاتلیس، خواننده اهل ترکیه

افراد ناشناس در استانبول به سوی ابراهیم تاتلیس، خواننده کردتبار ترکیه شلیک کرده و او را از ناحیه سر و

شدت زخمی کرده اند. پزشکان معالج ابراهیم تاتلیس می گویند وضع عمومی این خواننده بهتر شده و برای اولین بار بعد از ترور لب به سخن گشوده است تاتلیس در یونان، ایران و بسیاری از کشورهای خاورمیانه شهرت دارد.

"هفت سین"

ترانه جدید کارگاه هنر ایران
کارگاه هنر ایران فرا رسیدن نوروز را با آهنگ دل انگیز بهار به همراهی گلهای شیپوری و بلبلان و پرندگان ترانه خوان برای آزادی و آزادگی تبریک گفته و سال نو را سال حاکمیت نو مردم بر مردم، آرزومند است. آهنگ و تنظیم ترانه "هفت سین" از فریدون رضائی است و شعر آن را پیرایه یغمایی سروده است.

کتاب

انتشار کتاب "تراژدی انقلاب"
کتاب "تراژدی انقلاب چین" نوشته هارولد ایزک منتشر شد. این کتاب برای کسانی که مایلند با تاریخ مدرن چین آشنا شوند، مفید می باشد. محاسبات نویسنده این کتاب که به سالهای انقلاب چین ۱۹۲۵-۱۹۲۷ می پردازد، بر پایه منابعی از گفتار لئون تروتسکی می باشد. این انقلاب یکی از بزرگ ترین رویدادهای قرن بیستم است و هزاران کارگر کمونیست جان خود را در آن از دست دادند و نتیجه آن نابودی حزب کمونیست که به عنوان حزبی با سازماندهی توده ای طبقه کارگر به قدرت رسید، بود. مطالعه این کتاب برای شناخت انقلاب چین پیشنهاد شده است.

کتاب خوانی

امیر حسن چهل تن

امیرحسین چهل تن در کلن برای علاقه مندان ادبیات ایران، داستان



خواند.

وی بخشهایی از دو کتاب آخر خود به عنوان "تهران، شهر بی آسمان" و "تهران، خیابان انقلاب" را برای حاضران خواند. این دو رمان تنشها و ستیزهای درونی جامعه معاصر ایران را در سالهای نزدیک به قیام بهمن و پس

از آن روایت می کند. فضای پرتحرک، ساختمان سنجیده و زبان زنده ای داستانها، تحسین حاضران را برانگیخت. آثار او بارها نامزد جوایز مختلف ادبی از جمله جایزه هوشنگ گلشیری و کتاب سال جمهوری اسلامی بوده است. او در دوره بیست و چهارم جایزه کتاب سال با داستان "سپیده دم ایرانی" نامزد این جایزه شد اما در اعتراض به عملکرد وزارت ارشاد از نامزدی انصراف داد.

لغو مجوز ناشران کتاب

مجوز فعالیت حدود ۱۰ ناشر از جمله انتشارات "بازتاب نگار"، "دیگر"، "آگاه (آگه)"، "اختران" و "جیحون" لغو شد. این در حالیست که برخی از ناشران مذکور از جمله "جیحون" به طور عمده به انتشار کتابهای درسی در زمینه هایی مانند روانشناسی و علوم ارتباطات مشغول بوده اند.

سینما و تیاتر

فیلم "پایان نامه" هو شد

فیلم "پایان نامه" که با هدف تبرئه قاتلان ندا آقاسلطان و ترانه ی موسوی ساخته شده، در جشنواره فجر با اعتراض عمومی تماشاگران به محتوای خود روبرو گردیده و هو شد. شدت تحریفات و تحریک آمیز بودن این فیلم در راستای تمایلات سیاسی سفارش دهندگان آن به نحوی بود که در اقدامی بی سابقه در طول برگزاری ۳۰ دوره جشنواره فیلم فجر، این فیلم هو شد.

فیلم "پایان نامه" با موضوع جنگ نرم و حوادث بعد از انتخابات به تهیه کنندگی روح الله شمقدری و کارگردانی حامد کلاهداری ساخته شده است. موضوع فیلم درباره استاد دانشگاهی است که دارای فعالیتهای جاسوسی و ارتباط با بیگانه است و نیز چهار دانشجویی که با این استاد پایان نامه دارند. این پایان نامه بهانه ای می شود برای ورود دانشجویان مزبور به دنیای پر خطر سیاست.

لیلا اوتادی در نقش ندا آقا سلطان بازی کرده و دیگر بازیگران داریوش ارجمند، امیر آقایی، محمد رضا شریفی نیا، حامد کمیلی، بهاره افشاری، جمشید هاشمپور و میلاد کیمرام هستند. همچنین هادی کلاهداری، برادر کارگردان به همراهی تعدادی از مشاوران فیلمنامه آن را نوشته است.

حامد کلاهداری پیش از این که فیلم سراسر دروغ و توهین آمیزش هو شود، گفت: "این فیلم دستاوردهای خوبی هم برای مردم و هم برای نظام جمهوری اسلامی دارد."

بقیه در صفحه ۲۴

پرده برداری از هویت صحنه گردان برکناری رفسنجانی از ریاست خبرگان

منصور امان

حمایت نماینده آقای خامنه ای در سپاه پاسداران از ریاست آیت الله مهدوی کنی بر مجلس خبرگان، دو واقعیت مهم را پلاکارتیزه کرده و به همراه آن، نشانه های در رسیدن بحران تازه ای که بالاترین سطحهای هرم رهبری و مدیریت "نظام" را به گونه گسترده تری از پیش به کام می کشد را تقویت کرده است. حجت الاسلام علی سعیدی روز آدینه تاکید کرد: ریاست خبرگان برای آیت الله مهدوی کنی زبیده است... و اگر مجموعه خبرگان به این سو بروند، یک انتخاب شایسته و بایسته ای خواهد بود.

او با اعلام این رویکرد صریح، از دو واقعیت همراهی کننده آن نیز پرده برداری کرد: نخست، حذف خزنده آقای رفسنجانی از دستگاه قدرت و مسند شراکت، وارد مرحله تعیین کننده ای شده است که در آن برخلاف گذشته، شمشیرها از رو بسته شده اند و جدال پشت پرده که به طرفهای درگیر اجازه می داد به مبارزه شان علیه یکدیگر ادامه دهند و همزمان "قتیله" آن را برای جلوگیری از بهره برداری و تحرک جامعه به گونه نمایشی پایین نگه دارند، به روی صحنه منتقل گردیده و در برابر چشم توده معترض و مخالف جریان می یابد.

سپس، صحنه گردان برکناری آقای رفسنجانی، هیچ کس جز آیت الله خامنه ای نیست و او - آنگونه که از نمایش مطبوعاتی نماینده او در سپاه پاسداران نیز می توان بر گرفت - دیگر اصراری هم به پنهان کردن این واقعیت ندارد.

آقای خامنه ای تا هنگام تشکیل مجلس خبرگان، گام به گام فشار بر رقیب خود را افزایش داده است. دستور سر دادن شعار "مرگ بر رفسنجانی" در تلویزیون و مجلس، فقط مقدمه ای برای فرمان حمله فیزیکی و فحاشی به نزدیکان وی به حساب می آمد تا با طرح پُر سر و صدای برکناری او از ریاست مجلس خبرگان تداوم پیدا کند؛ اقداماتی که با هدف هشدار به آقای رفسنجانی از یک سو و خرد کردن حیثیت و اتوریته وی در راس و بدنه "نظام" از سوی دیگر صورت می گرفت.

در پس خیز آیت الله خامنه ای و همدستانش برای تصفیه "نفر دُوم نظام"، دو فاکتور به عنوان نیروی محرک عمل می کند که اولی، ارزیابی از تعادل قوا در کشاکش داخلی "نظام" به سود خود است و دومی، فشار جنبش اجتماعی و ضرورت سرکوبی خونین و همه جانبه تر آن که بدون بستن شکاف در بالا نا ممکن می نماید.

به همان اندازه که فاکتور دُوم را می توان عینی و برآمده از وضعیت و آرایش حقیقی نیروهای اصلی تحولات پنداشت، عامل نخستین، ذهنی و بی ارتباط با توازن واقعا موجود بین باندها، گرایشها و جناحهای تشکیل دهنده نظام جمهوری اسلامی در مجموع می باشد.

موجودی کیسه آقای خامنه ای به لحاظ سیاسی و هژمونیک (در بالا و پایین) بسیار کمتر از هزینه ای است که اقدام مزبور طلب می کند، حال اگر وی با این وجود به این سمت به حرکت درآمده است، جنبش اجتماعی آخرین نیرویی است که مانع وی خواهد شد. فراسوی خبر ۱۴ اسفند

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۲۲

"جلسه فاخر و ارزشمند ما را با هو و سوت به گند کشیدند"

حمید بهمی، کارگردان سینما که با فیلم دفاع مقدسی "گلوگاه شیطان" در جشنواره فجر حضور داشت، از این که حاضران به "بی احترامی به برخی حاضران و سینماگران" پرداختند گله کرد. وی گفت: "متأسفانه جشنواره فیلم فجر علی رغم برازندگی و فاخر بودن، یک سری عیوب هم دارد که از برخوردهای ناشایسته و بعضاً غلط و باندی و سیاسی است." وی شکوه کرد: "یا همین طور افراد اوباشی که پول گرفته اند و جلسه فاخر و ارزشمند را با هو و سوت و قطع کردن سخنان افراد به گند می کشند. اینها قطعاً کسانی هستند که با پول سفارش شده اند و ممکن است ریشه آنها در اغتشاشات هم وجود داشته باشد. اینها را باید کنترل کرد و نباید از برخورد با آنها بترسیم."

خشتم اسرائیل از نمایش فیلم "میرال" در سازمان ملل

فیلم سینمایی "میرال" به کارگردانی جولین اشنابل، سینماگر آمریکایی شامگاه دوشنبه ۱۴ مارس در تالار مجمع عمومی سازمان ملل به نمایش در آمد. دولت اسرائیل این فیلم سینمایی را اثری "ضدیهودی" دانسته است. هیات نمایندگی اسرائیل در سازمان ملل متحد در بیانیه ای به نمایش فیلم "میرال" اعتراض کرد و خواهان لغو این برنامه شد. این اولین نمایش فیلم "میرال" در ایالات متحده به شمار می رود. فاجعه جنگ ۱۹۴۸ و اشغال فلسطین را از دیدگاهی ضداسرائیلی تصویر کرده است.

بهترینهای هشتاد و سومین مراسم اسکار

بهترین فیلم: نطق پادشاه، بهترین بازیگر نقش اول مرد سال: کالین فیث، بهترین بازیگر نقش اول زن سال: ناتالی

پورتن، بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: کریستیان بیل، بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ملیسا لئو، بهترین فیلم خارجی سال: در یک دنیای بهتر (دانمارک)، بهترین فیلم انیمیشن داستانی: داستان اسباب بازی ۳، بهترین موسیقی متن فیلم: شبکه اجتماعی، بهترین صدابرداری: آغاز، بهترین طراحی لباس: آیس در سرزمین عجایب، بهترین جلوه های ویژه: آغاز، بهترین تدوین: شبکه اجتماعی

توقف فیلم "از این پس" در ژاپن به خاطر وقوع زلزله و سونامی

کمپانی فیلمسازی "وارنر برادرز"، تصمیم گرفته است در پی وقوع زلزله و سونامی مرگبار در ژاپن، نمایش فیلم "از این پس" ساخته کلینت ایستوود را در سینماهای این کشور متوقف کند. این فیلم بر اساس فاجعه سونامی در جنوب آسیا در سال ۲۰۰۴ ساخته شده است که منجر به کشته شدن بیش از ۲۳۰ هزار نفر و آوارگی صدها هزار نفر دیگر شد. یکی از مسوولان "وارنر برادرز" گفته است که با توجه به صحنه های دلخراش مربوط به سونامی اقیانوس هند در این فیلم، نمایش آن در این هنگام در ژاپن "مناسب نیست". این فیلم در اواخر فوریه در ۱۸۰ سینما در ژاپن به روی پرده رفته بود.

میهمانان خارجی جشنواره تیاتر به اتهام "جاسوسی" دستگیر و بازجویی شدند

اعلام برگزاری راهپیمایی در روز بیست و پنجم بهمن و آماده باش نظامی امنیتی حاکمیت برای مقابله با این رویداد باعث بهم ریختن برنامه های عادی جشنواره فجر، به ویژه تیاتر شد. کلیه نمایشهای خیابانی و بخشی از برنامه های درون تالاری این جشنواره لغو شده و میهمانان خارجی نیز از رفتن به خیابانها منع شده بودند. برخی از میهمانان، خارجي، که روز دوشنبه ۲۵ بهمن به خیابان آمده بودند، توسط ماموران امنیتی، دستگیر و توسط ماموران وزارت

اطلاعات ایران به اتهام جاسوسی، بازجویی شدند. مدیران جشنواره تیاتر گفتند برخی از این میهمانان در حال عکسبرداری یا فیلمبرداری از صحنه های درگیری نیروهای امنیتی، با راهپیمایان سبز دستگیر شدند که با پیگیری این مدیران دستگیر شدگان آزاد شدند.

جشنواره بین المللی سینمای تبعید برگزار می کند

نمایشگاه آثاری از عباس، حجت پناه، نقاش، عکاس، فیلمساز در روز شنبه ۲۶ و یکشنبه ۲۷ مارس، ۲۰۱۱ در گوتنبرگ - سوئد، برگزار می شود. تلفن: آرایه شده برای اطلاعات بیشتر ۱۴۵۴۴۷-۰۳۱ می باشد.

موزه

اعتراض هنرمندان به وضعیت کارگران

ساختمانی موزه "گوگنهایم ابوظبی"

در ابوظبی، پایتخت امارات متحده عربی بزرگترین و مدرن ترین موزه خاورمیانه ساخته می شود که "لور شرق" نام گرفته و قصد دارد "مرکز هنری قرن بیست و یکم" باشد. ۸۰۰ میلیون دلار بودجه ساخت این موزه است. بیش از ۱۳۰ نفر از چهره های هنری در بیانیه ای اعلام کردند که حاضر نیستند آثار خود را در "موزه گوگنهایم ابوظبی" به نمایش بگذارند. این هنرمندان در اعلامیه خود موسسه گوگنهایم و شرکت "گسترش و بهره برداری جهانگردی" متعلق به دولت امارات متحده عربی را متهم می کنند که کارگران را در شرایطی "غیرانسانی و شبه برده داری" به کار گرفته است. سازمان "دیدبان حقوق بشر" از موضع هنرمندان پشتیبانی کرد و مندرجات بیانیه آنها را تایید کرد. در میان هنرمندانی که این اعلامیه را امضا کرده اند، نامهای شناخته شده ای مانند: شیرین نشاط (ایرانی)، اکرم زعتری (لبنانی)، املی جاسر (فلسطینی)، ولید رعده (لبنانی)، مونا حتوم (فلسطینی)، قادر عطیبه (الجزایری تبار) دیده می شود.

برخیز و بیفشان و بباران ما را

رضا مقصدی

دست را سبز می خواهم ، دلت را نیز.
جان را آبی می خواهم، عشقت را نیز.
جهانت را سپید می خواهم ، آرزویت را نیز.
بهار را بدر افشان سرزمین خویش.
دست و دل و جان و جهانت را سلام می
گویم
که نوروز را به جشن نشسته یی .
ایرانِ جانت گل افشان باد.

بگشا! بگشا! دریچه ها را بگشا!
بر خاطره ها دریچه ها را بگشا!
با تو دل من هوای دیگر دارد
شادی مرا دریچه ها را بگشا!

بگذار بهار، از تو آغاز شود
آواز خجسته ی تو، پرواز شود
ای عاطفه ی شکفته! ما را بنوازا!
زیباست هر آنچه با تو دمساز شود

سودا زده ام، دوباره بشناس مرا
سرشار کن از ترانه ی یاس مرا
هیبهات چه دور ماندن از شور حیات
باز آ و ببر به سمت گیلاس مرا

در سینه اگر هزار خنجر داریم
اندیشه ی عاشقانه در سر داریم
برگ دل ما بهار بی مرگ شده ست
بر گستره ی سپیده، بستر داریم

باران، باران، دوباره باران آمد
مهمان زلال شاخساران آمد
آمد که امید کشته را سبز کند
باران! باران، به کشتزاران آمد

از پونه، پیام آشنا می آید
عطر علف از عاطفه ها می آید
خیزید و به روی عاشقان، گل ریزید
ای منتظران! بهار ما می آید

در صبح شکوفه، در برت می خواهم
شبنم زده و تازه ترت می خواهم
آن دم که به ساحل تو نزدیک ترم
دریا - دریا ، بیشترت می خواهم

غم نیست دوباره قامت افراز و بخوان!
جان را به امید، شادمان ساز و بخوان!
سرمست تر از سپیده، برخیز و برقص!
آتش به دل زمانه انداز و بخوان!

سخت است زمانه، سخت ، شعری بنویس!
از خنده ی خوب بخت، شعری بنویس!
شاعر! تپش بنفشه ها را بنگار!
از سبز ترین درخت ، شعری بنویس!

برخیز و بیفشان و باران ما را
سبز است ترانه ی بهاران ما را
ای شعله ی هر شکفته! ای آتش عشق!
برخیز و برانگیز و بسوزان ما را!

پیام نوروزی دایه سلطنه مادر زنده یاد فرزند کمانگر



دایه سلطنه مادر فرزند کمانگر به
مناسبت آغاز سال نو پیامی ارسال
کرده است که عین ترجمه این پیام
از کردی به فارسی که توسط
خبرگزاری هرانا انجام گرفته است،
به شرح ذیل است .

آخرین نوروزی که به امید آزادی
فرزند در بندم به دیدار او در اوین
رفتم با امید به من می گفت؛(که
مادر نوروز حتماً روز آزادی خواهد
بود و حتماً با هم آن را جشن
خواهیم گرفت) افسوس.. از من
فرزندم را گرفتند.

از شاگردانش معلمی و از ملتش
انسانیتی راه اما برای آنها که فرزند
را از من گرفتند چه برجاماند؟

ملت کرد هم با اعتصاب عمومی در
تمام شهرها نشان دادند که با فرزند
و یاورانش هستند، آیا این را هم
ندیدند؟!

امید دارم که آزادی تمامی فرزندان
دریغ دیگر مان را در چنین روزی
جشن بگیریم. روزی را که فرزادم
مژده داد، دور نمی بینم امیدوارم تا
زنده هستم تحقق خواسته فرزندم
را که همانا آزادی و برابری
بود، ببینم.

در اینجا لازم می بینم به همه
شهیدان راه آزادی و زندانیان
سیاسی دریغ درود و سلام بفرستم
و این سخن فرزند را به آنها بگویم
که «افق روشن است (ثاس 9
پروونه)».

سال نو بر همه مبارک باد.

منبع:خبرگزاری هرانا

پاسداران، زندانیان زندان قزلحصار را به گلوله بستند

جعفر پویه

همزمان با شب چهارشنبه سوری، گارد
زندان قزلحصار و پاسداران مستقر در
انجا زندانیان را به گلوله بستند. در
حمام خونی که قتل عام کنندگان
زندانیان در بند به راه انداختند، بیش از
۱۵۰ تن کشته و زخمی شدند. بنابر
اخبار منتشره، زندانیان محبوس در
برخی بندهای زندان نظیر واحدهای ۲ و
۳، در اعتراض به احکام بی حساب
اعدامها و برای جلوگیری از اجرای
حکم ۱۰ نفر از هم زندان خود، دست
به اعتراض و اعتصاب زدند. همزمان
بیش از ۳ هزار نفر از زندانیان این
زندان به موج اعتراض پیوستند و یک
صدا شعار "اعدام متوقف باید گردد"
سر دادند. زندانیان با شکستن درب
بندها و شیشه ها اعتراضات خود را
وسیع تر می کنند. در پی این اعتراضها،
نیروهای امنیتی و گارد زندان که بیشتر
پاسدار می باشند، به زندانیان حمله
کرده و با شلیک گلوله عده زیادی را به
قتل می رسانند و تعداد زیادی را زخمی
می کنند. طبق خبرهای منتشر شده،
تعدادی از زندانیان مجروح نیز هنگام
انتقال به بیمارستان جان خود را از
دست داده اند.

روز گذشته (چهارشنبه) روابط عمومی
زندان قزلحصار با انتشار بیانیه ای اعلام
کرد: "تعدادی از زندانیان شرور و
قاچاقچیان مواد مخدر که حکم اعدام
آنها صادر شده است، قصد داشتند در
یکی از بخشهای زندان قزلحصار با
انجام خرابکاری در زندان مبادرت به
فرار نمایند که با حضور مقتدرانه عوامل
مسئول و همکاری سایر زندانیان...
ناکام ماندند."

همچنین خبرگزاری حکومتی فارس نیز
از قول غلامحسین اسماعیلی، رییس
سازمان زندانها، کشته و زخمی شدن
تعدادی را در این درگیری تایید کرده
است. سایت جام جم، پایگاه خبری
سازمان رادیو تلویزیون رژیم نیز از
احتمال کشته شدن ۱۰ نفر از زندانیان
در این واقعه خبر داده است.
همزمان، هرانا، سایت خبرگزاری
مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
می نویسد: "ماموران حاضر در محل
برای کنترل اعتراضات زندانیان از
گلوله های واقعی استفاده کرده اند که در
پی آن قریب به ۸۰ تن کشته و یا دچار
جراحتهای سختی شده و تعدادی نیز به
خارج از بند منتقل شده اند. تعداد
زندانیانی که مورد اصابت گلوله قرار
گرفته اند، به ۱۵۰ تن و حتی بیشتر نیز
می رسد که حال بسیاری از ایشان وخیم
گزارش شده است."

از سوی دیگر، روز گذشته احمد
محسنی گرکانی، رییس دیوان عالی
کشور رژیم اعلام کرد: "از این پس بنا
به دستور رییس قوه قضاییه، به پرونده
افرادی که موجب اخلال در امنیت و
آسایش مردم می شوند، خارج از نوبت



جزئیات بیشتر از کشته

شدن بهنود رضانی

سایت اتحاد برای ایران: پیکر بی جان
بهنود رضانی که در سه شنبه شب
(چهارشنبه سوری) توسط مزدوران
سیجی به خاک و خون کشیده شد با
همراهی مردم و دوستان و آشنایان طی
مراسمی با شکوه اما آرام تشییع شده و
در روستای قراخیل قائمشهر به خاک
سپرده شدند. نکته ی دردناک این است که
اثرات ضربات وحشیانه در تمام نقاط بدن
وی قابل مشاهده بود به طوری که دنده
های قفسه ی سینه کاملن شکسته شده
و از ناحیه ی سر به شدت مجروح شده
بود. استخوان پا شکسته و از گوشت
بیرون زده بود همچنین بیضه و اطراف
آن دچار کبودی و جراحت شدید بود.

رسیدگی شده و در کمتر از ۱۰ روز برای
آنها حکم اعدام صادر خواهد شد.
به نظر می رسد رژیم جنایتکار جمهوری
اسلامی بار دیگر در نظر دارد تا به قتل
عام زندانیان با برگزاری دادگاه چند
دقیقه ای پردازد، در حالی که هم اکنون
نیز بنا به آمار، رژیم در بالاترین مرتبه از
نظر تعداد اعدام زندانیان در بین
کشورهای جهان قرار دارد. فدراسیون
بین المللی جوامع حقوق بشر به تازگی
نسبت به افزایش اعدامها در ایران
هشدار داده و اعلام کرد که طی ماه
های اخیر میزان اعدامها سه برابر شده
است. طبق این گزارش، در فاصله سه
ماهه دسامبر ۲۰۱۰ تا فوریه ۲۰۱۱،
نزدیک به ۱۰۰ تن اعدام شده اند که
این یعنی هر روز سه اعدام!

موج اعتراضات جنبش مردمی که با
شعار "مرگ بر خامنه ای" بار دیگر کلیه
خیابانهای کشور را فرا گرفته، رژیم
ددمش جمهوری اسلامی را هار کرده
است. سردمداران آدمکش رژیم راهی به
جز قتل و کشتار مردم نمی شناسند. آنان
از وحشت جنبش اعتراضی، زندانیان
محبوسی که دست به اعتراض زده اند را
به گلوله می بندند و سعی می کنند تا با
قاچاقچی و فروشنده مواد مخدر نامیدن
آنها، جنایت خود را توجیه کنند.

بر انداختن رژیم جنایتکار و قاتل ولایت
می تواند امواج اعدامها و بیدادگاههای
ضد مردمی آن را متوقف کند. برای
توقف حکم اعدام و برگزاری دادگاه های
عادلانه باید رژیم جنایتکاری که اساس
قوانین قضایی آن بر انتقام و مرعوب
کردن است را برانداخت.

فراسوی خبر ... پنج شنبه ۲۶ بهمن

جعفر کاظمی شهید راه آزادی

جعفر پویه



است؛ آنکه در برابر تندر می ایستد - خانه را روشن می کند و می میرد. آری؛ وینان دل به دریا افکنان اند، به پای دارنده آتش ها زندگانی دوشادوش مرگ پیشاپیش مرگ

....

که تباهی از درگاه بلند خاطرشان شرمسار و سرافکننده می گذرد. او در کلام عشق چه خوانده است که این گونه بی پروا چشم در چشم گرمه های استبداد محکم می ایستد و طناب دار را به زندگی ترجیح می دهد. چه می داند این بلند همت ستایش برانگیز که نامش همسنگ آزادی است. کجای این زمین درس آزادگی آموخت که چشم تباهگران سر سبزی و نشاط و شادی، طاققت دیدن او نیارند. و به هزار حيله و حیرت در پی فریفتن اویند. و سپس ناتوان در برابر اراده او به زانو در می آیند و مرگ اش را لازمه زیستن در نکیت ستم بارگی خود می بینند؟ این اوست که شاملو در تکرارش می گوید:

به جد می گوئی: خوشا عطشان مردن، که لب تر کردن از این گردن نهادن به خفت تسلیم است. آری، جعفر کاظمی عاشق زندگی، ستایشگر عشق و پاکی و رفاقت، به همه نیکی ها و زیباییها باور داشت. هم اوست که زندگی را با همه وجودش می ستاید و رستخیز مردمان برای آزاد زیستن در چشم اندازش باورمند است. به همین دلیل است که راهی را بر می گزیند تا آخرین جرعه این پیاله را با همه وجودش در کشد و تن خویش را سیراب آزادی ای گرداند که در باورش

مواج است. و این گونه ستاره رنگین او در هر شام و سپیده دم در آسمان میهن می درخشد تا زمین و مردمانش باور داشته باشند که کسانی از این دست، آبروی زندگی اند. کلام جاری عشق است نام و یاد او که در خاک وطن به زیبایی غنوده است. هر روز آفتاب درخشنده پهنه البرز بر زمینی خواهد تابید که خاکش پیکر او را در آغوش کشیده و دماوند در انتظار ضحاک، تا بار دیگر او را بدست کاوه و فرزندان

به کیفر همه ناپاکیها و پلشتیها در بند کشد. هم آنانی که این روزها در خیابانهای شهر پای بر زمین می کوبند و لیزه بر اندام ستم و ستمگر می اندازند. جعفر کاظمی یکی از فرزندان رشید مردم کیلان روز ۴ بهمن در

باردیگر آسمان میهن شعله گرفت و در سپیده دم سه شنبه ۴ بهمن فرزند رشید دیگری از مردم کیلان جان خود را فدای آزادی و سربلندی میهن خویش کرد. جعفر کاظمی سربلند و استوار در برابر ستمگران ایستاد، تا پژواک فریاد مردمی باشد که در رویارویی با ظالمان و ستمگران، برای آزادی حاضر به کوچکترین سازشی نیستند.

جار بلند صاعقه در آستانه اش تمام قد بر می خیزد؛ بلند بالایی رشید بر بالای دار رقص دلاوری می آغازد؛ تا من و تو سربلند به آن یاشیم که رسم کاوه و فرزندان از این سرزمین برنیفتاده است. سروی خرامان در شولای بلند آوازی، سراندازان شیوه ای دیگر میکند تا زمین را بنام خود معطر گرداند. در بام فلک دماوند، شامگاهان ستاره ای دیگر بر فراز البرز سوسو می گیرد تا یاد آن که همه دلیری و رشادت بود را ناظر بر زمین گرداند. آسمان شعله می گیرد و بار دیگر زمین کاوه خیز به نام او سربلند می شود و یاد اسدالله، احمد، محمد و مسلم و علی اکبر به تکرار بر زبانها جاری می شود. که این رود را سر باز ایستادن نیست.

هرچند زندگی را دوست می دام و مرگ را دشمن، اما باز به تکرار می گویم: دلم از مرگ بی زار است که مرگ اهرمن خو آدمی خوار است ولی آن دم کنز اندها روان زندگی تار است

ولی آن دم که نیکی و بدی را گاه پیکار است

فرو رفتن به کام مرگ شیرین است همان بایسته آزادی این است.

و این گونه مرگی است که هزار بار زیباتر از زندگی است. آفریننده اش هزاران بار لایق ستایش است و بر پا دارنده اش، نکودار زندگی ای که جنگ بین اهریمن و اهورا است.

بزرگ است آن که بلند همت در برابر ستم و ستمگر قد راست می کند تا داد بیداد رسیدگان را بستاند. سزاوار ستایش است آنکو از جان عزیز خود می گذرد تا فروغ زندگی را در چشم نوباوگان وطن درخشنده تر گرداند. و نامش به زیندگی، ورد زبان هر صبح و شام، سحرخیزان و کوشندگان آزادی

کنند. سعی کردند تا اراده او را درهم بشکنند و با به تلویزیون کشیدن او تخم یاس و دلسردی را بین جوانان پراکنده کنند. تا اینگونه دیو استبداد را قدرتمند و توانمند نشان دهند. اما این چنین نشد. جعفر کاظمی نه تنها گامی به عقب برنداشت و اظهار ندامت نکرد، بلکه سربلند با پیامهایی دلگرم کننده جوانان را به مبارزه فراخواند و نشان داد که عمده استبداد ضعیف تر و ناتوان تر از آنچه می هستند که نمایش می دهند. قاضی بیدادگاه رژیم "مقیسه" که در سال ۶۷ با نام "ناصریان" عضو کمسیون مرگ قتل عام زندانیان سیاسی بود، وقتی که با مقاومت و دلیری جعفر روبرو می شود، به او می گوید: "شما ها را باید همان موقع اعدام می کردیم و اشتباه کردیم که چنین کاری را انجام ندادیم."

به همین دلیل هنگامی که ترفندهای رژیم در مقابل او کارساز نشد، تصمیم گرفتند تا جان عزیز او را بستانند مگر اینکه اندکی به نیروهای مزدور خود دلگرمی دهند.

شهامت و شجاعت خانم رودابه اکبری همسر و همراه جعفر کاظمی هزاران بار قابل ستایش است. اوست که با همکاری جعفر نقاب تدویر و ریا از



چهره دغلكاران برکشید و آنان را در پیش چشم جهانیان رسوا کرد. فرا خوان بین المللی خانم رودابه اکبری نام جعفر را تا دورترین سازمانها و تشکلات مدافع حقوق انسانها برد. آنها با پیامهای همدردی با او همراهی کردند و با محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی خواستار توقف اعدام جعفر شدند. اما استبداد حاکم و جنایتکارانی که تنها مرگ و طناب دار را می شناسند، نشان دادند که برای حقوق بشر و سازمانها مدافع حقوق انسانها هیچ ارزشی قابل نیستند و به توصیه های آنان هیچ توجهی ندارند. رژیم جمهوری اسلامی هنگامی به دامن این تشکلات آویزان می شود که یکی از تروربستههای خودش دستگیر و یا زندانی می شود. آنوقت فریاد حقوق بشرش گوش جهانی را کر می کند. اما در برابر مردم ایران و جوانان آنان چیزی به عنوان حقوق بشر معنی نمی

بقیه در صفحه ۲۶

زندان اوین سربدار شد. جعفر که در سالهای دهه ۶۰ به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق زندانی شده بود، پس از سالها تحمل رنج زندان بالاخره در سال ۶۹ آزاد شد.

جعفر کاظمی، فرزند صادق کاظمی "صادق مَش مَمَد" و از سوی مادر نوه صالحی است. او از خیل کیلانی هایی است که پنجه در پنجه استبداد انداختند و تا آخرین نفس در راه آزادی میهن جنگیدند. اگر محمود حسینی مقدم، معلم بچه های کیلان در ۲۵ مرداد ۶۰ یک روز بعد از دستگیری به جوخه اعدام سپرده شد. اسدالله طیبی دیگر فرزند رشید مردم کیلان پس از سالها تحمل رنج زندان در تابستان ۶۷ در مقابل دژخیمان سرخم نکرد و سربدار شد.

این داستان پر از افتخار با خیل جوانان رشید و دلاوران نام آور کیلان که پای در راه نهادند تا رسم فرزندان کاوه را همچنان زنده نگه دارند، پر آوازه تر می شود. هنگامیکه نامههایی همچون، علی اکبر مشهدی حیدری، مسلم خانزادی، محمد شرفالدین، احمد طاهری را بیاد آوریم و دلاوری های آنان را تکرار کنیم.

جعفر کاظمی با خیل جوانان و مردم در روزهای پس از کودتای انتخاباتی به

خیابان آمد و دست در دست آنان تلاش خود را برای فروکوفتن اهریمن از سر گرفت. او در ۲۷ شهریور در میدان هفت حوض نارمک دستگیر و زندانی شد. مقاومت و دلیری او در زیر شکنجه و ایستادگی و مداومتاش در برابر شکنجه گران برای رسیدن به آزادی، مثال زدنی شد و دهان به دهان چرخید آنگونه که نامش زینت بخش و تسلا دهنده دلهای بسیاری است. او نه تنها در برابر شکنجه گران و آدمکش های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سرخم نکرد؛ بلکه رسم دلاوری و سربرداری را پر آوازه کرد. بار دیگر فرزندی از دیار کاوه درخشید و جان عزیز خود را چون آرش در تیر کرد تا کرانه آزادیخواهی ما را دست نیافتنی گرداند.

تواب سازان و شکنجه گران رژیم ولایی همه دغلكاری و حيله های خود را بکار گرفتند تا جعفر را وادار به توبه

گسترش جنبش اجتماعی، تضاد بین بالائیها را تشدید می کند

زینت میرهاشمی

صحبت‌های نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در روز سه شنبه ۴ اسفند گویای شدت گیری تضاد در هرم قدرت است. گسترش جنبش مردمی به ویژه خیزشهای ۲۵ بهمن و اول اسفند، بر خلاف نمایش خیابانی عده ای اوباش بسیجی و لباس شخصی، وحدت در حاکمیت را ضربه پذیرتر نموده است. دزدیدن شهدای مردم و زاری کردن بر سر جسد مُکر خود، عمق ورشکستگی رژیم را نشان می دهد که ابزار دیگری برای به هیجان آوردن طرفداران خود ندارد.

نمونه دیگر به شهادت رساندن حامد نور محمدی دانشجوی دانشگاه شیراز در روز اول اسفند است و ادعای این که وی در اثر تضاد ماشین کشته شده است.

علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران روز سه شنبه ۳ اسفند با تاکید به این که سپاه پاسداران ریزشی نداشته است، علت بازداشت نشدن موسوی و کروبی در ماههای گذشته را «داشتن هوادار و احتمال واکنش خواص پشت صحنه» دانست و گفت: «ممکن است پس از برخورد فیزیکی با این عناصر فتنه گر، برخی از خواص که در پشت صحنه کار می کنند و مشغول هدایت کردن هستند و عناصری که پایگاه مردمی دارند در جهت مقابله با این برخورد و حمایت از فتنه گران اقدامی انجام دهند.»

سعیدی از یک طرف سپاه پاسداران را نیروی اصلی مقابله با «فتنه» دانسته و از طرف دیگر می گوید: «در برخورد با عوامل فتنه، دستگاههای متعددی مسئول هستند و سپاه پاسداران به تنهایی نمی تواند اقدامی را در این خصوص انجام دهد.»

محسن اژه ای دادستان کل و از مهره های اصلی جانیکار طی سه دهه گذشته، روز سه شنبه ۳ اسفند «حامیان عناصر فتنه گر» را «ضد انقلاب» و «تحمّل ناشدنی» دانست. مجلس اژه ای به یک واقعیت اقرار کرد. واقعیت اینست که مساله اصلی میان مردم و کلیت رژیم است. اژه ای روز سه شنبه ۳ اسفند در قم گفت: «ما اکنون از مرحله فتنه در حال عبور هستیم و به مرحله روشن شدن فضا می رویم و اکنون فضا شفاف شده و بحث میان انقلاب و ضد انقلاب است.» اژه ای به یک واقعیت مهم اشاره می کند و آن تقابل بین مردم و رژیم است که از نگاه او انقلاب یعنی نظام ولایت فقیه و ضد انقلاب یعنی براندازان نظام.

معلوم است که کاخ نشینان ولایت پیام شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» را به خوبی فهمیده اند و مجبورند برای چند صباحی بیشتر عمر دیکتاتوری، همه انرژی خود را به کار بینند. سیر رویدادها نشان دهنده اینست که این انرژی به کار برده در قالب سرکوب و کشتار، عزم مردم برای رسیدن به آزادی را نمی تواند باز دارد

جعفر کاظمی شهید راه آزادی

بقیه از صفحه ۲۵

دهد و از هیچ ارزشی برخوردار نیست.

سازمانها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق انسانها یک طرف و رژیم آدمکش جمهوری اسلامی طرف دیگر قرار گرفتند. در نهایت رژیم تصمیم به اعدام جعفر گرفت. با سردار شدن جعفر کاظمی جهان به شدت تکان خورد و مرگ آفرینان رژیم ولایت فقیه مورد نکوهش قرار گرفتند. اینچنین جعفر با مرگ خود از یک طرف به جوانان درس مقاومت و سربلندی و ایستادگی در برابر استبداد را می آموزد و از سوی دیگر چهره کریه رژیم آدمکش ولایت فقیه را در پیش چشم جهانیان افشا می کند.

و اینگونه جوانی دیگر از فرزندان مردم کیلان، رهرو کاوه و برعلیه ضحاک زمان، مرگ خود را بیرق اعتراض اش می کند و توصیه می نماید تا در برابر استبداد و ستمگران ایستادگی کنند و در آرزوی به صبح رسیدن شام تیره وطن، چراغ آگاهی و همدلی بفرورزند تا شیخوها و خفاشان استبداد مذهبی حاکم ناتوان از بینایی شوند.

روز سه شنبه ۴ بهمن رژیم دمنش جمهوری اسلامی جعفر کاظمی را بدون اطلاع قبلی در زندان اوین به دار آویخت. گماشتگان رژیم ضد مردمی حتا جنازه بی جان جعفر را نیز به خانواده او تحویل ندادند و سعی کردند بدون سروصدا او را دفن کنند. مزدوران رژیم آدمکش جنازه شهید جعفر کاظمی را در گورستان شلمبه «بین گیلاوند و شهر دماوند» به طور مخفیانه دفن کرده اند. در جاده گیلاوند به سوی دماوند بعد از سه راهی گیلاورد، دست چپ جاده، امامزاده ای است که گنبد آن فلزی و شبیه فلس ماهی است. در گورستان کنار همین امامزاده شهید جعفر کاظمی مخفیانه دفن شده است.

روز شنبه ۱۴ اسفند چهلمین روز سردار شدن جعفر کاظمی است. از کلیه همشهری ها و جوانان عاشق آزادی و احترام گذارندگان به مقام همه آنانیکه در مقابل ظلم و ستم استبداد سرخم نمی کنند و ایستاده مردن را به زندگی بر زانو ترجیح می دهند، انتظار دارم که سری به این گورستان بزنند. به کوری چشم دشمن مردم، شاخه گلی نثار خاک جعفر کنند تا نشان دهند که

مبارزان و قهرمانان این مرز و بوم همیشه مورد تکریم و احترام هستند. آویختن پارچه هایی رنگی به شکل

نوار در کنار گوشه گورستان، پاشیدن تخم گل به دلیل نزدیک بودن فصل بهار می تواند آنجا را غرق گل و طراوت کند. به هر شکل که خود می دانید و یا می توانید از مبارزی که بدست ناپاک جلالدان جهل و جور و ستم برخاک افتاده قدر دانی کنید. به گورستان محل دفن سر بزنید، تا عمله ستم فکر نکنند که توانسته اند او را بی نام و نشان دفن کنند.

جمعه ۱۳ و شنبه ۱۴ اسفند، گورستان امام زاده محمد در جاده گیلاوند به سمت دماوند، در انتظار شماست. یک شاخه گل و یک تکه پارچه رنگی می تواند نشانه گذاری زیبایی برای یادبود فرزند رشید مردم کیلان و ستایشگر آزادی، جعفر کاظمی باشد.

زنده باد آزادی
جاودان باد یاد به پای دارندگان شعله های آزادی.
گرامی باد یا و خاطر جعفر کاظمی شهید راه آزادی

منبع:

<http://kelon.wordpress.com/>

چهلمین روز شهادت جعفر کاظمی برگزار شد

جعفر پویه



روز آدینه ۱۳ اسفند چهلمین روز شهادت دلبرانه فرزند رشید مردم، شهید جعفر کاظمی با حضور بستگان و جمعی از خانواده های فامیل و دوستان برگزار شد. نثار دسته گل‌های فراوان به مزار جعفر از سوی شرکت کنندگان و پخش شیرینی و خرما در بین جمع و دیگر مردمی که برای زیارت درگذشتگان خود در گورستان حضور داشتند و شاهد بزرگداشت این فرزند رشید مردم بودند، باعث خشم و نگرانی گله های اوباش اطلاعاتی و لباس شخصیهایی شد که گورستان را محاصره کرده بودند. اوباش حکومتی و اطلاعاتیهای بی مقدار نصب سنگ قبر مرمر سیاهی که جملات بسیار تحسین برانگیزی که پایداری و مقاومت جعفر در برابر ظالمان و ستمگران را بیان می کرد را طاققت نیاورده و قبل از رسیدن خانواده و مردم به گورستان، سنگ

قبر را کنده و با خود بردند. این عمل غیر اخلاقی و منزجر کننده اطلاعاتی همزمان شد با از راه رسیدن خانواده و مردم همراه به گورستان و این گونه اجازه تخریب بیشتر مزار را به آنان ندادند.

اطلاعاتیها و اوباش لباس شخصی با تهدید خانواده جعفر اخطار کرده‌اند که در صورت نصب سنگ قبری تازه از سوی آنان، نصب کننده و سابقی خانواده مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. جانیمان رژیم استبدادی ای که کوس مدیریت جهانی می زند از سنگ قبر فرزند رشید مردم نیز می ترسند. ستمگران آدمکش از این که مردم به هویت کسی که به دلیل آزادی خواهی و تلاش برای سربلندی میهنش، تا آخرین لحظه در مقابل شکنجه و زندان آنان مقاومت کرده و حاضر به سرخم کردن نشده و بدست آنان سردار شده است، وحشت دارند. بیچاره عمله ظلم حکومت ولایت فقیه که از سنگ قبر فرزندان شهید مردم نیز می ترسند؛ چه رسد به جوانان رشیدی که با شهامت کمر بسته اند که تا برچیدن بساط ظلم و ستم حکومت جبار آنان از پای نشینند.

از اتفاقات دیگر این که افراد نیروی انتظامی هنگامی که از سوی بعضی

از بستگان و افراد شرکت کننده مورد پذیرائی با شیرینی و خرما قرار گرفتند، عدم دخالت داشتن خود در کندن

سنگ قبر و یا هر عمل غیر اخلاقی دیگر را رد کرده و به حاضران گفته اند که پذیرفتن شیرینی و خرمایی که مهمان نوازانه از سوی خانواده و بستگان به آنان تعارف می شود، موجب پیگرد آنان از سوی نیروهای اطلاعاتی خواهد شد.

از عجایب این که گماشتگان رژیم جمهوری اسلامی به دلیل تلاوت قرآن به حاضرین اخطار داده و از آنان خواسته اند تا قرآن را با صدای بلند قرائت نکنند.

مراسم چهلم شهید راه آزادی مردم ایران جعفر کاظمی در محاصره نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی بر سر مزاری که سنگ آن توسط اوباشان رژیم سرقت شده بود، بدون توجه به اخطارها و تهدیدهای آنان با موفقیت انجام گرفت.

منبع:

<http://kelon.wordpress.com/>

مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی، مبارزه ای علیه دیکتاتوری است

زینت میرهاشمی

۸ مارس بر تمامی زنان و مردان ایران شاد باد. روز زن فرصتی برای بیان رنج و درد زنان گرفتار در بند نابرابریها و نیز گذری بر دستاوردهای جنبش زنان است. یاد زنان پیشتازی که حصارهای زنانه را فرو ریختند و از مرزهای سرخ فرهنگهای ارتجاعی گذشتند و در لباس زنانه به جنگ نابرابریها رفتند و جان باختند گرامی باد.



جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان در حال و هوایی صد سالگی خود را در می نوردد که توفان خشم توده های لِه شده در زیر نابرابریها و قل و زنجیر استبداد، با ویرانی معبدهای دیکتاتورپهنا، بر قدرت مردمی صحنه گذاشتند. در این توفان بر پا شده، کسی نمی تواند نقش فعال زنان را نادیده بگیرد. شرکت گسترده و تاثیرگذار زنان از جنبش مشروطه تا شرکت در سازمانهای سیاسی مسلح و از انقلاب ضد سلطنتی تا شرکت در قیامهای خیابانی یک ساله اخیر، به جنبش زنان ایران رنگی ویژه می بخشد.

زنان از آنجایی که در صف اول قربانیان دیکتاتوری مذهبی قرار دارند، و تامین خواسته هایشان در ظرفیت و در ساختار حکومت دینی نیست، نقشی مهم و سازمانده در جنبش ضد دیکتاتوری می توانند ایفا کنند.

جنبش زنان در ایران به دلیل وجود حکومتی دینی و استبدادی طیف گسترده ای از زنان از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی را در بر می گیرد. بر همین نهاده خواسته های آنان بنا بر گستردگی ستمی که بر آنان می شود، همانقدر وسیع، متنوع و رنگارگ می شود. این خواسته ها در مواردی مشترک و عمومی و در مواردی محدود به طبقه ای خاص از زنان در مناسبات اجتماعی و تولیدی که قرار دارند شامل می شود.

جنبش برابری طلبانه زنان امکان دستیابی به چشم اندازهایی روشن و تحقق فرصتها برای این برابری را در یک حکومت دیکتاتوری نمی تواند داشته باشد. این جنبش همانند جنبشهای دموکراتیک دیگر برای تحول خود احتیاج به ساختاری دموکراتیک، سکولار همراه با عدالت اجتماعی دارد. از همین منظر با جنبش ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه مردم پیوند می خورد. همچنین با جنبش ضد استثمار و بردگی همدرد است زیرا خود گرفتار بی عدالتی است.

مبارزه زنان و مردان آزادیخواه برای رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی و برابری کامل زن و مرد، مبارزه علیه دیکتاتوری و برای آزادی و برابری است. به استقبال هر چه با شکوه تر روز زن همراه با قیام آفرینان ایران زمین می رویم.

فراسوی خبر ۱۷ اسفند

برگزاری عید نوروز، حيله احمدی نژاد برای خرید مقبولیت

جعفر پویه

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور برکشیده رهبر و ولی فقیه رژیم تصمیم دارد تا عید نوروز را در تخت جمشید با حضور سران کشورهای دنیا برگزار کند. او برای اینکار مقدمه چینی نیز کرده و دعوت نامه هایی برای پادشاه ۱۲ کشور فرستاده است. علی مطهری نماینده مجلس آخوندها از اینکار احمدی نژاد به فریاد آمده و می گوید: "احمدی نژاد، فهم ایرانی از اسلام را مطرح کرده است، حال اگر بعدا فهم عربی، مصری و اندونزیایی از اسلام مطرح شود چه بلایی سر اسلام خواهد آمد؟"

ترس علی مطهری از بلا آمدن بر اسلام وقتی بیشتر عیان می شود که در ادامه می گوید: "بعد از مصاحبه چند ماه پیش آقای احمدی نژاد درباره حجاب، پوشش اسلامی رو به انحطاط نهاد و این روزها حتی به بلوز و شلوار رسیده است."

انتقاد مطهری به شکل کاملن قصد او از اینکار را برملا می کند. اینکه احمدی نژاد به حجاب زنان کاری ندارد و دنبال اسلام ایرانی را گرفته و تصمیم به برگزاری عید نوروز دارد، تبلیغات به شیوه ای دیگر است که مترسکان بارگاه ولی فقیه به آن اشتغال دارند.

این وا اسلاما گفتنهای مطهری و امثالهم و خاک بر سر کردن به دلیل بر باد رفتن حجاب زنان وقتی مضحکه می شود که بدانیم احمدی نژاد و مشاورانش به تنفر بی اندازه مردم از رژیم به خوبی واقف هستند و سعی می کنند تا با ادا اصولهای ناسیونالیستی، عده ای از افراد ناآگاه را به دنبال خود بکشند. رژیمی که از روز اول بنیانگذاری آن، دشمنی آشکاری با اعیاد، جشنها و مراسم ملی مردم ایران داشته و همیشه سعی کرده است تا به هر شیوه ممکن جلو آن را بگیرد، اینک منفور ترین رئیس جمهور آن علم دفاع از مراسم ملی را به دوش گرفته و پا جا پای شاه می گذارد و سعی می کند تا با کشاندن رهبران بعضی از کشورها برای رژیم آبرویی دست و پا کند.

اما مردم ایران به خوبی می دانند که خمینی بنیانگذار رژیم، ملی گرایی را "خلاف اسلام" می دانست و در این راه تا آنجایی پیش رفت که دکتر مصدق، رهبر ملی گرا و مورد احترام مردم را تکفیر کرد و کودتای ۲۸ مرداد را "سیلی اسلام" نامید. حال پس از سالها دشمنی و کینه با مراسم ملی و جشنهای مردمی، احمدی نژاد سعی می کند تا از آن به نفع خود بهره برداری کند. اما او باید بداند که اینگونه ادا اطوارهای ملی گرایانه و چماق کشیدن و قتل و کشتار، نمی تواند اندک خللی در اراده مردم برای برچیدن بساط رژیم ستمگر و ضدملی ولایت فقیه، وارد کند.

احمدی نژاد نان و آب را از سفره مردم روده و با طرح ضد مرمی حذف سوسپدها زندگی را بر اقشار مزدبگیر و کم درآمد جهنم کرده است. حال برگزاری عید نوروز با شرکت چند رئیس کشوری که از رژیم او باج می گیرند تا بساط مشروعیات اش را آب و رنگی دهند، نمی تواند هیچ گونه وجهتی برای او و دم و دستگاه رژیم آدمکش و ضد مردمی جمهوری اسلامی در پیش چشم مردم بیاورد.

فراسوی خبر ... آدینه ۲۰ اسفند

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

پیام نوروزی سُخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت عید نوروز و آغاز سال ۱۳۹۰

"قطار بی دنده و ترمز" پنجر شد شهادای فدایی فروردین ماه

لیلا جدیدی

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی -
خشايار سنجرى - منصور فرشىدى
- محمد معصوم خانى - بيژن جزنى
- حسن ضياء ظريفى - عباس
- سوركى - مشعوف (سعید) كلاتترى
- محمد چوپانزاده - عزيز سمدى -
احمد جليل افشار - حميد اكرامى -
محمدرضا كاميابى - غزال
(پريدخت) آيتى - سيمين
پنجه شاهی - عباس هوشمند -
على ميرابيون - يداالله سلسيلى -
ناصر توفيقيان - جليل اراضى - بهرام
آق اتاباى - عطا خانجاني -
محمدآراز(بهرروز) - آراز محمد
وردى پور - غفور عمادى - عبدالله
صوفى زاده - بردى محمدكوسه
غراوى - قربانعلی پورنوروز - سعید
جوان مولايى - على محمد خوجه -
فيروز شكرى - آنه بردى سرافراز -
قربان (آرقا) شفيعى - فيروز صديقى
- نور محمد شفيعى - محمد رسول
عزيزيان - پروين افروزه - محمد
حرمتى پور - منوچهر كلاتترى -
صديق ديده ور و ... در پيكار عليه
امپرياليسم و ارتجاع توسط مزدوران
رژيمهاى شاه و خمينى به شهادت
رسيدند.

نیروگاه به عنوان دستگاه امتیاز
گیری از آمریکا، از بی درایتی
جمهوری اسلامی سود کلانی برده
است.
نزدیک به ۱۲ سال است که
راهاندازی نیروگاه بوشهر به تأخیر
افتاده و اکنون مشکلات فنی و
اختلافهای مالی نیز با بند و بستهای
سیاسی آمیخته شده است. طناب
بافته شده سلاح هسته ای که
جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت
خود می بافت، بر گردن اش فشرده
شده و مشکلاتی جدی در سواری
بر "قطار بی دنده و ترمز" ایجاد
کرده است.
باید همچنان برخواست پایان
ماجرای اتمی جمهوری اسلامی
که هم ثروت ملی را به باد داده و
هم تهدیدات تازه ای برای جان
مردم ایران و محیط زیست آنها
ایجاد کرده، پافشاری کرد.

اعلام خروج سوخت از قلب راکتور
نیروگاه بوشهر گمانه زنیهای زیادی
را در برداشته است که از آن میان
به احتمال مشکلات تکنیکی، نیاز
به تعمیر و تجدید قطعاتی که ۳۰
سال بی مصرف مانده، و ویروسی
کامپیوتری "استاکس نت"،
همراهی روسیه با آمریکا و یا حتی
نمایش ابراز همراهی با اژانس می
توان اشاره کرد. هر آنچه علت
باشد، با در نظر گرفتن پرداخت
باجهای کلان جمهوری اسلامی به
روسیه که تنها پیرامون این پروژه
به یک میلیارد و چهار صد میلیون
دلار می رسد، می توان گفت
"قطار بی دنده و ترمز" به شکل
فضاحت باری پنجر شده است.
اظهارات آقای سلطانی در توضیح
مسئیت تازه برای رژیم که بارها
وعده شروع به کار این نیروگاه در
زمانهای مختلف را داده و به آن
وفا نکرده، بیشتر به ناله و هجو
گویی شبیه است تا دلایل روشن.
او بر اهمیت "ایمنی" تأکید کرد،
مسئول آنرا روسیه معرفی نمود،
زمانی برای شروع کار اعلام نکرد و
در همزمان آن را نشانه تعهد به
همکاری با اژانس و اعتراض به
قطعنامه هایی که احمدی نژاد آنها
را "کاغذ پاره" خوانده بود، قید
کرد.

این در حالیست که جمهوری
اسلامی با همه ادعاها و پروگوییهای
احمدی نژاد و ادعای انتقال
"تجربه های خود در زمینه هسته
ای به کشورهای منطقه"، بدون
شک از ویروسی اینترنتی "استاکس
نت" ضربه خورده است. پیشتر،
روسیه ویروسی اینترنتی در نیروگاه
بوشهر را "خبری بد" توصیف کرده
بود و مقامهای اتمی این کشور
گفته بودند که نفوذ این ویروس می
تواند فاجعه ای اتمی مانند چرنوبیل
را در پی داشته باشد.
روسیه سالها با کش دادن ساخت
نیروگاه اتمی بوشهر و دریافت
مبلغی که به گفته حسین آفریده،
رییس سابق کمیسیون انرژی
مجلس ارتجاع از قرار اولیه ۷۰۰
میلیون دلار، به ۱۴۰۰ میلیارد
رسیده و از سوی دیگر، استفاده از

راه پیکار و قیام را انتخاب کرده و این
مبارزه در سال گذشته در ابعاد گسترده
ادامه یافت .
قیام دلیرانه مردم ایران در روز ۲۵ بهمن،
با همه ابعاد کمی و کیفی آن، بر تمام
اراجیف ولی فقیه که مدعی مهار
جنبشهای آزادیخواهانه مردم شده بود،
خط بطلان کشید. شعار پر محتوا و دقیق
مبارک، بن علی، نوبت سید علی، که هم
نشان دهنده همبستگی مردم ایران با
انقلاب تونس و مصر و هم بیانگر خواست
مردم برای سرنگونی نظام ولایت فقیه
بود، به یک شعار عمومی و همگانی
تبدیل شد. خیزش مردم در اول و دهم
اسفند بر این خواست عمومی مهر تأیید
زد. جنبش مردم ایران در روز ۱۷ اسفند،
روز جهانی همبستگی با زنان، افق برابری
زن و مرد را در چشم انداز قرار داد و
سرانجام قیام پرشکوه شب چهارشنبه
سوری، همراه با سرخوشی شعله های
آتش، شمارش معکوس برای پایان دادن
بر حاکمیت فقر، جهل و استبداد را آغاز
کرد.

هم وطنانم، پدران و مادرانم، خواهران،
برادران و فرزندانم، دوستان و رفقایم،
از شما درخواست می کنم که همراه با
برگزاری جشن ملی نوروز،
در مبارزه برای آزادی مردم ایران از
چنگال اهریمنان و مرتجعان حاکم و برای
تحقق دموکراسی و استقرار یک نظام غیر
دینی در کشورمان به هر شکل که خود
صلاح می دانید مشارکت کنید.
به جوانان کشورمان و کودکان بی
سرپرست و به بی خانمانان و کارتون
خواهها که به علت سیاستهای ضد مردمی
نظام حاکم به کمک نیاز دارند مدد
رسانید.
خانواده شهدا و زندانیان سیاسی را تنها
نگذارید و با خواست آزادی تمامی
زندانیان سیاسی و عقیدتی همراه شوید.
و باور کنیم و باور کنیم که بهار آزادی
فراخواهد رسید و؛
اندک اندک می رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار
پیروز و سرفراز باشید
مهدی سامع
یکشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۸۹

هم وطنانم، عید نوروز این زیباترین پیام
نسیم بهاری و آغاز سال ۱۳۹۰ را از جانب
خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران به همه ی شما تبریک و شادباش
می گویم.

هر روزتان نوروز و نورزتان پیروز باد.
آرزو می کنم که سال ۱۳۹۰ همراه با
همبستگی و تعاون جنبش رنگین کمان
بیشماران، شاهد دگرگونیهای اجتماعی بزرگ
برای مردم ایران باشیم.
دست در دست هم برای ایرانی آزاد و
دمکراتیک، سرشار از عشق و دوستی و خالی
از هر نوع جنگ و ستم و تبعیض جنسیتی،
مذهبی، ملی و قومی تلاش کنیم.
در آستانه سال جدید و در هنگامی که
مشتاقانه به استقبال تحویل سال نو و جشن
زایش طبیعت می رویم، ابتدا مراتب ستایش
و احترام خود را به خانواده شهدا و زندانیان
سیاسی ابراز می دارم.
با مقاومت زندانیان سیاسی که در زندانهای
ولایت خامنه ای، این فاسد ترین و جبارترین
مستبد در تاریخ چند صد ساله اخیر، زیر
شکنجه و رفتار ضد انسانی هستند؛
با پایداری دلیرانه و صبورانه زنان و مردان در
شهر اشرف؛

با مبارزه و مقاومت کارگران، مزدبگیران،
زنان، دانشجویان و آزادیخواهان کشورمان،
اعلام همبستگی می کنم و رزم پیکار بی
امان آنها را ستایش می کنم.
یاد زنده یادان فرزاد کمانگر، شیرین علم
هولی، کیوان گودرزی، علی حیدریان، فرهاد
وکیلی، مهدی اسلامیان، جعفر کاظمی،
محمد علی حاج آقای، علی صارمی، زهرا
بهرامی، صانع ژاله، حامد نورمحمدی و
محمد مختاری را گرامی می دارم و جای
خود و رفقایم را در میان زنان و مردانی که با
آغاز سال جدید به مزار شهدای جنبش
بیشماران می روند خالی می بینم.
در سال گذشته مردم ایران شرایط سخت و
دشواری را پشت سر گذاشتند. تهاجم بی
دنده و ترمز به سطح زندگی و معیشت مردم،
به ویژه کارگران، مزدبگیران و کارکنان
بخش دولتی و خصوصی با حذف یارانه ها
در ابعاد فاجعه باتر ادامه پیدا کرد. فشار بر
زنان، جوانان، معلمان و دانشجویان و فعالان
سیاسی و اجتماعی افزایش پیدا کرد. در
مقابل این همه ستم و سرکوب مردم ایران